

آموزش ابتدایی

رشد

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی

برای آموزگاران دبستان، دانشجویان تربیت معلم و کارشناسان آموزشی

دوره‌ی سیزدهم/ دی ماه ۱۳۸۸/ شماره‌ی پی‌درپی ۱۰۵



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات کمک‌آموزشی

مدیرمسئول: محمد ناصری

سرمدبیر: مرتضی مجدفر

شورای برنامه‌ریزی:

شکوه تقدیسیان

یدالله رهبری‌نژاد

لیلا سلیقه‌دار

مدیر داخلی: اصغر ندیری

ویراستار: کبری محمودی

طراح گرافیک: مهدی کریم‌خانی

عکس روی جلد: اعظم لاریجانی

نشانی دفتر مجله:

تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱

تلفن: ۸۸۸۳۹۱۷۸

۹ - ۸۸۸۳۱۱۶۱ (داخلی ۳۷۵)

نمابر: ۸۸۲۰۱۴۷۸

پایگاه اینترنتی:

www.roshdmag.ir

رایانامه:

ebtedayi@roshdmag.ir

تلفن پیام‌گیر نشریات رشد:

۸۸۲۰۱۴۸۲

● کد مدیرمسئول: ۱۰۲

● کد دفتر مجله: ۱۰۹

● کد مشترکین: ۱۱۴

نشانی امور مشترکین:

تهران، صندوق پستی: ۱۶۰۹۵/۱۱۱

تلفن امور مشترکین:

۷۷۲۳۶۶۰۶ - ۷۷۲۳۶۶۰۵

شمارگان: ۴۵۰۰۰ نسخه

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)



تجربه‌های سبز

- ۲ یادداشت سردبیر
- ۴ با آموزگاران بزرگ
- ۷ یک نکته
- ۸ آموزش
- ۱۲ نوآوری در یادگیری با تکالیف درسی خلاق (۱ کتاب در ۸ شماره) / ترجمه‌ی: زری آقاجانی
- ۱۶ گردوی کیگا / معصومه کفش‌نوجی
- ۱۸ ناتوانی‌ها، دلیل کنار گذاشتن هیچ دانش‌آموزی نیست / زهرا سادات یاسینی
- ۲۱ قطار قطار کلمه، کلاه کلاه جمله / ندا ساغری
- ۲۲ دو طرح ساده / فاطمه اسحاق‌نیا
- ۲۲ باز هم ضرب، باز هم بازی / ملوک کریمی
- ۲۳ اردو در منزل خانم معلم / فرخنده صلاحی
- ۲۴ چابکی و سرعت انتقال با بازی‌های آموزشی / زینب عباسی
- ۲۶ از هر راهی ممکن است / بهناز طالع
- ۲۹ تأییدیه‌هایی از جنس حدیث / زهرا طاهر نژاد
- ۳۰ می‌شه، ممکنه، می‌تونم... / هاله صفرزاده
- ۳۳ رشد کودک، میهمان کتاب علوم! / شکوه تقدیسیان
- ۳۴ همدلی از هم‌زبانی بهتر است / دکتر لیلا سلیقه‌دار
- ۳۶ از کندوان تا اسپهبد خورشید (غارهای ایران، بخش دوم) / حمید دهقان
- ۳۸ ابعاد زمان در آموزش - پرورش / دکتر علی اکبر شعاری‌نژاد
- ۴۰ ابزاری اثر بخش برای توسعه‌ی سواد خواندن / معصومه حبیب‌پور
- ۴۲ باختید که باختید، دنیا که به آخر نرسیده است / دکتر افسانه سینه
- ۴۶ رقابت بد است! / ابراهیم اصلانی
- ۴۸ پاسخ به نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان / شورای برنامه‌ریزی و کارشناسی مجله با همراهان

قابل توجه نویسندگان و مترجمان محترم

● مقاله‌هایی که برای درج در مجله می‌فرستید، باید با اهداف و ساختار این مجله مرتبط باشد و قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد. ● مقاله‌های ترجمه شده باید با متن اصلی همخوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید بفرمایید. ● مقاله یک خط در میان، در یک روی کاغذ و با خط خوانا نوشته یا تایپ شود. مقاله‌ها می‌توانند با نرم‌افزار word و بر روی CD یا فلاپی و یا از طریق رایانامه مجله ارسال شوند. ● نثر مقاله باید روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌ها علمی و فنی وقت لازم مبذول شود. ● محل قرار دادن جدول‌ها، شکل‌ها و عکس‌ها در متن مشخص شود. ● مقاله باید دارای چیدمان باشد و در آن هدف‌ها و پیام نوشتار در چه سطر تنظیم شود. ● کلمات حاوی مفاهیم نمایی (کلید واژه‌ها) از متن استخراج و روی صفحه‌ای جداگانه نوشته شوند. ● مقاله باید دارای تیتراژ اصلی، تیتراژ فرعی در متن و سوتیتر باشد. ● معرفی‌نامه‌ی کوتاهی از نویسنده یا مترجم همراه یک قطعه عکس، عناوین و آثار وی بیوست شود. ● مجله در رد، قبول و ویرایش و تلخیص مقاله‌های رسیده مختار است. ● مقالات دریافتی بازگردانده نمی‌شود. ● آرای مندرج در مقاله ضرورتاً مبین رأی و نظر مسئولان مجله نیست.

دفتر انتشارات کمک‌آموزشی، علاوه بر رشد آموزش ابتدایی، این مجلات را نیز منتشر می‌کند:

رشد کودک (برای پیش‌دبستان و دانش‌آموزان اول دبستان) ● رشد نوآموز (برای دانش‌آموزان دوم و سوم دبستان) ● رشد دانش‌آموز (برای دانش‌آموزان چهارم و پنجم دبستان) ● رشد نوجوان (برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی) ● رشد جوان (برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه) ● رشد برهان راهنمایی (مجله‌ی ریاضی دوره‌ی راهنمایی) ● رشد برهان متوسطه (مجله‌ی ریاضی دوره‌ی متوسطه) ● ماهنامه‌های رشد: آموزش راهنمایی تحصیلی، تکنولوژی آموزشی، مدرسه فردا، مدیریت مدرسه، معلم و فصلنامه‌های رشد: آموزش پیش‌دبستانی، آموزش تاریخ، آموزش تربیت بدنی، آموزش زبان، آموزش جغرافیا، آموزش ریاضی، آموزش زبان و ادب فارسی، آموزش زمین‌شناسی، آموزش زیست‌شناسی، آموزش علوم اجتماعی، آموزش فیزیک، آموزش قرآن، آموزش معارف اسلامی، آموزش هنر، آموزش فنی و حرفه‌ای و مشاور مدرسه (برای آموزگاران، دانشجویان تربیت معلم، دبیران مدارس و کارشناسان آموزش و پرورش).

چهار مسیر تحول خواهی در آموزشی و پرورشی

مرتضی مجدفر

تحول، نوخواهی، نوجویی و تغییر، حرف اول و آخر این روزهای آموزش و پرورش ماست. عده‌ای زمینه‌های بروز این تحول را در تدوین اسناد بالادستی، ضروری و کلان برای آموزش و پرورش جست‌وجو می‌کنند. سند ملی آموزش و پرورش، تدوین برنامه‌ی درسی ملی و از همه‌ی این‌ها کلان‌تر، طراحی و تدوین فلسفه‌ی تربیتی نظام آموزش و پرورش ایران، از جمله مواردی است که می‌توان برای فعالیت‌های این دسته از تحول‌خواهان در آموزش و پرورش مثال زد. این گروه معتقدند، اول باید نقشه‌ی راه و مقصد مشخص شود، سپس حرکت را آغاز کرد. البته این افراد، ادامه‌ی حرکت در وضعیت فعلی را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند و می‌گویند، چون نمی‌توانیم حرکت کاروان آموزش و پرورش را تا آماده شدن فلسفه‌ی تربیتی و نیز سندهای مهمی که مسیر را مشخص می‌کنند، متوقف سازیم، بهتر است حرکت در بستر و مسیر فعلی، با تصحیح‌های ضروری که اعمال می‌شود، ادامه یابد.

گروه دیگری از تحول‌خواهان، زمینه‌های بروز تغییر را در تغییرات سازمانی و برهم زدن ساختارها جست‌وجو می‌کنند. این گروه معتقدند، مثلاً اگر در وزارت خانه، فلان معاونت را با آن یکی معاونت ادغام کنیم و یا آن اداره کل را با این دفتر ستادی ترکیب کنیم و مجموعه‌ای جدید پدید آوریم، شاید بتوانیم در رونق بخشیدن به فعالیت‌های مدرسه‌ها در آموزش عمومی موفق شویم. از دید این گروه، ساختار سازمانی، مهم‌ترین عامل تغییر

است. بنابراین، شاید تاکنون بسیار مشاهده کرده باشید با تغییراتی که هر بار در سطوح مدیریتی وزارت خانه پدید آمده است، برخی از معاونت‌ها حذف، بعضی از معاونت‌های جدید ایجاد و برخی از دفاتر و ادارات کل ستادی، از زیرمجموعه‌ی یک معاونت به زیرمجموعه‌ی معاونی دیگر و یا حتی شخص وزیر نقل مکان کرده است. برخی از این تغییرات، حتی به نام‌های دفتر ستادی نیز تسری پیدا می‌کند که البته در برخی مواقع اجتناب‌ناپذیر است، ولی در شناسایی آن‌ها توسط معلمان به عنوان کاربران اصلی خدمات این واحدها، خلل ایجاد می‌کند. مثلاً دفتر تکنولوژی آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی و اداره‌ی کل آموزش‌های ضمن خدمت معاونت برنامه‌ریزی و منابع انسانی، از زمانی که به دفتر تأمین رسانه‌های آموزشی و دفتر آموزش و ارتقای مهارت‌های حرفه‌ای تغییر نام یافته‌اند، کمتر مورد توجه معلمان و حتی مدیران مدرسه‌ها قرار داشته‌اند و معمولاً وقتی نام این واحدها برده می‌شود، افراد، اشاره‌ای هم به نام سابق آن‌ها نمی‌کنند.

تحول خواهانی که به دنبال تغییر از طریق جابه‌جایی‌های سازمانی و برهم‌زدن ساختارهای موجود هستند، برخی مواقع این تغییرات را تا حد ادارات کل آموزش و پرورش استان‌ها و آموزش و پرورش مناطق و شهرستان‌ها هم پیش می‌برند. مثلاً می‌گویند، اگر فلان شهر از سه ناحیه به چهار ناحیه تغییر پیدا کند یا در فلان منطقه‌ی دورافتاده، اداره‌ی آموزش و پرورش دایر کنیم،

حتماً موجب تغییرات شده و تحول، آن شهر و آن منطقه‌ی دورافتاده را دربر خواهد گرفت. اگرچه تغییرات ساختاری و سازمانی می‌توانند در ایجاد تحول و نوآوری در سامانه‌ی آموزش و پرورش کشور مؤثر باشند، ولی کارشناسان مدیریت، سهم قابل توجهی برای آن قائل نیستند.

از این دو گروه که بگذریم، عده‌ای دیگر معتقدند، راه تحول و نوجویی در آموزش و پرورش، از مسیر کتاب‌های درسی می‌گذرد. این‌ها دو دسته‌اند: گروهی که کتاب درسی را رفع‌کننده‌ی کل مشکلات موجود در آموزش و پرورش می‌دانند و گروه دیگر که می‌گویند باید سهم و نقش کتاب‌های درسی در تعلیم و تربیت دانش‌آموزان کاهش یابد و از محور بودن کتاب درسی جلوگیری به عمل آید.

دسته‌ی اول از این گروه، هر جا در تربیت دانش‌آموزان به مشکلی برمی‌خورند، می‌گویند اگر این مفهوم در کتاب‌های درسی گنجانده شود، دانش‌آموزان آن را به خوبی یاد خواهند گرفت. شاید در گفت‌وگوها و اظهارنظرهای رسمی و غیررسمی خیلی از مسئولان شنیده باشید که گفته‌اند: برای آشنا شدن دانش‌آموزان با فرهنگ مالیات، این مفهوم در کتاب‌های درسی قرار داده می‌شود، برای جلوگیری از آسیب‌هایی که به اسکناس‌های در گردش، به عنوان سرمایه‌ی مالی کشور وارد می‌شود، بهتر است درسی در کتاب‌های درسی گذاشته شود تا دانش‌آموزان در نگهداری پول دقت بیشتری

به عمل بیاورند. برای آشناسدن دانش‌آموزان با اهمیت زکات، داستان‌هایی در این زمینه در کتاب‌های درسی قرار داده می‌شود. برای آشناسدن بچه‌ها با مفاخر علمی، در پشت جلد کتاب‌های درسی، تصاویر و زندگی‌نامه‌ی این مفاخر قرار داده می‌شود و ...

از این دست مثال‌ها می‌توان تعداد فراوان دیگری ذکر کرد. طبق گزارشی که چندی پیش به صورت نیمه رسمی اعلام شد، ۲۴۵ وزارت‌خانه، نهاد، مؤسسه، شرکت، سازمان و ارگان، از سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی درخواست کرده‌اند، فعالیت و کارکردهای مرتبط با آن‌ها، در کتاب‌های درسی قرار داده شود. سال‌ها پیش، رونوشت نامه‌ای به دستم رسید که از طرف اتحادیه‌ی نانوایان نان سنتی تهران به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی ارسال شده بود. در این نامه خواسته شده بود، در مورد خمیرمایه و ضرورت استفاده نکردن از جوش شیرین در تولید نان‌های سنتی، مطالبی در کتاب‌های درسی ذکر شود. در رونوشت آن نامه که خطاب به مجلات رشد بود، درج چنین مطالبی از ما نیز خواسته شده بود.

براساس اعتقاد این دسته، ابزار همه‌ی تغییرات، تحول‌ها و نوآوری‌ها در آموزش و پرورش، کتاب‌های درسی است. اینان برخلاف آن ضرب‌المثل معروف چینی که می‌گوید «به جای آن‌که به فرزندانان ماهی بدهید، به آن‌ها ماهی‌گیری یاد بدهید»، معتقدند، همه چیز باید در کتاب درسی آورده شود. شاید همه‌ی آن ۲۴۵ بخشی را که با آموزش و پرورش مکاتبه کرده‌اند، بتوان در زمره‌ی پیروان این دسته دانست. با پذیرش نظر چنین افرادی، باید چالش لاینحل دیگری را هم قبول کنیم: افزایش حجم بی‌حد و حصر و غیر لازم کتاب‌های درسی.

دسته‌ی دومی هم که تحول و نوخواهی در آموزش و پرورش را از مسیر کتاب‌های درسی جست‌وجو می‌کنند، می‌گویند سهم و نقش کتاب‌های درسی را در تعلیم و تربیت دانش‌آموزان کم کنیم، کتاب درسی را جزئی از یک بسته‌ی آموزشی چند بخشی بدانیم

و به دنبال آن باشیم که اندیشیدن را به دانش‌آموزان یاد بدهیم، نه اندیشه‌ها را.

خوب، این دسته پربیره نمی‌گویند. حرفشان، حرف حساب است و علمی. ولی چند مشکل عمده در مسیرشان موجود است: چگونه می‌خواهند از حاکمیت کتاب درسی بکاهند؟ چگونه می‌خواهند با کمبود امکانات، در راه تولید بسته‌های آموزشی دروس و برنامه‌های درسی گوناگون قدم بگذارند؟ معلمان مدارس مناطق دورافتاده و محروم را چگونه می‌خواهند با ابزارها و روش جدید آموزش از طریق بسته‌های آموزشی آشنا کنند؟ آیا این گروه، معضل کنکور و نظام ارزش‌یابی متمرکز را که خود به خود بر حاکمیت کتاب درسی و آزمون گرفتن از محتوای آن صحنه می‌گذارد، در نظر داشته و راه‌حلی برای حذف و یا رفع آن ارائه داده‌اند؟ و ...

با عمل کردن به نظر این گروه، اگر چه حجم کتاب‌های درسی کاهش می‌یابد، ولی مشکلات دیگری بروز می‌کند که برای تحول در آموزش و پرورش باید به آن‌ها پاسخ داد.

گروه دیگری از تحول‌خواهان، ایجاد تغییر در آموزش و پرورش را با ایجاد تغییر در نوع نگرش به معلم همسان می‌دانند. این گروه معتقدند، امروزه معلم از نقش انتقال‌دهنده‌ی صرف اطلاعات، به راهنما و تسهیل‌کننده‌ی فرایند یاددهی - یادگیری تبدیل شده است و لذا نوع نگاه به معلم نیز باید تغییر یابد. با پذیرش نظر این گروه، بلافاصله تغییر در روش‌های یاددهی - یادگیری و شیوه‌های تدریس، روش‌های ارزش‌یابی از آموخته‌های دانش‌آموزان و ضرورت آشنا شدن معلمان با این مباحث عمده تا تغییر یافته در تعلیم و تربیت جدید، مطرح می‌شود. عده‌ای می‌گویند، اگر سند ملی آموزش و پرورش، فلسفه‌ی تربیتی و برنامه‌ی درسی ملی تدوین کنیم، ساختارها را به هم بریزیم و جابه‌جا کنیم، به دنبال تغییر در کتاب‌های درسی باشیم و حجم آن‌ها را جاق تر و یا لاغرتر کنیم، تا زمانی که معلم را با ابعاد گوناگون خود مورد امان نظر قرار ندهیم، هیچ اتفاقی نخواهد افتاد و تحولی رخ نخواهد داد.

این ابعاد چندوجهی، شامل چه چیزهایی است، چگونه باید آن‌ها را تحقق بخشید؟ آیا اصلاً تحول و تغییر، مسئله‌ی معلمان است یا نه؟ این‌ها همه پرسش‌هایی هستند که گفت‌وگو درباره‌ی آن‌ها، قطعاً یادداشت سردبیر شماره‌ی آینده رانیز به خود اختصاص خواهد داد.

این روزها مصادف با ایام ماه محرم است؛ ایامی که به بزرگ تحول خواه و نوآور تعلیم و تربیت دینی، حضرت امام حسین(ع) اختصاص دارد. امامی که عده‌ای نیمه کاره گذاشتن سفر حج او را «بدعت» و «خروج از دین» نام نهادند، ولی خود او و مفسران و پیروان صدیقش، این کارش را رخدادی تحول‌آفرین نامیدند که به تغییر در مسیر اسلام انجامید.

در مقام برادری کوچک، از شما آموزگاران و کارشناسان محترم آموزش و پرورش درخواست می‌کنم، در شورایی که در ایام ماه محرم در مدرسه‌ها و ادارات خود تشکیل می‌دهید، بحث تحول، نوخواهی و نوجویی در آموزش و پرورش و ضرورت این موضوع را به گفت‌وگو و تبادل نظر بگذارید و در کنار بهره‌بردن از برکات معنوی ماه محرم، در مورد تغییر نیز اندیشه کنید. بی‌شک ما در مجلات رشد از اولین کسانی خواهیم بود که چکیده‌ی دیدگاه‌ها و اندیشه‌های شما را برای انعکاس به دیگران خریدار خواهیم بود. موفق باشید.

زیرنویس

۱. روز دوم مهرماه سال ۸۸، شبکه‌ی یک سیما، در سلسله‌ی گزارش‌های ایرانگردی برنامه‌ی خانواده (سفرهای آقای میلانی)، روستایی را در دامنه‌ی شمالی سیلان نشان داد که کاملاً متلاشی و مدرسه‌ی آن تعطیل شده بود. در آن روستا، سه خانواده زندگی می‌کردند و یکی از فرزندان ۱۴ ساله‌ی آن‌ها به نام محمد، به دلیل تعطیل بودن مدرسه‌ی ده و دوری راه تا مدرسه‌های روستاهای دیگر، نتوانسته بود درس بخواند و حتی قادر به ایجاد ارتباط با گزارشگری که برای تسهیل ارتباط با آن‌ها، ترکی سخن می‌گفت، نبود. وقتی با رئیس آموزش و پرورش منطقه‌ی مرتبط با محمد ارتباط تلفنی برقرار شد، به جای سخن گفتن از چگونگی حل مشکل محمد و محمدها، وی تند و تند به چند تغییر سازمانی و این‌که فلان‌جا، قرار است نمایندگی آموزش و پرورش دایر کنیم و... اشاره کرد. این، یعنی تغییر در همه چیز با تغییرات سازمانی و ساختاری.

فرهنگیان بازنشسته بازنشسته‌ی فرهنگی نیستند!

گفت‌وگو: فاطمه قائمی عکس: اعظم لاریجانی



**گفت‌وگو با دکتر اقبال قاسمی پویا
فرهنگی پیشکسوت، پژوهشگر و
نویسنده‌ی کتاب‌های آموزشی**

اشاره

دکتر اقبال قاسمی پویا، قریب به پنجاه سال است که در حرفه‌ی معلمی مشغول است؛ از آموزگاری در روستا تا استادی در دانشگاه. در امتداد گفت‌وگوهای مجله با آموزگاران تأثیرگذار و پیشکسوت، این بار با ایشان گپ و گفت کرده‌ایم. هدف اصلی این گفت‌وگوها، ارج نهادن به تلاش آموزگاران با تجربه و نیز ارائه‌ی الگویی اثرگذار برای آموزگاران جوان است.

دکتر قاسمی پویا را آموزگاران بیشتر با دو کتاب «راهنمای علمی پژوهش در عمل» و «راهنمای معلمان پژوهنده» می‌شناسند. از این دو کتاب، تاکنون قریب به ۲۰۰ هزار نسخه به چاپ رسیده است. ولی ایشان آثار دیگری هم نوشته و ترجمه کرده‌اند که تعداد آن‌ها قریب به ۲۰ جلد است و از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به این کتاب‌ها اشاره کرد: ویژگی‌های حرفه‌ای معلم (۱۳۵۵)، تاریخ آموزش و پرورش ایران (۱۳۵۵)، نحوه‌ی مطالعه و بررسی مدارس (۱۳۵۶)، مدارس جدید در دوره‌ی قاجار (۱۳۷۷) و مشارکت مردمی در آموزش (۱۳۸۰). دکتر قاسمی پویا، علاوه

بر انجام چند پژوهش بزرگ کشوری، با چندین گروه پژوهشی همکاری داشته و یا ناظر طرح‌های تحقیقاتی بوده است. گفت‌وگوی متفاوت رشد آموزش ابتدایی با این آموزگار کهنه‌کار را در پی می‌آوریم.

□ آقای دکتر! شما یکی از معلمانی هستید که از آموزگاری در روستا تا تدریس در دانشگاه و پژوهش و تألیف کتابهای آموزشی، حضور داشته‌اید. اگر به شما اجازه داده شود در کلاسی بزرگ که همهی ۳۰۰ هزار آموزگار ابتدایی کشورمان در آن جمع شده‌اند، تنها به مدت یک زنگ آموزشی سخن بگویید، مهم‌ترین درسی که به آن‌ها می‌دهید، چیست؟

* بی‌گمان چنین کاری هم آسان است، هم دشوار. آسان از این نظر که معلمی پس از نزدیک به نیم‌قرن کار آموزشی می‌تواند، یا باید بتواند، با همکاران جوان خود چند لحظه‌ای از تجربه‌هایش سخن بگوید و دشوار از این نظر که انتخاب مطلب و حد و حدود آن، آن هم در جهان امروز که عصر اطلاعات نامیده شده، کاری چندان سهل و آسان نیست. این موضوع، در کلاس‌های درس و مدرسه‌ی امروز هم مطرح است. برای برنامه‌ریزی درسی، برای معلمان و حتی برای خانواده‌ها، این پرسش



مطرح است که از کی باید شروع کرد؟ چه باید گفت؟ چگونه باید گفت؟ چگونه می‌توان فهمید که گفته‌هایمان اثربخش و مفید بوده است؟ و پرسش‌های دیگری از این سنخ.

به هر روی، پس از اندیشیدن به این سؤال و با فرصتی که قبل از تدریس در جلسه‌ی مذکور برای خود فراهم می‌کنم، به مصداق: «اول

اندیشه وانگهی گفتار»، بر آن می‌شوم تا یادداشت‌هایم را ورق بزنم. این جا است که احساس می‌کنم چه خوب است اگر همهی معلمان همیشه از تجربه‌های روزانه‌ی خود یادداشت‌هایی فراهم و هر از گاهی آن‌ها را مرور کنند. در این صورت، خیلی نکته‌ها می‌آموزند! آموختن از تجربه‌های خود که آمیزه‌ای است از تجربه‌های دیگران و تأمل و اندیشه درباره‌ی آن‌ها. وقتی به این یادداشت‌ها یا فیش‌ها فکر می‌کنم، یادم می‌آید که برخی از آن‌ها را در کتاب‌ها و مقالات و سخن‌رانی‌های مربوط به «معلم پژوهنده» نوشته یا گفته‌ام. مطالب برخی از آن‌ها امروز برایم معنی و مفهوم دیگری دارد و مرا به تأمل و طرح پرسش وا می‌دارد. به نظرم، این همان تأمل، تغییر و خردورزی، و نشان دادن واکنش یا بازتاب است که در بحث پژوهش حین عمل و معلم پژوهنده، از آن سخن گفته می‌شود.

□ هنوز پاسخ پرسش ما را نداده‌اید. لطفاً به صورت مشخص بگویید که به این همه معلم مشتاق چه خواهید گفت؟

* شما جوان‌ها خیلی عجول هستید. اگر معلمی کرده باشید، می‌دانید که برای هر تدریسی، فعالیت‌های قبل از تدریس هم داریم. من داشتم آن‌ها را توضیح می‌دادم.

□ عذر می‌خواهم. من بیشتر نگران اداره‌ی این کلاس ۳۰۰ هزار نفری هستم...

* ولی من پیرمرد نه! اگر حرفی برای گفتن داشته باشیم، اداره‌ی هر کلاسی ممکن است. و اما آن نکته‌هایی که مطرح می‌کنم:

✓ حل خلاقانه‌ی مسائل: اگر کار آموزش و پرورش را صرفاً انتقال محتوای موجود برنامه‌های درسی به فراگیرندگان معنی کنیم. کار محسوس و مناسبی انجام نداده‌ایم! دانش امروز چنان گسترده است که آن‌چه می‌آموزیم، چون قطره‌ای است از دریا. باید به بهانه‌ی آموزش محتوای برنامه، مهارت‌های تفکر محیطی، حل خلاقانه‌ی مسائل، پرسشگری، خردورزی، نقادی و اندیشیدن را در فراگیرنده پرورش دهیم.

✓ ایجاد انگیزه، مستلزم تحول در نگاه ما به آدم و عالم است: برای ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان لازم است خود دانش‌آموزان و همگنان آنان، اولیا، معلمان و کلیه‌ی افراد ذی‌ربط و ذی‌نفع، در فرایند برنامه‌ریزی و اجرا و ارزش‌یابی شرکت کنند. برای ایجاد انگیزه، باید نگاهمان به آموزش و پرورش جهان امروز، آدم و عالم، عوض شود. باید نگاه ما نسبت به معلم و دانش‌آموز و کلاً هدف‌های آموزش و پرورش، متحول گردد. با ثابت تلقی کردن تمام عناصر آموزش و پرورش و تأکید بر نگاه‌ها و روش‌های سنتی و کهنه، انگیزه ایجاد نمی‌شود! ایجاد انگیزه مستلزم شناخت واقعی جهان و انسان امروز است. تکیه بر اندیشه‌های محدود «خود» و غفلت از جهان پر تحول، ما را به «خودمداری» می‌کشد.

دانش‌آموز امروز نیازهای خاصی دارد. که شناخت آن‌ها برای تربیت بسیار ضروری است.

✓ **باید معلم زمان خود باشیم:** امروز از ما انتظاری دیگر می‌رود. می‌خواهند فراگیرندگان را برای امروز و فردا تربیت کنیم. آیا تصور و بینش درستی از امروز و فردا داریم؟

✓ **اهمیت معلم؛ معلم بودن ویژگی‌های خاصی را می‌طلبد:** همه‌ی کودکان شش سال به بالا باید به مدرسه بروند و دست کم تا حد آموزش عمومی تحصیل کنند. اما همه‌ی افراد نباید وارد وزارت آموزش و پرورش بشوند. اگر قرار است آموزش براساس رغبت و علاقه صورت پذیرد، باید معلمان هم انگیزه و رغبت داشته باشند. هم چنان که انگیزه‌ها برای دانش‌آموزان متفاوت‌اند، برای معلمان هم علاقه‌ها و انگیزه‌های کارساز متفاوت لازم است. انگیزه نمی‌تواند تنها مالی و مادی باشد. ورود دانش‌آموزان به مدرسه نباید گزینشی باشد، اما هر کسی نباید وارد جرگه‌ی معلمی بشود. معلمان از نظر رفتار و دانش و بینش



باید یک سروگردن از آدم‌های عامی و ساده‌اندیش بالاتر باشند. همه‌ی فراگیرندگان لازم نیست از نظر جسمی و روحی سالم باشند تا وارد مدرسه شوند، اما همه‌ی معلمان باید از این نظرها کاملاً سالم باشند تا تربیت را به‌دست آنان بسپاریم.

✓ **ما معلمان باید مشاهده کردن، دقیق شدن، تأمل کردن و پرسش مطرح کردن** را تمرین کرده و آموخته باشیم تا بتوانیم دانش‌آموزان را راهنمایی کنیم در این راه‌ها گام بردارند و اندیشیدن و حل مسئله و نحوه‌ی یافتن پاسخ برای پرسش‌هایشان را بیاموزند. حافظه، یاری نگهداشتن همه‌ی رخدادهای را ندارد. باید با استفاده از روش‌های گوناگون

گردآوری و ضبط اطلاعات و داده‌ها، بکوشیم روش‌ها و فناوری‌های گوناگون کسب اطلاعات و مهارت‌ها را به یار و همدم عقل و احساس حافظه‌مان مبدل سازیم.

✓ **باید گذاشت کودکان و نوجوانان لحظاتی به تخیل بپردازند.** نباید جلوی پرواز اندیشه‌های آنان را گرفت؛ حتی اگر گاهی از روی شوره‌زارها و لجن‌زارها به سوی گلزارها و جنگل‌ها و ناکجا آبادها پر بگشایند. وقتی پرواز کردن را آموختند، کجا رفتن را خود انتخاب خواهند کرد.

□ **درست است که این نکته‌ها می‌تواند در یک جلسه تدریس شود، ولی چکیده‌ای است از پنجاه سال تجربه‌ی معلمی شما. از میان آن‌ها، تأکید بیشتر شما بر چه مواردی است؟**

* **اندیشه همیشه در یک مسیر حرکت نمی‌کند.** گاهی بسته به شرایط و وضعیت روحی و حال اندیشه‌گر و شرایط پیرامونی وی، در مسیری خاص حرکت می‌کند و گاهی تفکرات پراکنده‌ای، ذهن انسان را به خود مشغول می‌دارند. این که کدام یک از این‌ها درست‌تر و مناسب‌تراند، به ارزیابی در شرایط و وقت‌های گوناگون نیاز دارد. به نظر من، مهم ثبت و ضبط آن‌هاست تا در موقعیت‌های خاص مرورشان کنیم و چراغ راهنما قرارشان دهیم. بی‌گمان اگر در یادداشت‌های مبتنی بر تجربه‌های خودمان، مطالب متنوع و گسترده‌ای فراهم کرده باشیم، امکان گزینش هم چندان دشوار نخواهد بود. به‌ویژه آن‌گاه که در تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب راهی برای خود، در تردید و شک علمی مانده باشیم. بی‌گمان گستره‌ای از یادداشت‌ها می‌تواند الهام‌بخش عمل ما باشد. به یاد داشته باشیم، هر عمل آموزشی، مثل هر عمل دیگر انسان، بر اندیشه و فلسفه‌ای مبتنی است. اگر با اندیشه‌ها دمساز و آشنا باشیم و به پراکندگی آن‌ها خو بگیریم، در عمل راحت‌تر تصمیم خواهیم گرفت.

پس به معلمان می‌گوییم، همواره بنویسید و بنویسید و پیش از نوشتن، بخوانید و بخوانید. نوشتن و خواندن هم نوعی عادت است و مثل هر عادت دیگری نتیجه‌ی تکرار و تمرین. ما باید پیش از پژوهشگر بودن، پژوهش‌خوان باشیم. همه رفتارهای ما نتیجه‌ی آموختن‌های ماست.

□ **آقای دکتر! با وجود این که شما قریب نیم‌قرن معلمی را پشت‌سر گذاشته و سال‌هاست که بازنشسته شده‌اید، هنوز خدا را شکر بسیار قبراق و سرزنده هستید. می‌توانید بگویید چرا؟**

* **فرهنگیان بازنشسته، بازنشسته‌ی فرهنگی نیستند.** اگر اشتباه نکنم، این عنوان را نخستین بار در یکی از نوشته‌های استاد روح‌الامینی دیده‌ام. فرهنگ، بازنشستگی ندارد. عشق، خدمت و علم‌آموزی محدودیت‌پذیر نیست. حدی برای آن متصور نیست. خدمت شایسته، مثل معلمی، اگر چه در زمان و مکان مشخص صورت می‌گیرد، اما ارزش و اهمیت آن به زمان و مکان محدود نیست. فرهنگی همیشه ارزش ذاتی داشته است. اگر به نیک ناب، نیک و خوب بلورین، اعتقاد داشته باشیم، آن چه از تعلقات گوناگون خارج است، همانا شغل معلمی است و من هم همواره کوشیده‌ام معلم‌بمانم.



تقدم سلام و نیکي به نااهلان

دو داستان تربیتی از امام حسین (ع)
به مناسبت ایام عاشورای حسینی

سلام مقدم است

مردی به حضور امام حسین (ع) رسید و قبل از هر حرفی گفت: «حالت چه طور است، خداوند سلامتی دهد.»

امام (ع) فرمود: «سلام کردن بر سخن گفتن مقدم است. خداوند به تو سلامتی دهد.» آن گاه فرمود: «به کسی اجازه‌ی سخن ندهید تا اول سلام کند.»

نیکي به بدان

شخصی در محضر امام حسین (ع) گفت: «نیکي کردن به نااهل ضایع می‌شود.»

امام (ع) فرمود: «چنین نیست. احسان همانند باران تندی است که به نیک و بد می‌رسد.»^۱

زیرنویس

۱. تحف العقول (به نقل از: اکبری، محمدرضا (۱۳۸۸). قصه‌های تربیتی چهارده معصوم (ع). شرکت چاپ و نشر بین الملل. تهران.



باشیر و الاغ و روباه

در کوچه پس کوچه‌های ادبیات کودکان

مرتضی مجدفر



بازی‌ها و فعالیت‌هایی خلاقیت محور بر مبنای تمثیل‌ها و افسانه‌های «لافوتن» برای توسعه‌ی سواد خواندن در میان دانش‌آموزان دبستانی

شیر و الاغ در شکار

شیر، سلطان جنگل، روز تولد خودش را جشن گرفته بود. او می‌خواست شادی خودش در این روز را با شکار چندین و چند حیوان نشان دهد. شکار این پادشاه قهرمان، البته که نمی‌توانست حیوان کوچکی چون گنجشک باشد. شکار باید نام و جایگاه سلطان جنگل را به یاد بیاورد. او دلش گوشت آهو، گوشت گورخر و بره‌ی کوهی می‌خواست.

شیر، راهی شکار شد و از الاغ خواست او را همراهی کند. شیر که در نظر داشت، از صدای الاغ در شکار بهره ببرد، خطاب به او گفت: «ببین! حواست باشد. به محض این‌که اشاره کردم، عرعر می‌کنی...»

شیر، وقتی به شکارگاه رسید، خار و خاشاک فراوانی را بار الاغ کرد. سپس او را در میان بوته‌ها و علف‌ها مخفی کرد. بعد به او گفت، منتظر

اشاره

تاکنون در سه شماره‌ی قبلی این سلسله مطالب، علاوه بر آشنایی با لافوتن و شیوه‌ی کاری که ما در این تمرین‌ها و فعالیت‌ها پی گرفته‌ایم، سه تمثیل و پرسش‌ها و تمرین‌های طراحی‌شده‌ی مبتنی بر تمثیل‌ها را مطالعه کرده‌اید. در این شماره، تمثیل‌های «شیر و الاغ در شکار» و «روبه بدون دم» را با تمرین‌ها و فعالیت‌های خلاقانه‌ی مرتبط درج کرده‌ایم. بسیار خوش‌حال می‌شویم که از نظرات خوانندگان محترم در ارتباط با این مطالب آگاهی پیدا کنیم. برای صرفه‌جویی در مصرف، دو جدول پایانی هر تمثیل را صرفاً یک‌بار در پایان هر دو تمثیل کار کرده‌ایم.

اشاره‌اش باشد و بلافاصله شروع به عرعر کند.

شیر، در گوشه‌ای ایستاد و پس از آن که قدری آرام گرفت، به الاغ علامت داد. وقتی الاغ آواز سر داد، چنان هیاهو و سروصدایی در شکارگاه برپا شد که آن سرش ناپیدا بود. حیواناتی که تاکنون صدای ترسناکی چون عرعر الاغ را نشنیده بودند، از ترس شروع به فرار کردند. آن‌ها ناخودآگاه وارد معرکه‌ای می‌شدند که شیر در وسطش ایستاده بود. شیر هر حیوانی را که هراسان به او نزدیک می‌شد، در چشم‌پرهم‌زدنی شکار می‌کرد.

الاغ که این صحنه‌ها را می‌دید، از محلی که شیر او را مخفی کرده بود، با افتخار تمام گفت: «توانستم کارم را درست انجام بدهم؟ توانستم خوب کمکت کنم؟»

شیر که حرف‌های الاغ را شنید، با پوزخند گفت: «مگر می‌توانستی درست هم انجام ندهی؟ مگر می‌توانستی کمکم نکنی؟ البته اگر من هم با اصل و نسب تو آشنا نبودم، ممکن بود بترسم و فرار کنم.»
الاغ که فهمید شیر درباره‌ی او چگونه فکر می‌کند، ساکت ماند و از ترس ترجیح داد اصلاً و ابداً چیزی به او نگوید.



سه پرسش

۱. شیر، سلطان جنگل، چگونه می‌خواست روز تولدش را جشن بگیرد؟

- الف) با جمع کردن حیوانات دور خودش و تشکیل مجلس جشن
- ب) با شکار
- پ) با گشت‌وگذار در جنگل.

۲. شیر، برای شکار چه حیوانی را با خود همراه کرد؟

- الف) آهو
- ب) الاغ
- پ) اسب.

۳. شیر برای شکار، از الاغ چه کمکی گرفت؟

- الف) از صدای او استفاده کرد.
- ب) از گوش‌هایش بهره برد.
- پ) از دوستی او سوء استفاده کرد.



فکر کنید، پاسخ دهید

۱. به نظر شما چرا در فرهنگ مردم، الاغ نماد حماقت و نادانی است؟ آیا شما با این نظر موافقید؟

۲. در قرآن کریم، صدای الاغ به بدترین آوازه‌ها و صداها تشبیه شده است. ابتدا آیه‌ای از قرآن را که به این موضوع اشاره می‌کند، پیدا کنید، سپس معنی آن را از روی ترجمه‌ی آیه که در زیر یا مقابل آن نوشته است، بنویسید.

راهنمایی: برای پیدا کردن آیات گوناگون در قرآن کریم، می‌توانید از کشف‌الآیات استفاده کنید. معمولاً اکثر قرآن‌ها در انتهای خود،

کشف‌الآیات دارند. برای پیدا کردن هر آیه، باید لااقل یک یا چند کلمه از آن را بلد باشید. در این جا می‌توانید از کلمه‌ی راهنمای «صوت‌الحمیر» (یا صدای الاغ) استفاده کنید.

۳. به نظر شما آیا «خر» با «الاغ» تفاوت دارد؟

۴. سعدی، شاعر بزرگ کشورمان، می‌گوید: «خر باربر، به از شیر مردم در.»

* این مصراع را معنی کنید.

* با مراجعه به گلستان سعدی، این مصراع را در میان حکایت‌های وی پیدا کنید و اصل حکایت را در کلاس برای هم‌کلاسی‌های خود بخوانید (برای انجام این تمرین، حتماً از بزرگ‌ترهای خود کمک بگیرید).

۵. ابتدا این شعر را با دقت بخوانید:

این آدمیان به عمر کوتاه
پیوسته کنند بهر هم چاه
دائم به پی نزار و جنگند
سر تا به قدم، فریب و ننگند
اما خر خوش‌مرام و آرام
عمری به ره صفا زند گام...

این شعر، از شاعری به نام **عاطف** است که در شماره‌ی ۴۵ مجله‌ی

توفیق در ۱۵ بهمن، در سال ۱۳۴۷ به چاپ رسیده است.

* فکر می‌کنید شعر از زبان چه کسی سروده شده است؟

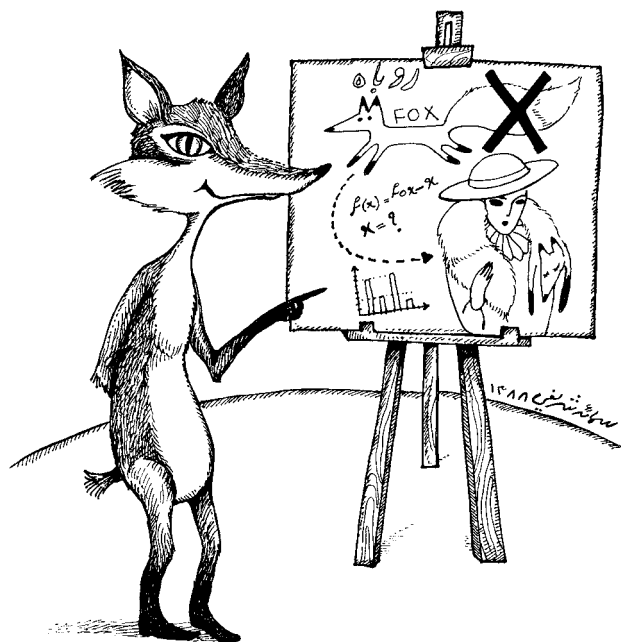
* این سه بیت را به فارسی ساده و روان بنویسید.

* در مورد این که برخی از آدمیان در رفتارهای اجتماعی خود، حتی از برخی حیوانات هم بدتر عمل می‌کنند، نمونه‌هایی ارائه دهید و بحث کنید

زیرنویس

۱. این شعر از هفته‌نامه‌ی توفیق برداشته شده است. این مجله به مدت چهار سال (از ۱۴ شهریور ۱۳۴۶ تا ۱ تیر ۱۳۵۰) صفحاتی را داخل خود منتشر می‌کرد که «روزنامه‌ی حزب خران» نام داشت و تمامی نوشته‌ها، اشعار و خبرهای آن، از زبان خران نوشته می‌شد. آن سال‌ها، دوران اوج رژیم ستم‌شاهی بود و توفیق با این شیوه، به سبکی دست یافته بود که می‌توانست به تندی از اوضاع روزگار انتقاد کند. البته ابتدا باشگاه خران، در سال ۱۳۲۱ به وسیله‌ی گروهی خوش‌ذوق در کرمانشاه تأسیس شد. در ۱۳۲۶ توفیق این سوزه را دست‌مایه‌ی کار خود قرار داد و به یکبار، این تشکل محلی، به یک حزب ملی بدل شد که با افت‌وخیز در نیمه‌ی دوم دهه‌ی بیست و اوایل دهه‌ی سی، بسته شد. در سال ۱۳۴۶، به همت گردانندگان مجله‌ی توفیق، حزب خران تجدیدحیات یافت و روزنامه‌ی حزب خران، به‌عنوان طنزآمیزترین نشریه‌ی کشور، از ۱۴ شهریور ۴۶ تا ۱ تیر ۱۳۵۰ در درون توفیق منتشر شد.

سید فرید قاسمی، محقق ارزشمند تاریخ مطبوعات ایران، تاریخچه‌ی این تشکل و فعالیت‌های مطبوعاتی مرتبط با آن را دست‌مایه‌ی پژوهش خود قرار داده و کتابی با عنوان «روزنامه‌ی حزب خران» را تألیف کرده است. نشر امروز این کتاب را در سال ۱۳۸۸ منتشر کرده که در مدت کوتاهی، به چاپ‌های مکرر رسیده است.



حرفی بزند و هم‌زمان با آن که صدای قهقهه‌ی روباه‌های دیگر فضا را پر کرده بود، با خجالت تمام از جمع جدا و در چشم‌برهم‌زدنی ناپدید شد.

سه پرسش

۱. روباه چگونه دم خود را از دست داد؟
- (الف) در میان تله گیر کرد.
- (ب) هنگام فرار از دست سگ‌ها کنده شد.
- (پ) شکارچی‌ها آن را بردند.

۲. روباه بی‌دم، به چه دلیل روباه‌ها را جمع کرد و اجتماعی از آنان تشکیل داد؟

- (الف) برای بردن دم همه‌ی آن‌ها.
- (ب) برای پیدا کردن دم جدیدی برای خود.
- (پ) برای مشخص کردن روشی در مورد چگونگی آمد و رفت او بدون دم.

۳. در پایان گردهمایی، چه روی داد؟

- (الف) روباه‌ها تصمیم گرفتند دم خودشان را ببرند.
- (ب) آن‌ها مصمم شدند دم جدیدی به دوستان هدیه کنند.
- (پ) روباه بی‌دم، در میان خنده‌ی روباه‌های دیگر، آن‌جا را ترک کرد.



فکر کنید، پاسخ دهید

۱. در برخی جاها، دو کلمه‌ی «در» و «دم» را «درب» و «دمب» می‌نویسند. مثلاً روی شیشه‌ی در بعضی فروشگاه‌ها بر‌گه‌ای می‌چسبانند که نوشته شده است: «لطفاً درب را ببندید.» یا مثلاً جایی می‌خوانیم: «موش، جارویی به دمب خود بست.»

به نظر شما درست است که در و دم را درب و دمب بنویسیم؟ (برای پیدا کردن پاسخ صحیح خود، یا به کتاب‌های درست‌نویسی و ویرایش مراجعه کنید و یا از کسی که اطلاعات خوبی در مورد ادبیات، آیین نگارش و شیوه‌های نوشتن دارد، پرس‌وجو کنید).

۲. ابوالفضل بیهقی در یکی از کتاب‌های خود می‌نویسد: «روبا به در خانه‌ی خویش چندان قوت دارد که شیر به در خانه‌ی کسان ندارد.»

* ابوالفضل بیهقی کیست؟ در چه سال‌هایی زندگی کرده است؟ مهم‌ترین اثر وی چه نام دارد و درباره‌ی چه موضوعاتی است؟ * این جمله را معنی کنید؟

* آیا ضرب‌المثلی با مضمون جمله‌ی بیهقی سراغ دارید؟

۳. در مورد روباه، در فرهنگ و ادبیات کهن و معاصر ما، ده‌ها و صدها اثر منتشر شده است. در این‌جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. تا آن‌جا که می‌توانید (لااقل دو مورد)، از این کتاب‌ها را پیدا کنید و به پرسش‌هایی که در مورد هر یک پرسیده‌ایم، پاسخ دهید.

* کتاب **سندبادنامه**، در قرن شش هجری توسط **ظہیرالدین محمدبن علی بن محمد ظہیری سمرقندی** نوشته شده است. از این کتاب،

روباہ بدون دم

روزی از روزها، روباه حیلہ‌گر در تله‌ای گرفتار شد. او وول خورد، ورجه وورجه کرد، به خود تکان داد تا بالاخره توانست خودش را از تله رها کند، اما دمش در تله باقی ماند.

از آن پس، روباه بی‌دم گشت و گذار در دشت و جنگل را برای خود عار می‌دانست. او یک‌جورهایی از خودش خجالت می‌کشید و حتی نمی‌توانست به روی دیگران نگاه کند. با خود می‌گفت: «من دیگر نمی‌توانم بدون دم زندگی کنم.»

اما روزی فکری به سرش زد. با عجله تمام روباه‌ها را جمع کرد و به آن‌ها گفت: «دوستان بزرگوارم! روباه‌های عزیز! خانم‌ها، آقایان! در این اجتماع موضوع مهمی را به گفت‌وگو خواهیم گذاشت. ما همگی دم داریم. بیایید ببینیم این دم اصلاً به دردمان می‌خورد یا نه؟ این دم برای ما سود دارد یا همواره از ناحیه‌ی آن ضرری به ما می‌رسد؟ موقع فرار کردن از دست سگ‌ها و به هنگام گرفتن مرغ‌ها، آیا دم مزاحم ما نیست؟ وقتی می‌خواهیم جایی بنشینیم، به‌ویژه اگر جای کوچکی باشد، دم آزاردهنده‌ی ما نیست؟ آیا با چنین وضعیتی، روا نیست که این عنصر بی‌مصرف را از بدنمان جدا کنیم و به دور بیندازیم؟ در این باره پیشنهادی داریم: بیایید با صدای بلند به بردن دم‌هایمان رأی بدهیم.»

روباہ بی‌دم، به محض آن‌که سخن‌رانی خود را به پایان رساند، از تهل آہی کشید و گفت: «حیف که من در این حرکت مردمی، نمی‌توانم با شما همراهی کنم.» روباه‌هایی که آن‌جا بودند، قهقهه زدند و از تهل خندیدند. در این میان، روباه پیری به‌پا خاست و گفت: «خیلی خوب حرف می‌زنی. تمامی حرف‌هایت زیبا و درست است. ولی آیا اگر تو دم خودت را در تله از دست نمی‌دادی، امروز هم این چنین حرف می‌زدی؟ آیا باز هم از ما می‌خواستی که دم‌هایمان را قطع کنیم؟»

روباہ بی‌دم که انتظار نداشت چنین حرف‌هایی را بشنود، بدون آن‌که

چند چاپ در ایران موجود است که مهم‌ترین آن‌ها، نسخه‌ای است که **احمد آتش**، محقق ترکیه‌ای آماده کرده است.

با امانت گرفتن سندبادنامه از یک کتاب‌خانه‌ی معتبر، «داستان روباه و کفاش» را در آن پیدا کنید و ضمن این که آن را به فارسی روان برمی‌گردانید، در مورد مفاهیم موجود در داستان هم بحث کنید.

*** کلیله و دمنه** نیز از کتاب‌های کهن مشرق‌زمین است. این کتاب، مجموعه داستان‌هایی است از زبان حیوانات. اگرچه نسخه‌هایی از کلیله و دمنه را در هر کتاب‌خانه‌ای به دست می‌آورید، ولی در سال‌های اخیر، متن‌های ساده‌شده‌ای از این کتاب نیز به چاپ رسیده‌اند.

با دست‌رسی به کلیله و دمنه، در مورد داستان‌های روباه این کتاب تحقیق کنید. فکر می‌کنید چرا این حیوان، این قدر مورد علاقه‌ی نویسندگان است؟

*** انتشارات به‌نشر** مشهد در سال ۱۳۸۶، از **مسلم ناصری** کتابی چاپ کرده است که «مجموعه قصه‌های روباه زرنگ» نام دارد.

این کتاب را به دست آورید و لااقل دو قصه‌ی آن را برای هم کلاسی‌های خود خلاصه کنید.

*** فرهاد حسن‌زاده**، شاعر و نویسنده‌ای است که برای کودکان و نوجوانان می‌نویسد. بیشتر کارهای او مایه‌های طنز دارد. در سال ۱۳۸۴ نشر **چرخ و فلک** در تهران، کتابی را از این نویسنده به چاپ رسانده است که عنوان جالبی دارد: «در روزگاری که هنوز پنج‌شنبه و جمعه اختراع نشده بود...». در این کتاب داستانی وجود دارد به نام: «چاچاچا، قصه‌ی کلاغ و روباه».

این کتاب را پیدا کنید و با خواندن داستان کلاغ و روباه، تفاوت نوشته‌های طنز و عادی را در سه جمله‌ی ساده بیان کنید.

*** انتشارات شبابویز**، در سال ۱۳۸۵ کتابی را از **جمال‌الدین اکرمی** به چاپ رساند که «روباہ دم‌بریده» نام داشت. تصویرگر این کتاب **علی**

بوذری بود. این کتاب علاوه بر آن که توسط شورای کتاب کودک برگزیده شد، در دو نمایشگاه بین‌المللی تصویرگری کتاب‌های کودک در **بولونیا** و **سارمده** (در سال ۲۰۰۶) نیز استقبال شد و به بخش برگزیدگان راه یافت.

این کتاب را تهیه کنید. داستان را به دقت بخوانید و به تصاویر آن نگاه کنید. فکر می‌کنید داوران شورای کتاب کودک و دو جشنواره‌ی تصویرگری خارجی، در متن و تصاویر این کتاب، چه نکته‌های جالبی دیده‌اند که آن را از لحاظ **متن** و **تصویر** برگزیده‌اند.

*** عبدالصالح پاک**، نویسنده‌ی ایرانی اهل ترکمن صحراست. از او کتاب‌های زیادی چاپ شده است که یکی از آن‌ها «گرگ آوازخوان و روباه شکارچی» نام دارد. موضوع کتاب، افسانه‌ای ترکمنی است که پاک آن را به فارسی درآورده است.

این کتاب را به دست آورید و در متن داستان، نکته‌هایی را پیدا کنید که با فرهنگ، آداب و رسوم و ویژگی‌های جغرافیایی منطقه‌ی ترکمن صحرای کشورمان تطابق داشته باشد.

*** عبدالله شایق**، یک نویسنده‌ی ترک‌زبان اهل جمهوری آذربایجان است. او شاعر و نویسنده‌ای بود که بیشتر برای افراد بزرگ‌سال مطلب می‌نوشت، ولی اشعار و نوشته‌هایی از او برای کودکان هم به چاپ رسیده است. او کتابی دارد به نام «تولکو حجه گندیر؟» که به فارسی هم ترجمه شده و در بازار کتاب موجود است. ترجمه‌ی فارسی این کتاب، دقیقاً معادل همان نام ترکی یعنی «روباہ به حج می‌رود؟» چاپ شده است.

متن اصلی و یا ترجمه‌ی این کتاب را تهیه کنید و آن را به دقت بخوانید. سپس بگویید آیا استفاده‌ی نویسنده از تمثیل رفتن به سفر حج توسط روباه، برای خواننده باورپذیر است. هم‌چنین، اگر دوست ترک‌زبان دارید، از او بخواهید متن ترکی داستان را برایتان بخواند.

کلمه‌ها و ترکیباتی که برای نخستین بار در این داستان یا آن‌ها آشنا شدی

معانی آن

کلمه (و یا ترکیب)

در مورد معنای هر کلمه، لااقل یکی از فعالیت‌های زیر را انجام بده.

- با دوستان خود گفت و گو کن.
- با پدر و مادر بحث کن.
- درستی آن را با آموزگارت کنترل کن.
- با مراجعه به لغت نامه، فرهنگ نامه و یا دایرةالمعارف، اطلاعات بیشتری به دست آور.

شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان

حوادث و رویدادها

مکان

زمان

هدیه‌ای برای خوانندگان رشد آموزش ابتدایی

۱ کتاب در ۸ شماره

نوآوری در یادگیری با تکالیف درسی خلاق

راهنمایی برای آموزگاران، پدران و مادران

براساس نوشته‌ای از نانسی پائولو
ترجمه‌ی زری آقاجانی
مطالعه‌ی تطبیقی و آماده‌سازی: رشد آموزش ابتدایی

یادگیری در طول زمان اتفاق بیفتد. دانش‌آموزان با پژوهش در موضوعاتی که به آن‌ها علاقه‌مند هستند، اطلاعات زیادی به دست می‌آورند و یاد می‌گیرند وقت خود را کنترل و از اتلاف آن جلوگیری کنند.

خدیجه احمدی، آموزگار دبستان شاهد در منطقه‌ی ۱۶ تهران، پژوهش‌های دانش‌آموزی را نوعی ارائه‌ی زمان‌دار می‌داند و می‌گوید: «اگر هدایت خوبی بر پژوهش‌های ساده‌ی دانش‌آموزی خود داشته باشیم، آن‌ها در طی چندماه، دائماً به یک موضوع فکر می‌کنند و این از هزارتا رونویسی فارسی و حل تمرین‌های بی‌ثمر ریاضی اثرگذارتر است.»

کیت بنت، آموزگار مدرسه‌ی ابتدایی در روستای آیداهو می‌گوید: «من تکالیفی را طرح می‌کنم که دانش‌آموزانم را علاقه‌مند کند و آن‌ها را نسبت به کارشان هیجان‌زده سازد. البته مقدار کمی هم تمرین می‌دهم. حتی گاهی اوقات ممکن است تکلیف، مسئله‌های ریاضی باقی‌مانده از روز قبل باشد که

۶. در طراحی تکالیف، تنوع را در نظر بگیرید

اگر همه‌ی تکالیف شبیه هم باشند، برای دانش‌آموزان خسته‌کننده خواهد بود. سعی کنید یا سبک‌ها و روش‌های موجود و آزموده را تغییر دهید، یا با یکدیگر ترکیب کنید. چرا که غیرممکن است همه‌ی تکالیف، همه‌ی دانش‌آموزان را سرگرم کند. تنوع در ارائه‌ی تکالیف، فرصت‌هایی را که در آن‌ها همه‌ی شاگردان از برخوردار شدن از تکالیف مورد پسند خود احساس رضایت کنند، افزایش می‌دهد. تکالیف به مقدار کم در مباحثی مشخص، به دانش‌آموزان کمک می‌کند مطالبی را که قبلاً در کلاس یاد گرفته‌اند، دوره و تمرین کنند. برای مثال، دانش‌آموزان در مبحث اعشارها از درس ریاضی، به دوره‌ی درس احتیاج دارند، در حالی که در درس‌هایی مثل زبان‌های خارجی، ممکن است به دوره و مرور حرف ربط و افعال نیاز داشته باشند. همچنین، انجام کارهای پژوهشی ساده توسط دانش‌آموزان، به آن‌ها اجازه می‌دهد دانش و آگاهی خود را توسعه دهند و

بچه‌ها روش حل آن را بلدند. حتی می‌توان تکلیف شفاهی هم به دانش‌آموزان ارائه کرد! بله، اصلاً تعجبی ندارد. مسئله یا پرسشی را برای آن‌ها مطرح می‌کنم و می‌گویم، بدون آن که جوابش را در جایی بنویسید، لازم است تکلیفتان را به صورت شفاهی و به شکل بیان در کلاس درس آماده کنید.

او می‌گوید: «من دوست دارم تکلیف با پرورش خلاقیت کودکان همراه باشد. بنابراین ممکن است از آن‌ها بخواهم نمایش‌نامه‌ای تلویزیونی خلق کنند و یا فیلم‌نامه‌ای بنویسند.»

دیوید ای. ویلیامز^۲، معلم ریاضی اهل فلوریدا، سرفصل‌های درس جبر را به دانش‌آموزانش یاد می‌دهد و سپس از آن‌ها می‌خواهد درباره‌ی هر یک از مباحث، سؤالاتی را طرح کنند. البته او مقدار، نوع و چگونگی سؤالات را هم به بچه‌ها گوشزد می‌کند. دانش‌آموزان تا حدودی این روش را دوست دارند، زیرا خودشان در طرح تکلیف مشارکت دارند.

پرویز گوهریان، دبیر علوم با سابقه‌ی تهرانی، اگرچه برخی مواقع از این روش استفاده کرده است، ولی معتقد است: «استفاده‌ی مکرر از این شیوه، خیلی خوب نیست، چرا که باعث یکنواخت شدن دید بچه‌ها به تمرین‌ها می‌شود و معمولاً چون اکثر دانش‌آموزان به روش‌های هم‌گرا علاقه‌ی زیادی دارند، از تمرین‌های خلاق کمتر استفاده می‌کنند. لذا بهتر است از این روش نیز در کنار سایر شیوه‌ها استفاده شود.»

جورج بیر^۲، دبیری از منطقه‌ی مونتانا با ۳۸ سال سابقه تدریس، از روش یادیارها برای ارائه‌ی تکلیف به دانش‌آموزانش استفاده می‌کند. آقای بیر، از شاگردانش می‌خواهد در درس روان‌شناسی، لغات کلیدی درس را به یاد بیاورند. قبلاً دانش‌آموزان او خسته می‌شدند از این که تعاریف را پیدا کنند و عیناً ارائه دهند، اما او از روش «ذرت بو داده» استفاده کرد و موفق شد. جورج این روش را از دخترش **کارول وارد^۴** که معلم همان منطقه‌ای بود که او تدریس می‌کرد، یاد گرفته بود. این جاست که می‌گویند، از همه می‌توان یاد گرفت، حتی از دختر کوچک آدم که تازه معلم شده است. آقای بیر روش ذرت بو داده را چنین اجرا می‌کند: هر ورق کاغذ را دو تکه می‌کند. روی یکی، واژه و روی دیگری، تعریف یا شرح همان واژه را می‌نویسد. به این ترتیب، برای کلاسی با ۳۰ دانش‌آموز، ۱۵ لغت و ۱۵ تعریف می‌نویسد. سپس به هر دانش‌آموز، به تصادف یک نیم‌ورق می‌دهد و از آن‌ها می‌خواهد آن را مچاله کنند و به شکل توپ یا همان ذرت بو داده درآورند و به بالا پرتاب کنند. در فضایی پر از هیجان و لذتی سرشار، او از دانش‌آموزان می‌خواهد سعی کنند ذرت بو داده‌ی دیگری را به دست آورند. بعد حدود یک دقیقه (یا بیشتر) به آن‌ها فرصت می‌دهد تا در کلاس بگردند و ورقه‌ی خود را با ورقه‌های دانش‌آموزان دیگر تطبیق دهند. یعنی کسی که واژه در دست دارد، ورقه‌ی تعریف خود را بیابد و کسی که تعریف در دست اوست، واژه یا عبارت معادل تعریفش را پیدا کند. آن‌گاه شاگردان در دسته‌های دوتایی جلوی تخته می‌آیند و واژه و معنی خودشان را می‌خوانند. تلاش بر سر یادگیری مفاهیم است، نه حفظ آن‌ها. نمره‌ای در

کار نیست و فرصت داده می‌شود اشتباهات جبران شود. این کار آقای بیر، علاوه بر ایجاد هیجان و لذت در یادگیری، باعث می‌شود هیچ‌کس با تأخیر وارد کلاس نشود. او می‌گوید: «اول بچه‌ها این روش را باور نداشتند و حتی نوعی مسخره‌بازی هم در کار آن‌ها دیده می‌شد، ولی بعدها که صدای شادی آن‌ها کلاس را پر می‌کرد و همه درگیر یادگیری می‌شدند، می‌دانستم که طرح ذرت بو داده، روش خوبی برای تمرین است. البته وقتی دانش‌آموزان دو به دو مقابل تخته می‌آیند و واژه‌ها و تعاریفشان را می‌خوانند، من در مورد درستی یا نادرستی کارشان هیچ توضیحی نمی‌دهم و عمداً قضاوت را تا اتمام ارائه‌ی کار همه‌ی گروه‌های دو نفره، به تأخیر می‌اندازم. این کار باعث می‌شود در تمام مدت زمانی که کارگروه‌ها ارائه می‌شود، همه با دقت به مباحث کلاس توجه کنند. هر روز که همه‌ی دانش‌آموزان همه‌ی گروه‌ها، پاسخ کامل دادند و هیچ اشتباهی در کار نبود، همه‌ی آن‌ها را از امتحان بعدی معاف می‌کنم.»

تنوع تکلیف، هم‌چنین باعث تقویت علمی معلم می‌شود. **خانم هارمن^۵** که اکنون در سی‌وپنجمین سال تدریس زبان‌های انگلیسی و فرانسه به پایه‌های ۷ تا ۱۲ است، می‌گوید: «من به ندرت یک نوع تکلیف را دوبار ارائه می‌دهم. دانش‌آموزان از تمرین جدید لذت می‌برند و من سعی می‌کنم هر سال، حتماً یک کتاب جدید تدریس کنم. بنابراین، هیچ‌وقت یک کتاب را برای چند سال متوالی تدریس نمی‌کنم.»^۶

۷. تکالیفی طرح کنید که به یادگیری شخصی دانش‌آموزان کمک کند

فیلیس اورلیک^۷، معلم زبان از منطقه‌ی آرکانزاس می‌گوید: «تکالیفی که به بهترین نحو توسط همه‌ی دانش‌آموزان انجام می‌شوند، تکالیف شخصی آن‌ها و تمرین‌هایی هستند که براساس زندگی زیسته‌ی آن‌ها طراحی شده باشد. این تکالیف غالباً موجب جذب بچه‌ها به پدران و مادران، فرهنگ و تجربیات ارتباطی می‌شوند و دانش‌آموزان یاد می‌گیرند که قدر تجربه‌ها و اطلاعات خود و هم‌کلاسی‌هایشان را بدانند.»

اگر تحقیقاتی را که خانم **بث رینولدز^۸** برای دانش‌آموزان خود در درس علوم اجتماعی مطرح می‌کند، جمع‌آوری و در مجموعه‌ای منتشر کنند، همه خواهند فهمید که به اندازه‌ی یک میراث‌ماندگار، با ارزش است. کتاب شناخته‌شده‌ی «ریشه‌ها»^۹ نوشته‌ی **هالی**، اثری معروف در حوزه‌ی جامعه‌شناسی آمریکایی است. خانم رینولدز، بخش‌هایی از کتاب را برای دانش‌آموزان خواند و در مورد سه گروه فرهنگی از پدیدآورندگان جامعه‌ی آمریکایی، یعنی آفریقایی‌تبارها، اروپاییان مهاجر و آمریکایی‌های بومی برای بچه‌ها توضیح داد. او برای آن‌ها شرح داد که این سه گروه چگونه در شکل‌گیری جامعه تأثیر داشته‌اند. آن‌گاه از بچه‌ها خواست به دور و بر خود نگاه کنند، افراد محله‌ی خود را از این منظر مطالعه کنند و گزارشی به کلاس ارائه دهند. او هم‌چنین از دانش‌آموزانش خواست دقت کنند و ببینند که چه‌طور خانواده‌ها و روابط بین آن‌ها می‌توانند به سرعت روی

آن چه که می‌دانیم، معتقدیم و انجام می‌دهیم، تأثیر بگذارند. خانم رینولدز از دانش‌آموزانش خواست با والدین خود درباره‌ی سه موضوع که آن‌ها بیشتر می‌خواهند بچه‌هایشان در مورد زندگی بدانند، گفت‌وگو کنند و علت‌های آن‌ها را بشکافند. وی در مورد نتایج این تکلیف می‌گوید: «خیلی جالب بود. زیرا به بچه‌ها و والدین فرصت‌هایی را می‌داد که در کنار هم باشند و با یکدیگر حرف بزنند - برخی از پدران و مادران، نامه‌هایی به فرزندانشان می‌نوشتند و در آن‌ها، مواردی را که با ارزش بودند (مانند اعتقاد به خود، روابط صمیمی اعضای خانواده، همراهی با یکدیگر، حفظ محیط‌زیست، و ایمان واقعی به خدا)، شرح دادند. خانم رینولدز می‌گوید: «این تکلیف را بچه‌ها انجام ندادند، بلکه با آن زندگی کردند و من هم از این طریق، چند فصل را کتاب درسی‌ام را پیش بردم.»

خانم سارا خزایی، آموزگار دبستان از تنکابن می‌گوید: «من وقتی دانش‌آموزانم را به اردویی در ارتفاعات دور و بر شهرمان، مانند منطقه‌ی ییلاقی ۲۰۰۰ می‌برم، یا با آن‌ها به بازدید آرامگاه شاعری شناخته شده مثل **سلمان هراتی** می‌روم، تا مدت‌ها سعی می‌کنم از حواشی این اردو و آن بازدید، در طرح پرسش‌ها و تکالیف کلاسی‌ام بهره بگیرم. اتفاقاً چون هر دو مورد، یعنی هم منطقه‌ی ۲۰۰۰ و هم آرامگاه سلمان هراتی، برای مردم منطقه آشناست، به راحتی پدران و مادران بچه‌ها را هم به مشارکت در پاسخ به پرسش‌ها و انجام تکالیف فرزندانشان می‌کشانم. به نظر من وقتی بچه‌ها، پدیده‌ای را زندگی می‌کنند و از آن شناخت دارند، راحت‌تر به پرسش‌های طرح شده درباره‌ی آن موضوع و حواشی‌اش پاسخ می‌دهند.»

۸. تکالیف را با موقعیت زمانی دانش‌آموزان تطبیق دهید
اغلب شاگردان از این گله دارند که نمی‌توانند با تکالیفی که شامل وقایع گذشته‌اند و غالباً در زمان‌های دور اتفاق افتاده‌اند، ارتباط برقرار کنند.

خانم کتی پریست^{۱۱}، معلم دروس اجتماعی از «اوهایو» می‌گوید: «تاریخ کهن یا تاریخ آمریکایی، به خودی خود موضوع‌های سختی برای تدریس هستند، مگر این که آن‌ها را به زمان حال ربط دهیم. علاقه‌مند کردن و هیجان‌زده‌ساختن دانش‌آموزان درباره‌ی وقایعی که حدود ۲۰۰ سال پیش اتفاق افتاده‌اند، بسیار مشکل است، در حالی که آن‌ها حتی اهمیت نمی‌دهند که دو هفته پیش چه اتفاقی افتاده است. من سعی می‌کنم مواردی را از زندگی روزمره‌ی دانش‌آموزان پیدا کنم که امکان تطبیق آن‌ها با حوادث سال‌های دور ممکن باشد.»

دانیل دوربین^{۱۱}، معلمی از ایالت «آیندیانا»، با بحث روی شباهت‌ها و تفاوت‌های بین گانگسترهای امروزی و رمان شکسپیر، تا حدود زیادی توانست دانش‌آموزان را به داستان «رومئو و ژولیت» علاقه‌مند سازد.

رونالد کورمیر^{۱۲}، معلم علوم اجتماعی در «لوئیزیانا»، روشی را به کار برد تا دانش‌آموزان کلاس‌های هفتم و هشتم درباره‌ی جنگی که سال‌ها پیش در شهر «گنیزبورگ^{۱۳}» در

ایالت پنسیلوانیا رخ داده بود، به شکل فعالی در کلاس حضور داشته باشند. او از دانش‌آموزان خواست به‌طور موقت وانمود کنند که خبرنگار تلویزیون هستند و از میدان‌های نبرد شهر مذکور گزارش می‌دهند. او در مقابل کلاس، یک جعبه‌ی بزرگ مقوایی قرار داد که شبیه تلویزیون بود. دانش‌آموز پشت جعبه به ایفای نقش می‌پرداختند و درباره‌ی جنگ گزارش می‌دادند. کورمیر حتی با افسران نبرد مذکور، سربازان و مردم عادی حاضر در صحنه نیز مصاحبه می‌کرد. این تمرین را می‌توان حتی در مورد جنگ‌های تاریخی دیگر، مانند جنگ‌های صلیبی، به کار برد. در طول این گفت‌وگوها، دانش‌آموزان ویژگی‌های نبردها را یاد می‌گیرند و دیدگاه‌های خود را در مورد ابعاد گوناگون آن‌ها با یکدیگر در میان می‌گذارند. در این میان، آقای کورمیر، در مقام فردی عمل می‌کند که به دانش‌آموزان خود در زمینه‌ی همکاری، تعامل و تبادل دیدگاه‌ها یاری می‌رساند.

آقای علی غریبی، دبیر تاریخ در شهرستان مشهد می‌گوید: «وقتی من تاریخ معاصر ایران را تدریس می‌کنم، از دانش‌آموزانم می‌خواهم به دو شکل به من کمک کنند: یا در مقام گوینده‌ی اخبار رادیو یا تلویزیون عمل کنند و با صلابت یک گوینده‌ی خبر، رویدادهایی را که سال‌ها پیش اتفاق افتاده‌اند، بازگو کنند، و یا فرض کنند خطیبی هستند که برای مردم شهر سخن‌رانی می‌کنند. البته برای آشنا شدن بچه‌ها با هر دو شیوه، لازم است نمونه‌هایی از هر روش را شخصاً به آن‌ها نشان دهم.»

۹. تکالیف را با مهارت‌ها، علایق و نیازهای دانش‌آموزان تطبیق دهید

در صورتی که تکالیف از سه ویژگی زیر تبعیت کنند، دانش‌آموزان تمایل زیادی به انجام آن‌ها خواهند داشت:

- * نه خیلی آسان باشند، نه خیلی مشکل؛
- * با سبک‌های یادگیری انتخاب شده توسط هر یک از شاگردان تطبیق کنند؛

- * دانش‌آموز از کار کردن روی آن‌ها، واقعاً لذت ببرد.

امروزه در کلاس اکثر معلمان، تعداد فراوانی دانش‌آموز حضور دارند. به همین دلیل انتظار نمی‌رود همه‌ی معلمان، به‌ویژه آن‌ها که دانش‌آموزان زیادتری دارند، بتوانند برای هر دانش‌آموز، متناسب با سلیقه و روش یادگیری او، تکلیف طرح کنند. اما شاید بتوانند برای گروه‌های همگنی از دانش‌آموزان که از نظر سبک و روش یادگیری یکسان هستند، تکالیف متناسبی تدارک ببینند. این کار اگرچه سخت است، اما موجب می‌شود همه‌ی دانش‌آموزان تعدادی تمرین متناسب و مناسب داشته باشند که قطعاً به آن‌ها علاقه‌مند خواهند بود و از انجام دادن آن‌ها لذت خواهند برد.

در این میان، طرح تکالیف برای دانش‌آموزان پرنرزی نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پرنرزی بودن دانش‌آموزان دلایل گوناگونی دارد. مثلاً ممکن است دانش‌آموزی به دلیل آن که توانایی علمی بالایی دارد یا سطح تحصیلی وی از کلاس بالاتر است، در زمره‌ی دانش‌آموزان پرنرزی قرار گیرد. یا

آن که به دلیل نوع نژاد، تعلق داشتن به منطقه‌ی جغرافیایی یا محله‌ی سکونت‌ی خاص و یا دارا بودن توانمندی‌های اقتصادی و خانوادگی، به نوعی دانش‌آموز پرنرزی تلقی شود. در کلاس بیشتر معلمان، خواه ناخواه چنین دانش‌آموزانی پیدا می‌شوند؛ هم‌چنان که دانش‌آموزان ضعیف‌تر نیز، به هر حال وجود دارند. معلمان باید ترتیبی اتخاذ کنند که هر دو دسته از این دانش‌آموزان، تکالیف مناسبی داشته باشند. تکالیفی که برای دانش‌آموزان مستعد و پرنرزی کلاس طرح می‌شود، با تکالیف دانش‌آموزان ضعیف‌تر از لحاظ سطح تفکر فرق می‌کند. اگر تکالیف دانش‌آموزان گروه اول، بیشتر از نوع انتزاعی است، تکالیف گروه دوم ساده و در حد رساندن آن‌ها به «یادگیری در حد تسلط»^{۱۴} است. به عبارت دیگر، معلم سعی می‌کند تکالیفی به این قبیل دانش‌آموزان بدهد که آن‌ها لاقبل به سطح حداقلی از آموزش دست یابند.^{۱۵}

خانم لیندا فوسنات^{۱۶}، معلم انگلیسی دبیرستانی در «نیوهامپشایر»، از دانش‌آموزانی که با تکالیف حل‌نشده به مدرسه می‌آمدند و نمرات کمی می‌گرفتند، نامید شده بود. یک روز تدریس خود را متوقف کرد و از دانش‌آموزان مذکور خواست، تکالیف خود را همان لحظه در کلاس انجام دهند. ولی به دانش‌آموزانی که تکالیف را قبلاً انجام داده بودند، اجازه داد به انجام تکالیف سایر دروس خود بپردازند و یا کتاب دل‌خواهشان را مطالعه کنند. خانم فوسنات بدون این‌که دانش‌آموزان بدانند، زمان انجام تکالیف توسط آن‌ها را اندازه گرفت و به عددی رسید که بسیار برای او مایوس‌کننده بود. او متوجه شد اگرچه دانش‌آموزانش، معمولاً از زیاد بودن تکالیفشان گله دارند، ولی اکثر آن‌ها کل تکالیف خود را در مدت زمانی بین ۷ تا ۸ دقیقه به پایان می‌رسانند.

او دو سه بار دیگر این کار را انجام داد و وقتی مطمئن شد تکالیف او، در حداکثر بچه‌های کلاس است، نتایج یافته‌های خود را با دانش‌آموزانش در میان گذاشت. خانم فوسنات به بچه‌ها گفت، اگر از این به بعد تکالیف خود را به‌طور کامل در منزل انجام دهند، پاداش خوبی از او خواهند گرفت. علاوه بر این او به نتایج یافته‌هایش اشاره کرد و به شوخی گفت: «حتماً طی تمام بعدازظهر، ۷ تا ۸ دقیقه وقت خالی در بساط شما پیدا می‌شود. لطفاً این دقیقه‌ها را بی‌خودی از دست ندهید!» بیشتر دانش‌آموزان خانم فوسنات از آن به بعد، همیشه با تکالیف انجام‌یافته سر کلاس حاضر می‌شدند.

معلمان می‌توانند راه‌های دیگری را برای تطبیق دادن تکالیف با مهارت‌ها، علایق و نیازهای دانش‌آموزان امتحان کنند. فراهم‌آوردن گستره‌ی قابل توجهی از راه‌های انجام تکالیف، موقعیت‌هایی را در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهد تا آن‌ها بتوانند از انجام تکالیف لذت بیشتری ببرند.

خانم هارمن، که پیش‌تر از تجربه‌های او سخن گفتیم، در مورد انجام تکالیفی که شامل یک فعالیت نوشتاری بود، وقت قابل توجهی به دانش‌آموزانش داد و از آن‌ها خواست خلاقیت‌های خود را در انجام تکالیف به‌کار گیرند. او به شاگردانش گفت

فرض کنید فرزندان‌شان در سال ۲۰۴۰ میلادی زندگی می‌کنند. حال چیزهایی را درباره‌ی زندگی کنونی خود بنویسند که برای نوجوانان ۲۰۴۰ به اندازه‌ی کافی جذابیت داشته باشد. خانم هارمن به دانش‌آموزانش گفت: «از این فرصت استثنایی استفاده کنید و با فرزندان‌تان صحبت کنید.»

بر این اساس دانش‌آموزان خودشان می‌توانستند تصمیم بگیرند چه بنویسند، چگونه بنویسند و از چه سبکی استفاده کنند. مثلاً برخی شعر نوشتند، عده‌ای از قالب خبر برای نوشته‌ی خود بهره گرفتند و حتی تعدادی برای فرزندان خود در سال ۲۰۴۰ پست الکترونیک و نمابر فرستادند. یک نفر نیز قدری به عقب برگشت و از تصورات خودش در بیجگی و مقایسه‌ی آن تصورات با آن‌چه که سال‌ها بعد به‌طور واقعی در نوجوانی برایش اتفاق افتاده بود، بهره گرفت و متنی برای فرزندش در سال ۲۰۴۰ نوشت.

خانم **فاطمه کمال‌وند**، آموزگار کلاس پنجم ابتدایی در «الیگودرز»، پس از شرکت در یک کارگاه آموزشی که شیوه‌های نوشتن را به بحث گذاشته بود، از شیوه‌های نوشتن و قالب‌های مطبوعاتی در ارائه‌ی تکالیف به دانش‌آموزان خود استفاده می‌کند. او می‌گوید: «از بچه‌ها می‌خواهم پاسخ تکلیفی را که برای انجام دادن مشخص کرده‌ام، با بهره‌گیری از قالب‌های مطبوعاتی بنویسند. مثلاً آن‌ها می‌توانند با افرادی گفت‌وگو کنند، میزگرد بگذارند، خبر تهیه کنند، گزارش، یادداشت یا مطلب طنز بنویسند، شعر بگویند، داستانتان و داستان و داستان بلند بنویسند و... در چنین حالتی، بچه‌ها طیف وسیعی از شیوه‌های انجام تکالیف را پیش روی خود دارند که می‌توانند براساس مهارت و علاقه به یکی از آن‌ها مراجعه کنند.»

زیرنویس

1. Kit Bennett
2. David E. Williams
3. George Bever
4. Carol Ward
5. Harman

۱. در سیره‌ی برخی از علمای بزرگ تعلیم و تربیت اسلامی نیز چنین شیوه‌ای را مشاهده می‌کنیم. مثلاً می‌گویند، آیت‌الله‌العظمی بروجردی، هیچ‌وقت دو سال متمادی یک کتاب مشخص را تدریس نمی‌کردند و اعتقادشان بر این بود که با این شیوه، مباحث درس برایشان تکراری می‌شود و کمتر می‌توانند در خدمت علم‌آموزان باشند. امام خمینی (ره) نیز چنین شیوه‌ای را مدنظر داشتند و حتی دیده شده بود که ایشان بین تدریس یک درس مشخص، بین دو تا سه سال فاصله می‌انداختند.

7. Phyllis Orlicek
8. Beth Reynolds
9. Roots
10. Chaty Priest
11. Daniel Durbin
12. Ronald Cormier
13. Gettysburg
14. Mastery Learning

۱۵. برای آگاهی بیشتر در زمینه‌ی انواع تکالیف انفرادی دانش‌آموزان نگاه کنید به: **بسته‌ی آموزشی چیست؟**، مرتضی مجدفر، نشر چاپار فرزانگان، ۱۳۸۳.

16. Linda Fosnaught



گردوی کیگا

معصومه کفش نوچی

آموزگار دبستان امام موسی کاظم (ع)
منطقه ۵ تهران

پاییز سال ۷۶ را به خوبی به یاد دارم. هوای روستای «کیگا»^۱ از همان روزهای اول مدرسه سرد و برفی بود. آرام آرام به ماه آبان نزدیک می‌شدیم و من هر روز با عشق مضاعف به کلاس می‌رفتم. بودن کنار بچه‌های معصوم و محروم، بسیار خوشایند بود. یکی از بچه‌ها به نظر بیشتر به توجه و محبت نیاز داشت. هنوز چشمان رنجور او را به خاطر دارم؛ پسر یتیمی که ناملایمات زندگی و فقر، ظاهر او را بسیار خشک و سخت جلوه می‌داد. گاهی از بچه‌ها و اولیای مدرسه حرف‌هایی درباره‌ی او می‌شنیدم، اما رفتارش در کلاس طور دیگری بود. گاهی که چند دقیقه‌ای دیرتر به کلاس می‌رفتم، می‌شنیدم که به بچه‌ها می‌گفت: «بنیمن خانم را اذیت کنید، ساکت بنشینید.»

یک روز زنگ تفریح، در حالی که کنار میز من ایستاده بود، بین حرف‌هایش به من گفت: «خانم، پارسال یک جعبه از تغذیه‌ی مدرسه گم شد. همه تقصیر من انداختند، ولی به خدا کار من نبود. به خاطر کاری که نکردم، تنبیه بدی شدم.» دلم خیلی برایش سوخت. به او گفتم: «پسرم، مطمئنم که کار تو نبوده است.»

روزها می‌گذشت و این شاگرد هر روز آرام‌تر و سرباره‌تر می‌شد. یک روز یکی از دخترهای کلاس بلند شد و گفت: «خانم، اگر گردو می‌خواهید، پدر ما می‌فروشد.» تا آدم حرفی بزنم، **جواد** بلند شد و گفت: «خانم، خودم برایتان می‌آورم.» دخترک با تعجب به او نگاه کرد و بی‌صدا سر جایش نشست. فردای آن روز، هر چه منتظر شدم، جواد نیامد. به بچه‌ها گفتم: «کسی از هم کلاسی‌اش خبر دارد؟»

علی بلند شد و گفت: «خانم، دیروز بعدازظهر، وقتی برای چیدن گردو به دامنه‌ی کوه رفته بودم، به خاطر باران شدید سخت سرما خورده و حالا هم در خانه خوابیده است.» گفتم: «مگر باغ آن‌ها توی کوه است؟» بچه‌ها گفتند: «خانم، آن‌ها باغ ندارند. او رفته بود کوه تا از درخت‌های جنگلی

گردو بچیند.» بغض گلویم را گرفت. به زور اشک‌هایم را نگه داشتم. دو روز بعد، در حالی که هنوز آثار بیماری در چهره‌ی معصومش پیدا بود، با یک کیسه‌ی کوچک گردو وارد کلاس شد. در حالی که سرش را پایین انداخته بود، کیسه را به طرف من گرفت و با صدای مردانه گفت: «خانم، این هم گردوهایی که قولش را داده بودم.» نمی‌دانستم چه بگویم. کیسه را گرفتم و سرش را بوسیدم و تشکر کردم. بعد گفتم: «پسر گل، حالا بنیمن حساب ما چه قدر می‌شود؟» نگاه تندی کرد و گفت: «اصلاً حرفش را نزنید.» هر چه قدر اصرار کردم، فایده‌ای نداشت. پیش خودم گفتم، عشق و علاقه در کار ما چه ثمره‌ی نیکویی دارد. جواد لجباز و تندخو، به پسری سربراه و حرف گوش کن تبدیل شده است. همان‌جا خدا را شکر کردم که به خاطر این شغل مقدس، ذره‌ای از عشق الهی را در وجودم به ودیعه قرار داد تا نثار بنده‌ی کوچک و معصومش کنم. تا سال‌ها، بچه‌های کلاس پنجم مدرسه‌ی صداقت، به تنها مخابرات روستا می‌رفتند و تلفنی با من صحبت می‌کردند. من بعد از این همه سال، هنوز خاطره‌ی بودن در آن روستا را فراموش نکرده‌ام. **یادش به خیر.**

زیرنویس

۱. کیگا، روستایی نزدیک امام‌زاده داوود (ع). منطقه‌ی روستایی که هنوز هم جزو منطقه‌ی ۵ آموزش و پرورش تهران است.



تجربه‌های سپرز

پرونده

آموزش ابتدایی
رشد

دی ماه سال تحصیلی ۸۹-۱۳۸۸

ناتوانی‌ها، دلیل کنار گذاشتن هیچ دانش‌آموزی نیست

مروری بر جایگاه هدایت و راهنمایی تحصیلی
با نگاهی به تجربه‌ی یک آموزگار

زهرا سادات یاسینی

کارشناس ارشد برنامه‌ریزی درسی، آموزگار

بود و مدرسه برای دانش‌آموزان پایه‌ی اول مراسمی تدارک دیده بود تا سال تحصیلی را با خاطرات خوش شروع کنند و اضطراب و ترس از مدرسه در آن‌ها کاهش یابد.

همه‌ی بچه‌ها که حدود سی نفر بودند، با مادرهایشان آمده و در نمازخانه‌ی مدرسه مشغول تماشای تئاتر عروسکی بودند. برنامه بر لب اکثر آن‌ها خنده نشانده بود و تعدادی را هم که با چهره‌ای اخمو به چادر مادرهای خود چسبیده بودند، کم‌کم به خنده انداخته بود. بین بچه‌ها، دختری بود با صورت خندان و موهای قهوه‌ای روشن کوتاه و چشمان سیاه که توجهم را بیشتر از همه جلب کرد. او بیشتر از همه و با صدای بلند می‌خندید. کنار مادرش نشستته بود و در چهره‌اش نگرانی دیده نمی‌شد. گاهی از جایش بلند می‌شد و روی سن می‌آمد تا از نزدیک برنامه را تماشا کند. سپس دوباره می‌رفت و سر جایش می‌نشست. پس از پایان جشن و راهنمایی دانش‌آموزان و اولیا به کلاس و خوشامدگویی به آن‌ها، خودم را معرفی کردم و از دانش‌آموزانم خواستم خود را معرفی کنند. وقتی نوبت به ریحانه رسید، دیدم رفتارش با سایر دانش‌آموزان فرق دارد با مکتب زیاد و به سختی خودش را معرفی کرد. پس از مراسم معارفه، در ارتباط با برنامه‌ی سالانه‌ی پایه‌ی اول و روش تدریس خود، با اولیا صحبت کردم. سپس به اتفاق بچه‌ها و اولیایشان، از تمام قسمت‌های مدرسه بازدید کردیم تا آن‌ها با محیط مدرسه آشنا شوند و به راحتی بتوانند نیازهایشان را برطرف کنند. هنگام بازدید، ریحانه توجهی به حرف‌هایم نشان نمی‌داد و هر کاری خودش می‌خواست، انجام می‌داد. پس از پایان کار، به همه‌ی بچه‌ها هدیه‌ای دادیم. همه با خوش‌حالی خداحافظی کردند و به خانه‌هایشان رفتند.

در پایه‌ی اول ابتدایی، ماه مهر را ماه آمادگی گذارده‌اند.

هر فردی در جامعه با دیگران متفاوت است، اما به‌خاطر آن چه هست، باید پذیرفته شود.

روبرت مارتینی

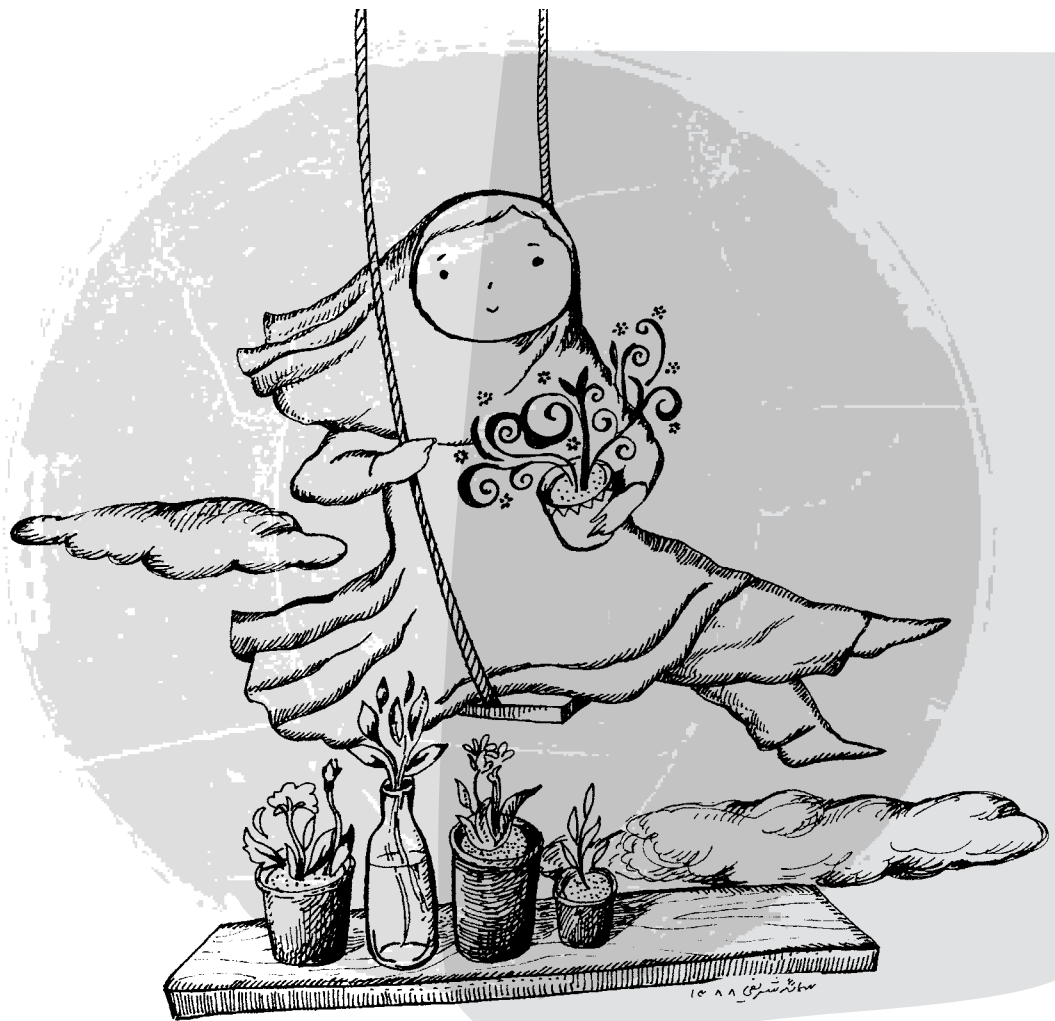
عقب‌مانده‌ی ذهنی و مدافع حقوق این افراد
قائم‌مقام سازمان بین‌المللی تلفیق در نیویورک

حدود هجده‌سال پیش، معلم پایه‌ی اول دبستان شاهد یکی از مناطق آموزش و پرورش شهر تهران و دانشجوی رشته‌ی علوم تربیتی بودم. به شاگردان و خانواده‌هایشان بسیار علاقه داشتم، نسب به آن‌ها مسئولیت زیادی حس می‌کردم و تمام تلاشم را برای موفقیت همه‌جانبه‌شان به کار می‌بردم. دانش‌آموزان من مثل همه‌ی دانش‌آموزان، تفاوت‌های فردی داشتند. ولیکن موضوعی که کار در این مدرسه را مشکل می‌کرد، وجود دانش‌آموزانی بود که یا از محبت پدری محروم بودند، و یا پدر جانباز یا ناپدری داشتند. این موضوع مشکلات فراوانی را برای آن‌ها به‌وجود آورده بود، در اخلاق، رفتار و روحیه‌ی آنان تأثیر گذاشته بود و ثبات رفتار نداشتند. مدیر مدرسه می‌کوشید در برنامه‌ریزی‌ها، موقعیت‌هایی را فراهم کند تا دانش‌آموزان، زمانی که در مدرسه هستند، مشکلات خانه را فراموش کنند، روحیه‌ی شادی داشته باشند و لذت ببرند. من هم به‌عنوان معلم، سعی می‌کردم دانش‌آموزان خود را بشناسم و با خانواده‌ی آن‌ها ارتباط بیشتری برقرار کنم. هم‌چنین، از تجربه‌های سایر همکاران و استادان استفاده کنم تا مشکلات دانش‌آموزانم کم شود، روحیه‌شان شاد و روانشان آرام شود و بهتر بتوانند درس بخوانند.

روز اول مهرماه سال تحصیلی ۷۱-۷۰، روز جشن شکوفه‌ها

پرونده

آموزش ابتدایی
دوره‌ی ۱۲
شماره‌ی ۴
دی ۸۸



دروس را با ریحانه تمرین کند. هم چنین مدیر مدرسه را در جریان وضعیت درسی و خانوادگی ریحانه قرار دادم. روزهای بعد، با دیدن دفتر تکلیف ریحانه، متوجه شدم که مادرش طبق راهنمایی‌های انجام شده، در منزل با ریحانه تمرین می‌کند، لیکن هم چنان پیشرفت ریحانه کند بود. روزها می‌گذشت و هم دانش‌آموزان و هم خانواده‌هایشان، از پیشرفت خود ابراز رضایت می‌کردند ولیکن ریحانه فقط توانسته بود خودش را با محیط مدرسه وفق دهد. عدم پیشرفت درسی ریحانه مرا بسیار ناراحت می‌کرد. احساس خوبی نداشتم و خود را مقصر می‌پنداشتم. برای پیشرفت او، به هر روش و وسیله‌ای متوسل می‌شدم، ولیکن پاسخی نمی‌گرفتم. با مسئولان مدرسه، مربی بهداشت، معلم هنر و ورزش صحبت کردم. همگی اذعان داشتند که ریحانه باید به یک متخصص ارجاع داده شود. با یکی از استادان دانشگاه در مورد ریحانه صحبت کردم. ایشان یکی از دانشجویان دوره دکتری رشته روان‌شناسی را به من معرفی کرد. با او تماس گرفتم و قرار شد یک روز من و ریحانه پیشش برویم. با اطلاع مدیر مدرسه، به دفتر کار آقای دکتر... رفتیم. استادم

با توجه به اهداف این دوره، فعالیت‌هایی برای مهرماه پیش‌بینی شده است که دانش‌آموزان با انجام آن‌ها بهتر می‌توانند مفاهیم مورد نظر پایه‌ی اول ابتدایی را یاد بگیرند. در طول دوره‌ی آمادگی، دانش‌آموزان کلاس بر اساس توانایی خود، پیشرفت‌هایی داشتند و تعدادی هم به تمرین و فرصت بیشتری برای درک مفاهیم و کسب مهارت‌ها نیاز داشتند. اما ریحانه در زمینه‌ی صوت‌آموزی، نوشتن لوحه‌ها و ریاضی هیچ پیشرفتی نمی‌کرد و ظاهراً سعی و تلاش من و خودش فایده‌ای نداشت. علاوه بر آن، دفترش را کثیف و پاره می‌کرد. با این‌که دختر آرامی بود و حالت پرخاشگری و ناسازگاری نداشت، لیکن تشخیص مقررات مدرسه و کلاس برایش دشوار بود. بنابراین، طبیعی بود که نتواند لوازم و وسایلی را مرتب و تمیز نگه دارد؛ در حالی که مادرش او را خیلی تمیز به مدرسه می‌فرستاد. فرصتی فراهم کردم و با مادرش که خانم جوان و بسیار آرام و کم‌روبی بود، صحبت کردم. او گفت: قبل از این‌که ریحانه به دنیا بیاید، پدرش به جبهه رفته و مفقودالآثر شده است و در حال حاضر ما با خانواده‌ی پدرم زندگی می‌کنیم. خانواده‌ام چندان محبتی نسبت به ریحانه نشان نمی‌دهند و حتی او را تحقیر و تمسخر می‌کنند. مادر ریحانه راه‌نمایی کردم که چگونه در منزل



تعادلش را حفظ کند. خیلی خوب با همه ارتباط می گرفت و مقررات مدرسه را رعایت می کرد. بچه‌ها با مهربانی با ریحانه رفتار می کردند و او هم با همه مهربان بود.

هر وقت دانش‌آموزان کلاس تشویق می شدند، او هم به خاطر رفتار دوستانه‌اش با هم‌کلاسی‌ها و خوب انجام دادن مسئولیت‌هایش، تشویق می شد.

در پایان سال، با این‌که رفتار ریحانه تفاوت محسوسی کرده بود، ولیکن از نظر درسی پیشرفت نداشت. همه‌ی دانش‌آموزان، سال تحصیلی را با موفقیت سپری کردند و برای آن‌ها کارنامه‌ای با مهر قبولی صادر شد، ولیکن در کارنامه‌ی ریحانه، به جای مردودی مهر غیبت زده شد تا روحیه‌ی او و مادرش ضعیف نشود و بدین ترتیب سال تحصیلی به اتمام رسید.

سال بعد، مجدداً ریحانه را در پایه‌ی اول ثبت‌نام کردند. چون مدرسه فقط یک کلاس اول داشت، ریحانه بار دیگر دانش‌آموز کلاس من شد و من بار دیگر افتخار معلمی او را پیدا کردم. با شناخت کاملی که از ریحانه داشتم، او را تحت نظر و حمایت خود قرار دادم. به گونه‌ای که وابسته به من نباشد و با اتکا به خود درس بخواند. اما در این سال، ریحانه رفتار پخته‌ای از خود نشان می‌داد. درسش هم مثل یک دانش‌آموز متوسط بود. امتحانات ثلث اول و دوم آن موقع را با موفقیت پشت‌سر گذاشت و در امتحانات بنیه‌ی علمی مدارس شاهد که سؤالاتش مفهومی و بسیار دشوار بود، در درس ریاضی نمره‌ی پانزده آورد و نشان داد که مفاهیم را به‌طور عمیق درک کرده است. بالاخره هم کلاس اول را با موفقیت پشت سر گذاشت.

ریحانه در سال‌های بعد، هم‌چنان موفق شد؛ البته معلمانش نیز توجه ویژه‌ای نسبت به وی نشان می‌دادند.

اردیبهشت ماه ۸۵ حول و حوش هفته‌ی معلم تلفن خانه زنگ زد. صدای دختر جوانی بود که خود را ریحانه معرفی کرد و روز معلم را تبریک گفت. دیپلم گرافیک گرفته و ازدواج کرده بود. حال در جست‌وجوی کار بود و تقاضا داشت برایش کاری پیدا کنم. به یاد روزهایی افتادم که مادر ریحانه می‌گفت: «تمام افراد خانواده‌ام او را مسخره می‌کنند و به او عقب‌مانده می‌گویند.» خدا را شکر کردم که تلاش‌های همه‌ی همکارانم، ریحانه، مادرش و استادانم، به ثمر نشست.

نیز آن‌جا حضور داشت. دکتر ابتدا با مادر ریحانه صحبت کرد. سپس ریحانه را به اتاق پذیرفتند و او را تست کردند. در پایان مرا به اتاق فرا خواندند و ابراز داشتند که ریحانه از نظر هوشی دو سال از سن شناسنامه‌ای خود کمتر است. توصیه شد، پرورش مهارت‌های اجتماعی و استعدادهای ریحانه را مدنظر قرار دهیم، از پیشرفت تحصیلی او صرف‌نظر کنیم و تلاشیم به گونه‌ای باشد که او به من وابسته نشود. هم‌چنین، قرار شد هفته‌ای یک روز ریحانه به همراه مادرش نزد آقای دکتر بروند تا آموزش‌های ویژه ببینند.

بدین ترتیب، انتظارات من و مدرسه از ریحانه تغییر کرد. به دانش‌آموزان اعلام کردم، ریحانه دوره‌ی پیش‌دبستانی را طی نکرده است (در حالی که همه‌ی بچه‌ها به پیش‌دبستانی رفته بودند) و امسال باید دوره‌ی پیش‌دبستانی را بگذرانند.

برای به اجرا در آوردن توصیه‌های آقای دکتر، بر انجام فعالیت‌های زیر توسط ریحانه اصرار ورزیدم:

● در مدرسه‌ی ما مراسم صبحگاهی (خواندن قرآن و حدیث، شعر، سرود، نمایش‌نامه و حرکات ورزشی) هر روز توسط دانش‌آموزان یک کلاس برنامه‌ریزی و اجرا می‌شد. ریحانه هم در جرگه‌ی برنامه‌ریزان و مجریان قرار گرفت تا بتواند در گروه با هم‌کلاسان خود بیشتر تعامل برقرار کند تا مهارت‌های ارتباطی و سخن‌گفتنش پرورش یابد.

● همراه با یکی از دانش‌آموزان کلاس به‌عنوان نماینده انتخاب شد تا به‌صورت گروهی کارهای کلاس را انجام دهند و بدین وسیله مهارت مسئولیت‌پذیری او پرورش یابد.

● مسئولیت آب دادن به گلدان‌های پشت پنجره‌ی کلاس، به ریحانه واگذار شد. این گلدان‌ها، علاوه بر آن‌که به کلاس زیبایی می‌بخشیدند، بچه‌ها را با مراحل رشد گیاه و هم‌چنین نحوه‌ی مراقبت از آن‌ها آشنا می‌کردند.

● مسئولیت مرتب کردن کتاب‌خانه‌ی کلاس را به ریحانه واگذار کردیم.

با هماهنگی مدیر مدرسه، پیام‌هایی را توسط ریحانه به او انتقال می‌دادم. مدیر مدرسه هم او را تشویق می‌کرد و هر مسئولیتی را که او می‌توانست به خوبی انجام دهد، به او می‌سپرد.

به مناسبت‌های مختلف نمایش‌هایی ترتیب می‌دادم و نقش ساده‌ای را به ریحانه واگذار می‌کردم تا بتواند در حضور اولیا، روی صحنه اجرا کند و بدین‌وسیله، قدرت بیان، اعتماد به‌نفس و خلاقیت وی پرورش یابد.

در ساعات ورزش که فعالیت‌های ورزشی در قالب بازی ارائه می‌شد، معلم ورزش موقعیتی را فراهم می‌کرد تا ریحانه فعالانه درگیر بازی شود و حرکات تعادلی و نشانه‌گیری را برای هماهنگی چشم و دست و پا انجام دهد.

کم‌کم رفتار ریحانه تغییر کرد، محکم صحبت می‌کرد و چون گنجینه‌ی لغاتش افزایش یافته بود، واژه‌های متنوعی را به کار می‌برد. موقع راه رفتن قدم‌هایش را استوار برمی‌داشت و به خوبی می‌توانست



قطار قطار کلمه کلاه کلاه جمله

ندا ساغری

آموزگار دبستان توحید، منطقه‌ی ۸ تهران

بازی شماره‌ی ۱: بگرد، بخوان، پیدا کن

به فرمان معلم، دانش‌آموزان دایره‌وار می‌ایستند. دو نفر از بچه‌ها، کارت کلمات هم خانواده و یا مترادف/ متضاد را به پشت همه‌ی دانش‌آموزان می‌چسبانند. سپس معلم از آن‌ها می‌خواهد بدون آن که ارتباط کلامی برقرار کنند، در محوطه بگردند و ضمن خواندن کلمات، آن‌هایی که با یکدیگر هم خانواده هستند، در یک جا جمع شوند. پس از جمع شدن کلمات هم خانواده در یک گروه، معلم از آنان می‌خواهد در زمان تعیین شده، با هم‌فکری یکدیگر، جمله‌های زیبا، شعر و یا ضرب‌المثل و یا قصه‌ای کوتاه بسازند و به کلاس ارائه دهند.

بدین ترتیب، هم مهارت خواندن و آموزش کلمات هم‌خانواده و جمله‌سازی و گفتن ضرب‌المثل و... در آنان تقویت می‌شود و هم فرصت فعالیت تیمی و یادگیری نشاط‌بخش را برای کودکان فراهم کرده‌ایم.

جای‌گزینی خاصی مانند خواندن شعر، گفتن سه کلمه‌ی هم‌خانواده و... را برایش در نظر گرفت. بازی به تدریج مشکل‌تر و سخت‌تر می‌شود و بچه‌ها یکی‌یکی از دور خارج می‌شوند. هدف از اجرای این بازی، پرورش سرعت عمل و تندخوانی، و ایجاد شور و نشاط در فراگیرندگان است.

بازی شماره‌ی ۳: جعبه‌ی کلمات

معلم جعبه‌ای حاوی لغات یا جملاتی را که روی کارت‌ها نوشته است، جلوی هر دانش‌آموز می‌گیرد. هر فرد یک کارت برمی‌دارد و متن آن را می‌خواند و به دیگران نشان می‌دهد. اگر دانش‌آموزی کارت پوچ نصیبش شود، باید سریع یک بیت شعر بخواند. اگر نتوانست و مکث کرد، از گردونه‌ی بازی خارج می‌شود.

بازی شماره‌ی ۴: قطار کلمات

معلم یک مجموعه کارت شامل کلمات مربوط به هم را تهیه می‌کند که جمله‌ای صحیح را تشکیل می‌دهند. آن‌ها را در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌دهد. هنگامی که کارت‌ها توزیع شد، افراد بدون ارتباط کلامی، به دنبال کلمات مربوط به هم می‌گردند و پس از پیدا کردن جمله‌ی درهم‌ریخته، یک قطار درست می‌کنند و با تقلید صدای قطار، موفقیت خود را اعلام می‌کنند.

بازی شماره‌ی ۲: کلاه خوانی

معلم هر بار داخل کلاه، کارت کلمه یا عبارت یا جمله‌ای قرار می‌دهد و هم‌زمان با پخش موسیقی، بچه‌ها دور هم حلقه می‌زنند. بچه‌ها با سرعت کلاه را روی سر همدیگر می‌گذارند. وقتی موسیقی قطع می‌شود، هر دانش‌آموزی که کلاه بر سر او باشد، باید کلمه، عبارت و... را سلیس و با صدای بلند بخواند. اگر نتوانست، بازی ادامه می‌یابد و اگر نتوانست، می‌توان فعالیت

دو طرح ساده

فاطمه اسحاق‌نیا

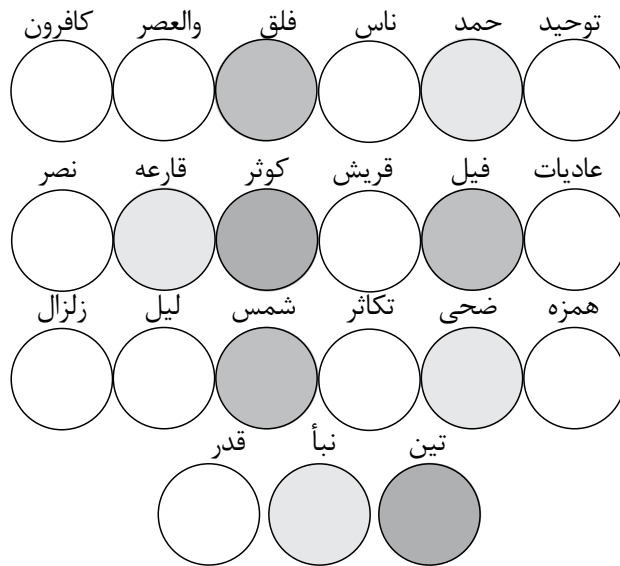
آموزگار دبستان بهار دانش، تربت حیدریه

تشویق می‌شوند تا به اعمال پسندیده روی بیاورند.
 ○ **کارنامه قرآنی:** به هر دانش‌آموزم برگه‌ای می‌دهم که دایره‌هایی روی آن کشیده شده است. دانش‌آموزان با حفظ سوره‌ها (البته به دل‌خواه خود)، نام سوره را داخل دایره می‌نویسند و آن را رنگ می‌کنند. به این ترتیب، شور و اشتیاق زیادی در حفظ قرآن به وجود می‌آید.

برای درونی ساختن ارزش‌های مثبت و نیز آموزش قرآن، این دو طرح ساده را در کلاس‌های درس به اجرا درآورده‌ام:
 □ **درخت اعمال من:** هر دانش‌آموز روی یک برگه، درختی پر از برگ با عنوان درخت اعمال من می‌کشد. هر وقت کارهای مثبت و مفیدی انجام دهد که من یا خودش ارزشمند بودنش را تأیید کنیم، آن را روی برگ‌های درخت می‌نویسد. دانش‌آموزان برای پر کردن برگ‌های درخت،

دختر گلم با خواندن یک سوره از سوره‌های جزء سی‌ام قرآن و حفظ کردن آن در روز، این دایره‌ها را رنگ بزن و پس از تمام شدن، از دفتر مدرسه جایزه دریافت کن.

«کارنامه قرآنی»



بازهم ضرب، بازهم بازی

ملوک کریمی

آموزگار دبستان کوهستانی، ناحیه ۵ اصفهان

وسایل لازم

به دانش‌آموزان می‌گویم، هر کدام ۳۰ تا ۴۰ عدد گردو یا بادام به کلاس بیاورند. در ضمن، می‌توانند به جای گردو و یا بادام، از نی‌های نوشابه‌ی نصف شده استفاده کنند.

روش بازی

دانش‌آموزان به‌صورت گروه‌های مثلاً پنج نفری و به شکل دایره روی زمین می‌نشینند. بازی به این ترتیب شروع می‌شود که ابتدا آموزگار، برای شروع بازی، مثلاً به این گروه پنج نفری می‌گوید، سه پنج‌تا و دانش‌آموزی که زودتر از بقیه با گردوهای خود سه پنج تا را بچیند و جواب را بگوید، برنده‌ی بازی معرفی می‌شود و به جای آموزگار، به بقیه‌ی اعضای گروه مثلاً می‌گوید چهار هفت تا. به این ترتیب، هر کدام از دانش‌آموزان گروه توانست جواب را زودتر و به‌طور صحیح چهار ردیف هفت‌تایی درست کند و بگوید ۲۸ تا،



اردو در منزل خانم معلم

ابتکاری برای ایجاد نشاط و شادی در دانش آموزان

فرخنده صلاحی

آموزگار دبستان، آهن شهر بافق



با توجه به این که دانش آموزان در طول سال تحصیلی، گاهی مواقع اردوهای تکراری در محل های تکراری را تجربه می کنند که شاید برایشان جذابیت نداشته باشد، یکی از ابتکارهای من در سال تحصیلی گذشته، برگزاری سه مرحله اردو در منزل خودم بود. به این صورت که در طول سال، پس از هماهنگی با مدیر مدرسه و کسب اجازه از اولیا، با همهی دانش آموزان قراردایی گذاشتیم تا سه روز عصر، به مدت سه ساعت به خانه ی ما اردو بیایند. در آن جا برنامه هایی داشتیم مثل خواندن درس، مسابقه با جایزه و پذیرایی و بازی.

صدای خنده ها و خوش حالی بچه ها تمام ساختمان خانه را پر کرده بود و چهره های خندانی که در عکس های یادگاری این اردو دیده می شوند، از لذت فراوان بچه ها حکایت می کنند.

وقتی سال تحصیلی تمام شد، دانش آموزانم مرتب می گفتند: مامان خانم، کی می آییم اردو منزل شما؟ این حرف مرا بسیار خوش حال می کرد. بنابراین، کوشیدم حتماً یک اردوی تابستانی در منزل نیز برایشان ترتیب دهم.

ترتیب، دانش آموزی از گروه که تا آخر بازی خطا نداشته باشد، برنده ی نهایی اعلام و تشویق می شود.

تقسیم، عکس ضرب است

دانش آموزان به شیوه ی «آموزش ضرب همراه با بازی» (بازی بالا)، به صورت گروهی می نشینند. در این بازی، مثلاً آموزگار عدد ۱۴ را به دانش آموزان این گروه می گوید. آن ها در ذهن خود باید چنین عمل کنند که دو دسته ی هفت تایی یا هفت دسته ی دوتایی گردو را روی زمین بچینند. به این ترتیب، اکثر دانش آموزان گروه، به هر دو طریق گردوهای خود را قرار می دهند و همگی متوجه می شوند چگونه می توان با عدد ۱۴ دو تقسیم انجام داد. دانش آموز برنده، بازی را به دست می گیرد و مثلاً به دیگر اعضای گروه می گوید عدد ۲۱. دانش آموزان باید گردوهای خود را روی زمین تقسیم کنند.

این بازی برای بسیاری از دانش آموزان پایه ی سوم جالب، جذاب و دوست داشتنی است. از این طریق، آن ها می توانند به راحتی مفاهیم ضرب و تقسیم را عمق ببخشند.



پرونده

آموزش ابتدایی

دوره ی ۱۲
شماره ی ۴
دی ۸۸

۲۳

چابکی و سرعت با بازی ها

اشاره

از مؤلف این سه بازی آموزشی مفصلی دریافت کردیم با عنوان «بازی اشاره» در آن، علاوه بر تعریف بازی و نقش تعداد فراوانی نیز بازی ارائه شده است به «مصدق آب دریا را اگر نتوان کش



ببین و به خاطر بسپار

هدف: پرورش دقت و سرعت انتقال

پایه: دوم تا پنجم دبستان

طریقه اجرای معلم تخته سیاه را با چسباندن نتوانند ببینند معلم چه می نویسد. پس از آن، حداق دقت همه را به تخته سیاه جلب می کند، در یک بچه ها قادر شوند روی آن را به راحتی بخوانند. بعد از بچه ها می خواهد که در مدت یک دقیقه، آن چقدر است، روی کاغذ بنویسند. هر کس که بیشترین کلمات دانش آموزان او را تشویق می کنند.

بیا فراموش نکنی

هدف: چابکی، سرعت انتقال و پرورش دقت

پایه: سوم تا پنجم دبستان

طریقه اجرای با فرمان معلم، نفر اول یک گروه برمی خیزد، به سرعت حرکت می کند و به یکی از اشیای کلاس دست می زند (یا اشاره می کند) و نام آن را بلند می گوید و سر جایش برمی گردد. بعد از نشستن او، نفر بعدی بلافاصله عمل او را تکرار می کند، با این تفاوت که او باید اول نام شیئی را که نفر قبلی برده، تکرار و سپس نام شیء دیگری را به آن اضافه کند. تا وقتی که نفرات گروه بتوانند بدون اشتباه اسامی اشیاء را تکرار کنند، بازی ادامه می یابد. وقتی یکی از نفرات دچار اشتباه شد، نوبت گروه دوم فرا می رسد. تعداد اشیای نام برده شده، به حساب گروه اول گذاشته می شود. مثلاً اگر گروهی توانست نام پنج شیء را پشت سر هم بگوید و ششمین نفر دچار اشتباه شد، پنج امتیاز به حساب او گذاشته می شود. بازی در پنج مرحله انجام می گیرد. در پایان، گروهی که امتیاز بیشتری داشته باشد، برنده بازی محسوب می شود.



پرونده

آموزش ابتدایی

دوره ۱۲
شماره ۴
دی ۸۸

۲۴

سرعت انتقال در آموزشی

زینب عباسی

آموزگار دبستان شاهد پسران، بیرجند

به تو می گم، به او بگو

هدف: سرعت عمل، سرعت انتقال و تقویت گوش دادن

پایه: اول تا پنجم دبستان

طریقه‌ی اجرا: در این بازی، در هر مرحله دو گروه می‌توانند با هم رقابت کنند. بازی با نفر آخر هر گروه شروع می‌شود. بدین ترتیب که معلم به نفرات آخر هر گروه، عبارتی را آهسته و به‌طوری که دیگران نشنوند، می‌گوید. با فرمان او، نفرات مزبور در حالی که خطاب به نفر جلویی خود بلند می‌گویند «به تو می‌گم به او بگو»، دهانشان را نزدیک گوش نفر جلویی می‌برند و عبارت را به او می‌گویند. بازی به همین شکل ادامه می‌یابد تا جمله به نفر اول گروه برسد. نفر اول به مجرد دریافت پیام، بلافاصله باید آن را بلند ادا کند. گروهی که زودتر بتواند جمله‌ی مزبور را به‌طور صحیح ادا کند، برنده‌ی این نوبت خواهد بود.

یادآوری

۱. در کلاس‌هایی که بیش از دو ردیف نیمکت وجود دارد، بازی می‌تواند به‌صورت برنده به‌جا انجام گیرد.
۲. افراد گروه حق برگشتن به عقب و گوش دادن را ندارند و اگر فردی این کار را انجام دهد، گروه او بازنده محسوب خواهد شد.
۳. هنگام انتقال از میز عقب به میز جلو، پیام‌رسان باید با دولا شدن از روی میز، پیام را آهسته به گوش نفر جلویی خود بازگو کند.

که آن‌ها را خواهید خواند، جزوه‌ی بازی‌های کلاسی و برون‌کلاسی» که معلم در اجرای بازی‌های آموزشی، ست. از بین این بازی‌ها، سه نمونه را شنید...»، برایتان گلچین کرده‌ایم.



ندن کاغذ از بالا می‌پوشاند، به‌طوری که بچه‌ها فل ۲۰ کلمه روی تخته می‌نویسد. بعد در حالی که لحظه کاغذ را برمی‌گرداند؛ به‌طوری که همه‌ی از ۱۰ تا ۱۵ ثانیه، مجدداً کاغذ را برمی‌گرداند و ه را که از کلمات روی تخته در خاطرشان مانده للمات را بنویسد، برنده محسوب می‌شود و بقیه‌ی



پرونده

آموزش ابتدایی
شماره ۴
دوره ۱۲
دی ۸۸

۲۵

از هر راهی ممکن است...

نگاهی به روش‌های پرورش خلاقیت
در دانش‌آموزان دوره‌ی ابتدایی



بهناز طالع

کارشناس مسئول آموزش پیش‌دبستانی و ابتدایی
منطقه‌ی ۱۶ تهران

در سال‌های آینده‌ی سده‌ی حاضر، منابع حاصل از دانش فزونی خواهند گرفت و به همان نسبت، زیان‌های ناشی از جهل افزایش خواهند یافت. در آن هنگام، می‌توان بخش وسیعی از شکاف بین بینوایی و سعادت، و یأس و امید را با آموزش پر کرد. این امر با سرمایه‌گذاری وسیع بر روح کنجکاو و جست‌وجوگر کودکان و آموزش و توسعه‌ی منابع انسانی امکان‌پذیر خواهد بود. کودکان، بزرگ‌ترین سرمایه‌ی هر کشور به حساب می‌آیند. در حقیقت، ثروت هر ملت و کیفیت زندگی‌اش در چند دهه‌ی آینده را می‌توان برحسب وضعیت امروز کودکان و توانایی‌هایشان برای حل مشکلات خود در خانواده، جامعه و کشور تعیین کرد.

آموزش، این توانایی‌ها را شکوفا می‌کند و سرمایه‌گذاری در زمینه‌ی یادگیری کودکان، مهم‌ترین اقدام برای دستیابی به آینده‌ی بهتر خواهد بود. امروزه محوری بودن موضوع یادگیری کودکان، کاملاً به رسمیت شناخته شده است. هر چند فرایند یادگیری عمدتاً در محیط خانواده و یا در جامعه رخ می‌دهد، اما اصولاً در آموزش ابتدایی، اهداف چندگانه‌ای دنبال می‌شود که یکی از مهم‌ترین آن‌ها در این دوره، آموزش مهارت‌های فکری پایه

و گسترش افق فکری کودکان است. برای تحقق این هدف، باید به رشد تفکر خلاق کودکان توجه کرد. هر چند توانایی تفکر خلاق به‌طور بالقوه و به نحو فطری در انسان به ودیعه نهاده شده است، اما ظهور آن، مستلزم پرورش هر چه صحیح‌تر همراه با برنامه‌ریزی مناسب است.

در این باره، مهم‌ترین نکاتی که معلم کلاس برای پرورش خلاقیت دانش‌آموزان خود باید رعایت کند، از این‌ها قرارند:

- * دانش‌آموزان را تشویق کند تا در بیان احساسات و عقایدشان راحت باشند.
- * زمینه‌ی شکوفایی علاقه‌های تازه در دانش‌آموز را از طریق فراهم کردن فرصت‌هایی برای پژوهش، جست‌وجو و کسب تجربه ایجاد کند.

پرونده

آموزش ابتدایی

دوره‌ی ۱۲
شماره‌ی ۴
دی ۸۸

۲۶

* به کودکان زمان و آزادی بدهد تا فکر کنند و با تدارک فرصت‌های مناسب برای آن‌ها، تعادلی بین بازی‌های آموزشی و دروس فراهم آورد.

* برای دانش‌آموزان فرصت‌هایی فراهم آورد تا عواطف خود را از طریق نمایش‌های خلاق، نقش‌آفرینی و فعالیت‌های خلاق بروز دهند.

* کنجکاوی ذهنی کودکان را برانگیزد و به آنان در درک دنیایی که در آن زندگی می‌کنند و تقویت درک زیبایی‌ها، به آن‌ها کمک کند.

* کوشش هر دانش‌آموزی را حتی اگر کار او هنوز به بهبود بیشتری نیاز دارد، مورد قدردانی قرار دهد.

* پرورش کودکان در این سنین اساساً روند شکوفاتر شدن توانایی‌های ذاتی آن‌ها برای یادگیری و کسب دانش است و خودفعالی کودک به یادگیری دائمی بهتر منجر می‌شود.

* در دانش‌آموز حس مالکیت و غرور درباره‌ی کلاس درس خود را ایجاد کند.

* تجربه‌های یادگیری را تا حد امکان به تجربه‌های دنیای واقعی دانش‌آموزان نزدیک کند. دانش‌آموزان در کلاس درس باید هم قدرت و هم مسئولیت داشته باشند.

* همکاری را همیشه بر رقابت ارجحیت دهد.

* از دانش‌آموزان برای ارزیابی کار خودشان و درس گرفتن از اشتباهاتشان استفاده کند. باور داشته باشد که ارزیابی به شیوه‌ی فعلی عامل کشنده‌ی خلاقیت در کلاس درس است. به جای تأکید بر «چگونه انجام دادید؟» روی «چه یاد گرفتید؟» تأکید کند.

* از اظهار نظرهای منفی مداوم خودداری کند. به جای گفتن «باز هم آن را نفهمیده‌ای!» می‌تواند بگوید: «بیا راه دیگری برای انجام این کار به تو نشان دهم.»

* به بیان از طریق هنر توجه کند. بیان خلاق از طریق هنر، به فعالیت‌هایی چون: نقاشی و رنگ‌آمیزی کردن، چاپ کردن، کولاژ، مدل‌سازی، خمیربازی، تا کردن کاغذ و... می‌گویند.

فعالیت‌های دیگری نیز وجود دارند که معلم با انجام آن‌ها می‌تواند به پرورش خلاقیت در دانش‌آموزان کمک کند:

● استفاده از موضوعات مهیج.

● **تأکید بر مقایسه:** استفاده از روش یادگیری افتراقی، مانند مقایسه‌ی اجسام رسانا با غیررسانا، مقایسه‌ی موجود جان‌دار با بی‌جان.

● **تشویق به حدس زدن:** طرح سؤالی که موجب حدس دانش‌آموز شود. مثل این که چرا شب در فصل زمستان طولانی‌تر است (سؤال چالش‌انگیز). چنین سؤالاتی، دانش‌آموزان را به تفکر عمیق‌تر هدایت می‌کنند.

● **ناتمام گذاشتن مطالبی که می‌خواهد ارائه دهد:** زیرا باعث برانگیختگی حس کنجکاوی آن‌ها می‌شود و اگر از لحاظ ذهنی قوی باشند، به دنبال کشف بقیه‌ی مطالب می‌گردند و خود، یادگیری‌شان را کامل می‌کنند؛ مانند:

✓ ای کاش من ...

✓ کفش نداشتم، غمگین بودم. مردی را دیدم که ...

✓ اگر توپ فوتبال بودم ...

● **طرح سؤالات از نوع باز:** ارائه‌ی سؤالاتی که تخیلات دانش‌آموز را برانگیزد و دارای یک پاسخ صحیح و کلیشه‌ای نباشد؛ مانند:

✓ به چند طریق می‌توانید از این وسایل استفاده کنید: متر، صفحه‌ی کاغذ؟ سطل؟ قرقره؟ طناب؟

✓ چه اتفاقی خواهد افتاد اگر:

۱. بال داشته باشیم و بتوانیم پرواز کنیم؛ ۲. یک سنگ نهبان وارد کلاس شود؛ ۳. قد شما از قد پدرتان بلندتر باشد؛ ۴. بخواهید نقاشی کنید. رنگ هم در اختیار داشته باشید، اما قلم‌مو برای رنگ زدن در اختیارتان نباشد؛ ۵. چای یا شیرتان بسیار گرم باشد و شما بخواهید آن‌را به سرعت سرد کنید.

✓ اگر همیشه بچه باقی می‌ماندیم و بزرگ نمی‌شدیم، ...

✓ اگر همیشه دیر به مدرسه می‌رسیدیم، ...

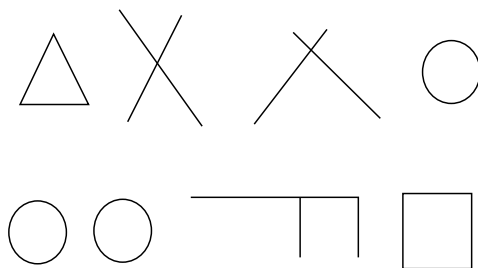
✓ فرض کنید می‌توانستید روی هوا راه بروید و بدون آن‌که داخل هواپیما یا وسیله‌ی مشابهی باشید، پرواز کنید. این جریان چه مسائلی ممکن است ایجاد کند؟ به مدت سه دقیقه، هرچه می‌توانید ایده در این مورد تهیه کنید. (دانش‌آموزان باید در وقت تعیین شده ایده‌های خود را روی یک ورقه‌ی کاغذ بنویسند.)

✓ چه کاربردهای مفیدی از زباله‌های خانگی به نظرتان می‌رسد؟ فهرستی از آن‌ها تهیه کنید. برای سه دقیقه، به صورت جدی کار کنید. (دانش‌آموزان باید موارد کاربردهای موردنظر خود را روی یک ورقه‌ی کاغذ بنویسند.)

✓ از اشکال ناتمام زیر، تصویرهایی بسازید. بکشید تصاویری بسازید که به فکر دیگران نرسد. سعی کنید تصاویر خود را هرچه می‌توانید جالب‌تر بسازید؛ به طوری که داستان کاملی را بیان کنند. برای تصاویر خود عنوان تهیه کنید. سه دقیقه کار کنید.

(اشکال ناتمام در صفحه بعد آمده است.)

۵. سیاه مثل ...
۶. غمگین مثل ...
۷. عصبی مثل ...
۸. آسان مثل ...
۹. سخت مثل ...
۱۰. بداخلاق مثل ...



✓ یک ماشین برای تعقیب سنجاب طراحی کنید و شکل آن را بکشید. اول صورتی از آن چه مورد نیاز است، تهیه کنید. سپس این نیازها را برحسب درجه‌ی اهمیت طبقه‌بندی کنید. در پنج دقیقه، داستانی تخیلی درباره‌ی یکی از این عنوان‌ها بنویسید: الف) میمون پرنده؛ ب) شیر ساکت؛ ج) فروشنده‌ای که از فروختن سرباز می‌زند؛ د) معلمی که نمی‌تواند صحبت کند.

✓ به جز مطالعه، چه کارهای دیگری می‌توان با روزنامه انجام داد؟ در سه دقیقه بنویسید.

قدرت جادویی خود را آزمایش کنید. اگر جادوگر بودید ...

۱) چه چیز را سریع‌تر می‌کردید تا بیشتر دوام بیاورید؟

۲) چه چیز را طولانی‌تر می‌کردید تا قوی‌تر شوید؟

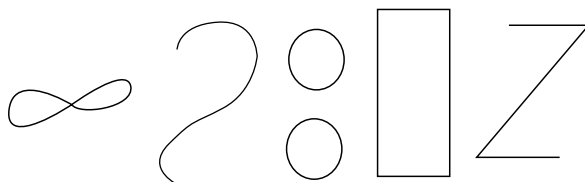
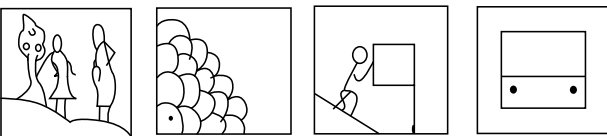
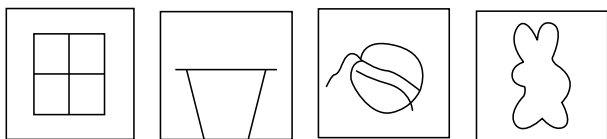
۳) چه چیز را آهسته‌تر می‌کردید تا موفق‌تر شوید؟

✓ تصور کنید هر حیوانی را که مایل باشید بتوانید دست‌آموز قرار دهید. در آن صورت، چه اتفاقی می‌افتاد؟ در سه دقیقه بنویسید.

✓ کوشش کنید آخرین باری را که به باغ‌وحش رفتید، با دقت به خاطر بیاورید. از تماشای کدام حیوان بیشتر لذت بردید؟

درباره‌ی این که این حیوان از شما و مردم دیگری که آن‌روز به باغ‌وحش رفتید، چه برداشتی داشته است، گفت‌وگویی با خود انجام دهید. یا شرح آن روز باغ‌وحش را از نظر آن حیوان بنویسید.

✓ قرار دادن تصاویری در اختیار دانش‌آموزان (مانند تصاویر زیر) تا هر کدام را که می‌توانند، تفسیر کنند.



✓ چه اتفاقی رخ می‌دهد اگر تمام مردم جهان در یک لحظه ناشنوا شوند؟

✓ پرسش‌نامه‌ی ۱۲ سؤالی تدوین کنید که دانش‌آموزان یک دبستان بتوانند بیان کنند چگونه می‌توان محیط فیزیکی مدرسه را بهبود بخشید؟

✓ از اتومبیل اسقاطی، چه استفاده‌هایی می‌توان کرد؟

• وضعیت‌های غیرمحمتمل، مثل موارد زیر، برای تمرین مهارت‌های تفکر ابتکاری تمرینات خوبی هستند:

الف) اگر کفش‌های ما هرگز کهنه نمی‌شد، چه می‌شد؟

ب) اگر تمام اتومبیل‌ها قرمز رنگ بودند، چه می‌شد؟

ج) اگر گوسفندها بال داشتند، چه می‌شد؟

- رنگ قرمز شما را یاد چه مواردی در طبیعت می‌اندازد؟ در سه دقیقه بنویسید.

- رنگ سفید شما را به یاد چه خوردنی‌هایی می‌اندازد؟ در سه دقیقه بنویسید.

• اجتناب از ایجاد تشابهات کلیشه‌وار نیز تمرین خوبی

برای تفکر ابتکاری است. بررسی کنید چگونه می‌توانید در هر

یک از موارد زیر، از کلیشه‌ها احتراز کنید. بکوشید مقایسه‌هایی ایجاد کنید که دیگران فکرش را نخواهند کرد:

۱. خوش حال مثل ...

۲. دیوانه مثل ...

۳. نرم مثل ...

۴. مثل ... اشک می‌ریخت.

تأییدیه‌هایی از جنس حدیث

زهرا طاهر نژاد

آموزگار، بردسکن خراسان رضوی



یک روز که داشتم تکالیف بچه‌ها را نگاه می‌کردم، به ذهنم رسید که بعد از امضا، به‌جای جملاتی که همیشه می‌نویسم، از احادیث کوتاه، پرمعنی و آموزنده‌ای که بلدم، استفاده کنم. وقتی زیر تکالیف اولین نفر، حدیث کوتاهی نوشتم که با انجام وظیفه و تلاش او متناسب بود، خیلی خوش حال شد و آن را به دوستانش نشان داد. برای نفر بعدی و چند نفر دیگر هم، همین کار را کردم. آن‌روز احادیث کوتاه زیادی به ذهنم نرسید و احادیث تکراری شدند، ولی استقبال دانش‌آموزان باعث شد، برای روزهای بعد دنبال احادیث جدیدتر با معنای مرتبط‌تر بگردم.

بعدها تصمیم گرفتم تعداد آن‌ها را به صد برسانم و برای جلوگیری از تشتت ذهن بچه‌ها، در همین تعداد توقف کنم. به همین راحتی، من و بچه‌ها با صد حدیث آشنا شدیم که می‌توانست در زندگی کاری و شخصی به‌کارمان بیاید. بعدها بچه‌ها گفتند، در زیر احادیث، نقاشی‌های مرتبط با آن‌ها را هم می‌کشند. بعضی از دانش‌آموزان هم تمایل پیدا کردند احادیث را از روی دفترهای هم‌کلاسی‌های خود جمع‌آوری و در دفتر مخصوصی ارائه کنند. در هر صورت، این طرح شوروحالی در میان دانش‌آموزانم به‌وجود آورد که فکر می‌کنم در تربیت دینی آن‌ها مؤثر بوده است.



نبايدها در پرورش خلاقیت

علاوه بر نکاتی که ذکر شد موانعی در راه پرورش خلاقیت وجود دارند که بهتر است معلم از آن‌ها دوری کند:
۱. نباید کپی کردن و تقلید کردن را در فعالیت‌های هنری و بیان تشویق کند.

۲. زمان هنر را به تدریس دروس دیگر اختصاص ندهد.
۳. از تدارک الگوهای پیش‌ساخته، عکس‌ها و بریده‌های آماده و نظایر آن‌ها اجتناب ورزد.

۴. تولیدات خلاق کودکان را تصحیح یا دوباره ترسیم و از نوبازسازی نکند. معلم همواره باید به خاطر داشته باشد که کودکان راه ارائه‌ی مخصوص به خود را دارند.

۵. تخیلات کودکان را واپس نزند.
۶. محیطی مستبدانه با تأکید زیاد بر سازمان‌یافتگی مقررات و قوانین دست و پا گیر ایجاد نکند.

۷. برای تشویق خلاقیت، عقاید و خواسته‌های خود را به آنان تحمیل نکند. باید به آن‌ها فرصت انجام کارها را بدهد.
۸. کارهای آنان را درک کند و هرگز مورد سرزنش و انتقاد قرار ندهد.

۹. در هیچ شرایطی، کودکان را با جنب و جوششان ارزش‌یابی نکند.
۱۰. تکالیفی برای دانش‌آموزان تعیین نکند که فقط رونویسی صرف باشند.

۱۱. تمریناتی را که عیناً در کتاب است، به آن‌ها ندهد.

منابع

۱. مابیل، ترزا (۱۳۷۵). شکوفایی خلاقیت کودکان. ترجمه‌ی دکتر حسن قاسم‌زاده، پروین عظیمی. تهران: نشر دنیای نو.
۲. تورنس، پال (۱۳۷۵). استعدادها و مهارت‌های خلاقیت و راه‌های آزمون و پرورش آن‌ها. ترجمه‌ی دکتر حسن قاسم‌زاده. تهران: نشر دنیای نو.
۳. رؤوف، علی (۱۳۷۴). چکیده پژوهش در زمینه‌ی پرورش استعداد خلاق دانش‌آموزان. تهران: نشر پژوهشکده‌ی تعلیم و تربیت.
۴. وینیتا، پل (۱۳۷۴). برنامه‌ی آموزش و پرورش در دوره‌ی پیش از دبستان: ترجمه‌ی: دکتر فرخنده مفیدی. تهران: سمت.

می‌شه، ممکنه، می‌تونم...

تجربه‌ای عملی از آموزش مهارت‌های زندگی به کودکان دبستانی

هاله صفرزاده - مشاور و مربی مهارت‌های زندگی، دبستان نورودانش، منطقه ۲ تهران

اشاره

آغاز طرح‌های گوناگون آموزش مهارت‌های زندگی در برخی مدرسه‌ها، علاوه بر نتایج خاص خود، عده‌ای را به تفکر و جست‌وجوی بیش‌تر درباره‌ی چگونگی این آموزش‌ها و سنجش میزان اثربخشی آن‌ها انداخت. هر یک از این پژوهش‌ها، به بررسی قسمتی از برنامه‌ی آموزش مهارت‌های زندگی پرداخته است. در این میان، بدیهی است پژوهش‌هایی که از نوع اقدام پژوهی هستند و از نتایج حاصل در طی برنامه استفاده و به مرور براساس بازخوردها، روند کار خود را تصحیح می‌کنند، از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. نمونه‌ای از این پژوهش‌ها را که در یکی از مدرسه‌های منطقه‌ی ۲ تهران به اجرا درآمده است، به اختصار در پی می‌آوریم.

این‌ها چه معنایی می‌دهند. من نمی‌خواستم آن‌ها به مخزن‌هایی بدل شوند که باید به وسیله‌ی من معلم پر شود و آن دانش‌آموزانی بهتر شناخته شوند که با فروتنی بیش‌تری اجازه دهند که پرشان کنم. من نمی‌خواستم دانش‌اندوزی دانش‌آموزان، به دریافت گفته‌های من و مطالب کتاب و تنظیم پرونده برای آن‌ها و ذخیره کردنشان منحصر شود. «زیرا که جدا از پژوهش و جدا از عمل، آدمی نمی‌تواند به راستی آدمی شود. معرفت فقط از طریق اختراع و اختراع مجدد رشد می‌کند. از طریق پژوهشی بی‌آرام، بی‌وقفه، مستمر و امیدبخش که آدمیان در جهان و با جهان و با یکدیگر دنبال می‌کنند.»

من مربی اگر می‌خواهم موفق باشم، از همان بارهای اول، کوشش‌هایم باید با تلاش‌های شاگردان درهم‌آمیزد تا در تفکر

همواره از خود پرسیده‌ام به‌عنوان معلم مهارت‌های زندگی، می‌خواهم چه چیزی را به دانش‌آموزانم بیاموزم؟ آیا می‌خواهم مغز آنان را با تجربیات دیگران پر کنم؟ شاید برای آموختن، این راه کوتاه و کم‌هزینه‌تر باشد. اما شکل نصیحت کردن به خود می‌گیرد و گوش بچه‌ها نسبت به شنیدن نصایح بزرگ‌ترها بسته است.

وقتی من کتاب‌های مهارت‌های زندگی را آموزش می‌دادم، در مورد واقعیت‌ها سخن می‌گفتم. اما به گونه‌ای که گویا واقعیت چیزی است بی‌حرکت، ایستا، قابل پیش‌بینی و بیگانه با تجربه‌ی خود کودکان.

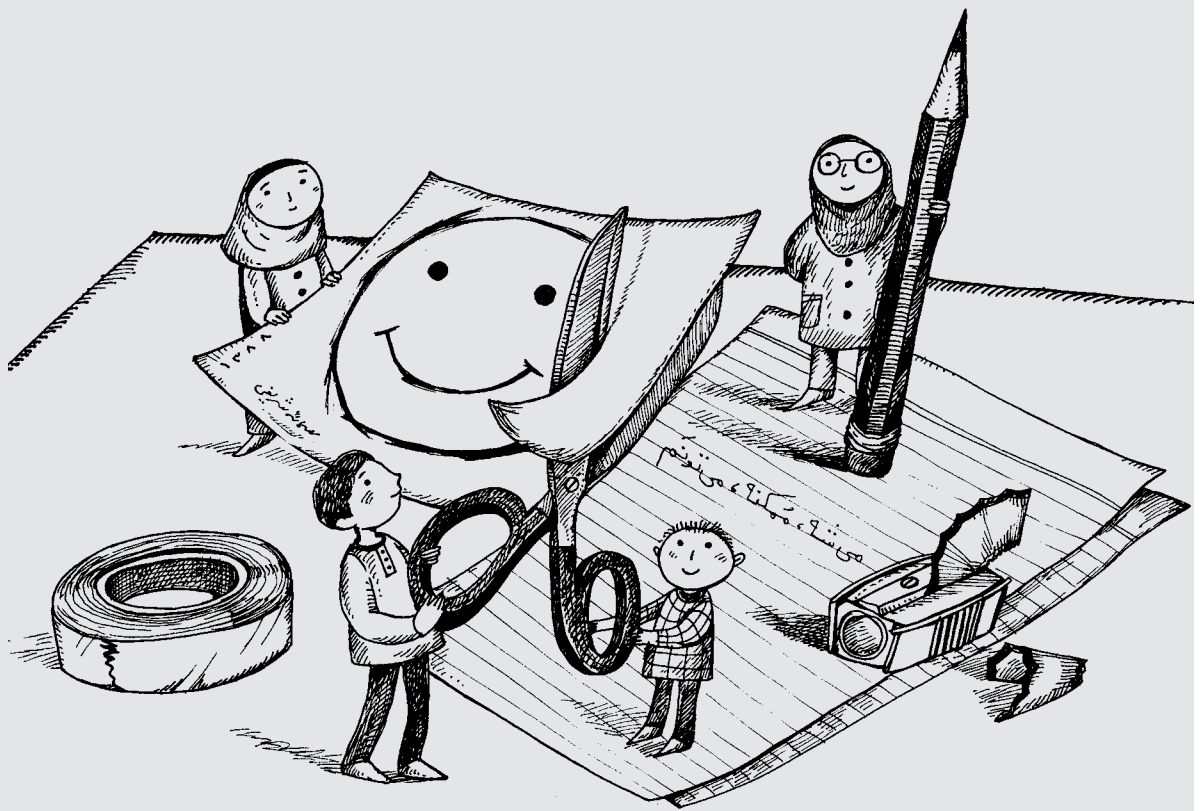
نمی‌خواستم دانش‌آموزان یادداشت کنند، پرسش‌ها را پاسخ دهند، نکته‌ها را از بر کنند یا عبارت‌ها را تکرار کنند، بی‌آن‌که بفهمند

پرونده

آموزش ابتدایی

دوره‌ی ۱۲
شماره‌ی ۴
دی ۸۸

۳۰



و تحصیل کردن قرار می‌دهد. آموزش به‌عنوان عمل شناختن و دانستن، ما را با پرسش‌های نظری عملی، ولی نه فکری متعددی روبه‌رو می‌سازد: **چه چیز را باید دانست؟ چگونه باید دانست؟ چرا باید دانست؟**... همه‌ی این پرسش‌ها جواب‌هایی را می‌طلبد که آن‌ها نیز با یکدیگر در ارتباط متقابل اند.

۳. اندیشیدن درباره‌ی عمل، بهترین راه اندیشیدن صحیح است.
۴. فعالیت پژوهشی خود در بالاترین حد، فعالیتی آموزشی است و اطلاعات مربیان را هم افزایش می‌دهد یا اطلاعاتی تازه برای آنان فراهم می‌کند.

۵. آموزشی که در دبستان‌ها داده می‌شود، باید به خودی خود کامل باشد. نباید هم‌چنان فقط برای تدارک ورود به دبیرستان به کار رود. باید تدارک و آماده کردن برای زندگی‌ای باشد که اکثریت کودکان می‌خواهند داشته باشند.

۶. مردان و زنان نو در کاسه سر مربیان ساخته نمی‌شوند، بلکه در عمل اجتماعی نوین به‌وجود می‌آیند که جای عمل قدیمی را خواهد گرفت که نشان داده است یاری آفریدن اشخاص نو را ندارد.

۷. کودکان پس از آن که در فعالیت قابل لمسی که می‌فهمند، شرکت کردند، می‌توانند مهارت‌هایی را یاد بگیرند که برای زندگی لازم دارند.

نقادانه و سعی برای یادگیری دوجانبه درگیر شود. باید به قدرت آفریننده‌ی آنان اعتماد عمیق داشته باشیم برای رسیدن به این مقصود، در روابط با شاگردان، شریک آنان باشیم.

وقتی با انسان‌های زنده سروکار داری، آن‌ها هم کودکان، وقتی این پیش‌فرض را داری که تک‌تک کودکان و انسان‌ها منحصر به فردند، دیگر نمی‌توانی از راه‌حل‌های بسته‌بندی شده و پیش‌ساخته استفاده کنی.

نیاز درست تشخیص داده شده بود؛ نیازی که بر مبنای آن، این کتاب‌ها و این درس در نظام آموزشی گنجانده شده بود. اما این نکته‌ی مهم فراموش شده بود که تنها وقتی می‌توانیم به کودکان و آموزندگان چیزی بدهیم که با آنان و از آنان بیاموزیم.

«آنان که برای آموزاندن دعوت می‌شوند، باید نخست بیاموزند که چگونه با شروع به آموزاندن، می‌توانند خود بیاموزند... کار آموزاندن را نباید از کار آموختن جدا کرد... تجربه‌ها را نمی‌توان مانند گیاه نشا کرد. باید آن‌ها را از نوع اختراع کرد.»

بنابراین، با توجه به اصول زیر، کار را دوباره شروع کردم:
۱. دانستن، بلعیدن دانستنی‌ها نیست، پیش‌فرض عمل فراگرفتن است و بالعکس.

۲. آموزش جریانی است که عمل اجتماعی را اساس یادگرفتن

بسیار خواندم و از تجربیات دیگران استفاده کردم. سعی کردم فضاهایی را فراهم کنم تا کودکان به شکل عملی خود با مسائل رودرو شوند و خود راه حل مشکلاتشان را بیابند. این بار از بازی، **کاردستی و قصه‌گویی خلاق** بیش‌تر کمک گرفتم. برخی از کلاس‌ها را در فضای باز، در پارک و یا حیاط مدرسه و سالن ورزش برگزار می‌کردیم. بسیاری از بازی‌ها بازی‌هایی بودند که بچه‌ها خود آن‌ها را می‌شناختند و بارها انجام داده بودند. برخی دیگر برایشان ناآشنا بودند. هیچ چیز را از قبل به آن‌ها آموزش نمی‌دادم. در کلاس با توضیح مختصری، کار را شروع می‌کردیم.

در ابتدای هر کلاس، هنگامی که بازی را طرح می‌کردم، این عبارت را بسیار می‌شنیدم: «غیرممکنه!»، «خانوم امکان نداره!» «ما نمی‌تونیم این کارو انجام بدیم»، «من بلد نیستم»، «من نمی‌توانم»، «شما بگویید چه کار باید بکنم» و...

- «شما می‌توانید، من می‌دانم»، «خودتان راهش را بیابید»، تکیه کلام‌های من بودند. در کلاس مهارت، جایی برای کلمات **نمی‌توانم** و **غیرممکن** است، وجود ندارد.

و کار را شروع می‌کردند و موفق می‌شدند. بحث و گفت‌وگوی مستقیم در لابه‌لای بازی‌ها کمک می‌کرد. البته در حدی که بچه‌ها را خسته نکند و برای آنان تداعی‌گر پند و نصیحت‌هایی نباشد که روزمره از زبان بزرگ‌ترها می‌شنوند.

کلاس ساکت و بی‌روح نبود. نمی‌توانست باشد. اما در میان این هیاهوی ناشی از کار عملی، آموختن و یادگیری جاری بود. آن‌ها را می‌توانستی هر لحظه حس کنی.

رقابت با دیگران، به مجرای صحیح **رقابت با خود** تبدیل می‌شد. لذت برنده شدن، جای خود را به **شادی به پایان رسیدن و موفق شدن در انجام کار** می‌داد. آن‌ها که اول می‌رسید و کار را درست انجام داده بود، تشویق می‌شد. آن‌ها که آخرین نفر بود نیز تشویق می‌شد. تمام بچه‌ها یک‌صد اورا تشویق می‌کردند تا از تلاش دست برندارد و ادامه دهد.

نمی‌توانستم مهارت‌ها را از هم تفکیک کنم. در هر کلاس، مجموعه‌ای از مهارت‌های لازم آموزش داده می‌شد. فضای کلاس برای رشد خلاقیت‌ها مناسب بود. خودباوری و دیدن توانایی‌ها در کنار نقاط ضعف، شناخت احساسات خوشایند و ناخوشایند، و کنترل رفتارها، همه و همه در هر جلسه موردنظر بود.

در بسیاری جلسات، آن‌چه من از قبل رویش فکر کرده بودم و می‌خواستم در کلاس اجرا شود، کاملاً تغییر می‌کرد. دانش‌آموزان جهت کار را مشخص می‌کردند.

در حین کار، بچه‌ها خوشحال می‌شدند، لذت می‌بردند

و شگفت‌زده می‌شدند. برخی هم عصبانی می‌شدند. به ندرت دانش‌آموزی گریه می‌کرد. برخ مایوس می‌شدند و دست از کار می‌کشیدند و آن هنگام بود که فرصت را غنیمت می‌شمردم و نحوه‌ی کنترل احساسات ناخوشایند را آموزش می‌دادم.

اوایل به‌نظر برخی از بچه‌ها این کارها بی‌هوده بود. تفاوت این کلاس با سایر کلاس‌های دیگر، بسیار زیاد بود. آنان که به شیوه‌های سنتی کلاس خو کرده بودند، این روش‌ها را قبول نداشتند. جرئت اظهارنظر به آنان داده می‌شد. می‌توانستند انتقادات خود را بیان و از نظراتشان دفاع کنند. اوایل با ترس این کار را می‌کردند، اما به تدریج آموختند که می‌توانند حرف‌هایشان را بزنند، بدون آن‌که مورد قضاوت قرار گیرند.

در کلاس مهارت، از تشویق‌های معمولی و متداول در مدرسه خبری نبود: نه از **نمره**، نه از **کارت امتیاز** و نه **جایزه**. تنها **تشویقی توصیفی و کلامی**، و **لذت رسیدن به هدف**، انگیزه‌ی فعالیت را در آنان تقویت می‌کرد.

آن‌ها باید یاد می‌گرفتند که خودشان کارشان را ارزیابی کنند؛ همین‌طور کار مرا به‌عنوان معلم. هرازگاهی پرسش‌نامه‌ای طرح می‌شد و راجع به آن‌چه در کلاس گذشته بود، نظرخواهی می‌شد. آنان در موارد زیر به خودشان از ۱ تا ۵ امتیاز می‌دادند:

۱. لذت بردن در کلاس

۲. یادگرفتن نکات تازه

۳. همکاری با معلم

۴. همکاری با سایر دوستان

۵. رفتار مناسب با دوستان

۶. احساس مسئولیت در قبال کار

در هر کلاس که بار اول این پرسش‌نامه داده می‌شد، ابتدا می‌گفتند: «خانم، حُب ما به خودمان بالاترین امتیاز را می‌دهیم.» و وقتی می‌شنیدند نمره‌ای که واقع‌بینانه و با صداقت داده شود، برای من مهم است، دقیق‌ترین ارزیابی‌ها را از خودشان می‌کردند و با سخت‌گیری بسیار به خود امتیاز می‌دادند. و همین کار را برای من معلم می‌کردند. برایشان جالب بود که می‌توانند به معلم خود نمره و امتیاز دهند. می‌دانستند که فقط با دادن بالاترین امتیاز به من نمی‌توانند مرا خشنود کنند. در این برهه‌ها، من ارزیابی واقع‌بینانه و موشکافانه‌ی آنان را می‌دیدم، زیرا باید می‌نوشتند چرا به من این امتیاز را داده‌اند.

و در این مسیر پنج‌ساله، در هر لحظه از کلاس، نکته‌ای آموختم. من معلمی بودم که صدها معلم کوچک با قلب‌هایی بزرگ داشتیم. با آنان زندگی می‌کردم و لذت آموختن را تجربه کردم.

رشد کودک، میهمان کتاب علوم!

شکوه تقدسیان

هم شکل چهار جانور را می‌بینید. حالا به تصویرهای درس جانوران کتاب علوم نگاه کنید، اگر شبیه هر یک از این جانوران را در کتاب علوم دیدید، جلوی شکل مشابه آن جانور در مجله علامت (X) بزنید.

شاگردان به‌طور انفرادی یا گروهی سرگرم مشاهده و جست‌وجو می‌شوند و شکل‌های مشابه کتاب را در مجله علامت می‌زنند. سپس معلم مطالب صفحه‌ی ۱۱ را برای بچه‌ها می‌خواند. بچه‌ها پوشش تن هر یک از جانوران را می‌شناسند و مقایسه می‌کنند. معلم از محل زندگی جانوران سؤال می‌کند و بچه‌ها با توجه به تصاویر کتابشان پاسخ می‌دهند. باید به آنان فرصت تفکر و مقایسه‌ی تفاوت‌ها داده شود تا در نهایت به این مفاهیم برسند:

۱. پوشش تن جانوران که در واقع لباس آن‌هاست، با هم تفاوت دارد.
۲. پوشش جانوران برای محیط در آب و هوایی مناسب است که در آن زندگی می‌کنند.

احتمالاً پاسخ بعضی بچه‌ها صحیح خواهد بود. در این صورت معلم می‌تواند سؤال دیگری مطرح کند و از آن‌ها بپرسد: که دلیل این تفاوت‌ها چیست و آن‌ها چه فکر می‌کنند؟ البته هدف اصلی، زمینه‌سازی بحث و گفت‌وگوست. واگرا بودن پاسخ‌ها نباید دلیلی بر نادانی بچه‌ها تلقی شود. بلکه با ابتکار و مهارت معلم، آن‌ها باید فرصت فکر کردن مجدد را داشته باشند.

معلمان علاقه‌مند، با خلاقیت‌های بالقوه‌ی خود، چنین جلساتی را پربارتر و شادتر می‌کنند. ایجاد تغییر و تنوع در کلاس را می‌توان به عنوان یکی از مؤثرترین عوامل انگیزشی به کار بست، و به‌طور غیرمستقیم روش یادگیری را به بچه‌ها نشان داد.



اشاره

در صفحه‌ی «بامجله‌های دانش‌آموزی رشد»، از کاربردهای مجلات رشد در فرایند یاددهی - یادگیری سخن می‌گوییم و سعی می‌کنیم بین این دو جزء بسته‌ی آموزشی مورد استفاده‌ی دانش‌آموزان، تعاملی مثبت برقرار کنیم. آن‌چه در پی می‌آید پیشنهاد اجرای نوعی فعالیت دانش‌آموزی است که براساس مطلب صفحه‌ی ۱۱ رشد کودک، شماره‌ی ۲ (آبان ۸۸) تدوین شده است. این مطلب می‌تواند به‌طور مستقیم با صفحات ۲۱ تا ۳۳ کتاب علوم تجربی پایه‌ی اول دبستان، «مبحث جانوران» ارتباط داشته باشد.

نوع فعالیت: گروهی یا انفرادی

هدف: تقویت مهارت مشاهده، مقایسه، جمع‌آوری اطلاعات و برقراری ارتباط.

فعالیت تکمیلی: تحرک ذهنی، دریافت مفهوم و درک ویژگی‌های پوشش جانوران در ارتباط با محیط‌های متفاوت توسط خود دانش‌آموز.

بهبودی اجرا: مربی علاقه‌مند و سخت‌کوش کلاس اول، بعد از تدریس درس جانوران، در صورت تمایل می‌تواند این فعالیت را در کلاس انجام دهد؛ تا علاوه بر اطلاعاتی که کودک از مفاهیم کتاب علوم کسب می‌کند، قادر باشد شخصاً مفاهیم جدیدی را در ارتباط با جانوران به دست آورد. در واقع با این فعالیت، بستری مناسب برای فعالیت ذهنی دانش‌آموزان ایجاد می‌شود تا نهایتاً خودشان به این نتیجه برسند که نوع پوشش جانوران، به محیط زندگی آن‌ها وابسته است؛ بدون این که معلم مستقیماً نتیجه را بازگو کند.

بحث و گفت‌وگو و برقراری ارتباط با یکدیگر و یاد گرفتن روش یادگیری، نتیجه‌ی

این گونه فعالیت‌هاست؛ بدون این که اجبار و یا فشاری برای آموختن و حفظ کردن به کودک تحمیل شود.

روش اجرا: روز قبل از درس علوم و بعد از اتمام تدریس فصل جانوران، به بچه‌ها بگویید که مجله‌ی «رشد کودک» شماره‌ی ۲ خودشان را به کلاس بیاورند تا فعالیت جدیدی را تجربه کنند و در نتیجه‌ی تحرک ذهنی و شناختی خودشان، به درک مفهومی نائل آیند.

بچه‌ها به‌طور انفرادی یا گروهی، بین ۲ تا ۳ نفر، صفحه‌ی ۱۱ رشد کودک شماره‌ی ۲ را دارند و در کنار آن، فصل جانوران کتاب علوم را هم باز می‌کنند.

معلم: در کتاب علوم با جانوران آشنا شدید و دانستید که محل زندگی آن‌ها کجاست، چه‌طور حرکت می‌کنند، چه غذاهایی می‌خورند، چه فایده‌هایی دارند و خیلی چیزهای دیگر. در این صفحه از مجله

مهارت برای زندگی یا زندگی برای کسب مهارت

همدلی از هم‌زبانی بهتر است

بخش سوم

دکتر لیلا سلیقه‌دار

درد خودش را فراموش کرده و موجی از اضطراب و نگرانی وجودش را فرا گرفته است. به ناچار صحبت خانم سمواتی را قطع کردم و گفتم: اجازه بدهید ببینم چه اتفاقی افتاده؟ و چند سؤال از مریم پرسیدم. او با کلماتی که نشان می‌داد از ذهن به هم ریخته‌اش ناشی می‌شود، پاسخ‌ها را می‌داد. از حرف‌هایش حدس زدم مسموم شده است. تا پیش از آمدن مادرش، اقدامات اولیه را انجام دادم و برای رفتن به مطب پزشک آماده شدیم.»

در کلاس درس و میان بچه‌ها، همواره اتفاقاتی رخ می‌دهد که خانم سمواتی و دیگران را به ابراز هم‌دردی و همدلی دعوت می‌کند. اما آنچه مهم به نظر می‌رسد، این است که همدلی چیست و چه مرزی با هم‌دردی دارد؟ نقش و جایگاه معلم در این باره چگونه است؟

مهارت همدلی کردن عبارت است از فراگیری نحوه‌ی درک احساسات دیگران. در این مهارت فرد می‌آموزد، چگونه تحت شرایط گوناگون، احساسات افراد دیگر را درک کند، تفاوت‌های فردی را بپذیرد و روابط بین فردی خود را با افراد بهبود بخشد.

اولین و اساسی‌ترین جزء از مهارت همدلی، علاقه داشتن به دیگران است. شاید بعد از مثال عشق خداوند به بندگان و عشق مادر به فرزندان، زیباترین و رساترین مثال، عشق آموزگار به دانش‌آموزانش است. جلوه‌های گوناگون ابراز این عشق در کار معلمی، دنیای بزرگی است که ذکر تمامی آن به هزاران برگه نیاز دارد. تنها معلمی که دانش‌آموزان خود را به دور از صفات و ویژگی‌های گوناگون آن‌ها دوست دارد، می‌تواند در هر شرایطی، یادگیری آنان و حضور آنان را بر خود مقدم بداند و در این راه



اشاره

کارشناسان، مهارت‌های زندگی را در چندین سطح دسته‌بندی می‌کنند. سطح اول آن، به مهارت‌های پایه‌ای و اساسی روان‌شناختی و اجتماعی مربوط است. این مهارت‌ها به شدت از فرهنگ و ارزش‌های اجتماعی متأثر هستند؛ نظیر خودآگاهی و همدلی. در شماره‌ی قبل، مهارت خودآگاهی را بررسی کردیم. در مقاله‌ی پیش‌رو، در ارتباط با همدلی و نقش آن در کلاس درس سخن خواهیم گفت.

«مریم غمگین و گریان در دفتر مدرسه روی صندلی نشسته بود. وقتی من به دفتر رسیدم، خانم سمواتی را دیدم که داشت با او صحبت می‌کرد و می‌گفت: غصه نخور دختر جان، من هم وقتی سن تو بودم، همین‌طور مریض شدم. مادرم خودش را به سرعت به مدرسه رساند و به بیمارستان برد. فکر کنم همین ناراحتی تو را گرفته بودم. دکتر معاینه‌ام کرد و گفت باید برای عمل جراحی آماده شوم. دل تو دلم نبود... خانم سمواتی هم‌چنان مشغول صحبت کردن بود. به چهره‌ی مریم نگاهی انداختم. به نظرم آمد

از هیچ کوششی دریغ نکند. گویی این ویژگی جزء جدایی‌ناپذیر حرفه‌ی معلمی است. به همین سبب است که اندک خطایی در این زمینه و دور شدن از این حالت و احساس، به سهولت دیده می‌شود و تأثیرات عمیقی بر جای می‌گذارد.

علاوه بر تعریف ذکر شده از همدلی، این واژه در حرفه‌ی معلمی به معنای کشف بهترین ویژگی در دانش‌آموزان از راه تأیید و تشویق نیز است. به این ترتیب، همدلی معنایی فراتر از شناخت دانش‌آموز را دربرمی‌گیرد و توانایی‌های گسترده‌ی معلم در گوش کردن به دانش‌آموز، فهمیدن او، ابراز عشق و علاقه به او و مواردی از این دست را می‌طلبد.

برای توضیح بیشتر به این مثال توجه کنید: «امیر به خاطر انجام ندادن تکلیفش نگران بود که چه‌طور با معلمش روبه‌رو شود و چگونه او را در جریان اتفاقی که برای خانواده‌اش پیش آمده است، قرار دهد. اما به هر حال، نوبت امیر رسید. هنگامی که معلم متوجه قصور او شد، با لحنی معترضانه پرسید: «مگر دیروز غایب بودی؟ من که گفتم به هر شکل ممکن باید تکلیفتان را انجام دهید. اصلاً نمی‌توانم تصور کنم تا چه حد باید بی‌ادب و گستاخ باشی که بدون انجام دادن تکلیف، جلوی من بایستی و به من نگاه کنی؟! ... امیر فکر کرد که دیگر نمی‌تواند چیزی بگوید. کلمات سرزنش‌آمیز خانم معلم ادامه داشت و امیر محکوم به شنیدن بود.»

در مثال ذکر شده، نداشتن آرامش، مهم‌ترین مانع ارتباطی خانم معلم با امیر است. این مانع به قدری مخرب است که می‌تواند در سایر فعالیت‌ها و تعاملات دانش‌آموز و معلم تأثیر بگذارد و آن‌ها را دچار مشکل کند.

اما مریم دانش‌آموز دیگری است که به علت شیطنت، تکلیفش را انجام ن داده است. به مکالمه‌ی او با معلمش دقت کنید: «خانم معلم، از این که دوباره با بی‌دقتی مریم و انجام ندادن تکلیفش روبه‌رو بود، بسیار ناراحت شد.

از مریم پرسید: «می‌توانی برابم توضیح دهی که چرا تکلیفت را این‌طور انجام داده‌ای؟ مریم کمی فکر کرد و گفت، نمی‌دانم. فراموش کردم. معلم ادامه داد: فکر می‌کنی چرا فراموش کردی؟ مریم سکوت کرد. به نظر می‌رسید پاسخ مناسبی ندارد. معلم گفت: می‌توانی کارهایی را که دیروز انجام دادی، برابم توضیح دهی؟ مریم گفت: دیروز! دیروز بعد از مدرسه کمی استراحت کردم، اتاقم را مرتب کردم و... معلم با دقت به حرف‌های او گوش داد و سپس گفت، فکر می‌کنم این‌ها کارهای مورد علاقه تو هستند. راستی تو واقعاً به درس و مدرسه علاقه‌ای نداری؟! و با طرح چند پرسش از این دست، سعی کرد او را به تفکر بیشتر در مورد خودش و کارهایی که باید انجام دهد و عواقب بی‌توجهی به آن‌ها، جلب کند.»

این نوع برخورد و رفتار معلم، نمونه‌ی روشنی از همدلی و ابراز

این حس به دانش‌آموز است. معلم ضمن حفظ آرامش خود، بدون آن‌که رفتار و یا کلام دانش‌آموز را تأیید کند، لزوماً خود را به جای او قرار دهد و خاطراتی از تجربیات مشترک خود با اتفاقی را که برای او روی داده است، بیان کند، با تمرکز و علاقه به وی گوش می‌دهد. به این ترتیب او نشان می‌دهد، به دانش‌آموز خود و وقایع مربوط به او علاقه‌مند است. این رفتار توأم با مهربانی که به برقراری و ثبات بیشتر ارتباط دو طرفه منجر می‌شود، همان معنای همدلی است که «استفان کاوی» در ارتباط با آن می‌گوید:

«همدلی الزاماً به مفهوم موافقت با سخنان فرد دیگر نیست، بلکه از درک کردن ژرف و عمیق توأم با احساس، عواطف و اندیشه ناشی می‌شود. در گوش کردن هم‌دلانه، تنها از گوش‌های خود استفاده نمی‌کنیم، بلکه از قلب و چشم‌هایمان نیز مدد می‌جوییم. وقتی با نیت درک و فهم دیگری گوش می‌دهیم، با روح وی رابطه‌ای عمیقی برقرار می‌کنیم و هر چه را که او با روح خود لمس و مشاهده می‌کند، زود و آسان کشف می‌کنیم» [کاوی، ۱۳۷۷].

به این ترتیب، به نظر می‌رسد مهارت همدلی، از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مهارت‌های معلمی است. چرا که نقش معلم بر مبنای ارتباط و تعامل با دانش‌آموزان تعریف می‌شود و این ارتباط است که فرایند یاددهی یادگیری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین، همدلی معلم می‌تواند در جذب دانش‌آموز به مدرسه، ایجاد علاقه به یادگیری و نیز چگونگی ارتباط با دیگران و زندگی اجتماعی مؤثر باشد.

از دیگر نشانه‌های مهارت همدلی آن است که فرد دارای این توانایی، بیشتر نزد دیگران دوست‌داشتنی است. بر این اساس، نکته‌ی بسیار مهمی که در حرفه‌ی معلمی لازم به تأمل و توجه است، این است که معلمان هم‌دل لزوماً کسانی نیستند که می‌کوشند تا دانش‌آموزان بسیاری آن‌ها را دوست داشته باشند، بلکه این افراد می‌کوشند تا دانش‌آموزان بتوانند به بهترین شکل، خود را دوست داشته باشند. برای این منظور، سعی می‌کنند تا فراگیرندگان را به خودآگاهی رهنمون کنند تا با تکیه بر این شناخت، خود را بیشتر دوست بدارند. این موضوع، تداعی‌گر پیوند غیرقابل جدایی میان مهارت‌های گوناگون زندگی است. خودآگاهی با همدلی، و همدلی با عزت‌نفس ارتباط مستقیم دارند و هیچ یک از آن‌ها نمی‌تواند به تنهایی و مستقل از سایر مهارت‌ها معنا داشته باشد. این خودآگاهی و همدلی معلم است که توانایی احترام گذاشتن به دیگران را با وجود تفاوت‌های بسیار آنان، به وی می‌دهد و به ایجاد رفتارهای حمایت‌کننده و پذیرنده نسبت به دانش‌آموزان می‌انجامد.

منبع

استفان، کاوی. هفت عادت مردمان مؤثر. ترجمه‌ی محمدرضا آل‌یاسین. انتشارات هامون. ۱۳۷۷.

غارهای ایران؛ حکایت‌ها و رموز و رازها

از کندوان تا اسپهبد خورشید

حمید دهقان

تدریس تاریخ و جغرافیا، همکارانی که در نزدیکی غارهای معرفی شده سکونت دارند، بازدید از این غارها را جزو برنامه‌های اردویی خود نیز قرار دهند.

غارهای باستانی در کندوان

پیدا شدن غارهای حیرت‌انگیز در سه کیلومتری روستای صخره‌ای کندوان در ۵۰ کیلومتری شهر تبریز، محققان باستان‌شناس و زمین‌شناس را به حقیقتی رساند که در گذشته‌های دور به هنگام حمله‌ی بیگانگان به این مناطق، ساکنان روستای کندوان برای حفظ جان خود، به این غارهای شگفت‌انگیز زناغای پناه برده‌اند و به مرور زمان و احساس امنیت، از مخفیگاه خارج شده و در صخره‌های کندوان مسکن گزیده‌اند.

داخل این غارها، آثاری از سکونت انسان‌ها و نگهداری حیوانات و جای شمع و چراغ پیه‌سوز دیده می‌شود.

غار کبوتر باغار «هامپوئیل» در ۲۰ کیلومتری جنوب شهرستان مراغه که به علت وجود انبوه کبوتران در داخل غار، به این نام معروف شده است و غار «قدمگاه» در روستای آذرشهر، از دیگر غارهای استان آذربایجان شرقی هستند.

غارهای تهران

در استان تهران، از گذشته‌های دور چند غار شناسایی شده که از برخی، نشانه‌هایی بر جای مانده است؛ مثل: غار «ابنهون» در جاده‌ی فیروزکوه، نزدیک زرین‌دشت؛ غار «بزج» در طالقان؛ غار «کله‌سنگ» در کوه‌های طالقان، نزدیک روستاهای سوهان و آرتون؛ سه غار معروف به غارهای «هیو» در هشت کیلومتری مسیر هشتگرد به قزوین؛ غار «لالون» (لالان) در جنوب غربی روستای لالون ساوجبلاغ؛ غار «بیوک‌آغا» در مسیر جاده‌ی کن؛ غار «گل‌زرد» دشت لار؛ غار «رودافشان» شهرستان دماوند؛ غار «بورنیک» در جاده‌ی دماوند-فیروزکوه؛ غار «یخ‌مراد» در جاده‌ی تهران-چالوس.



اشاره

در شماره‌ی قبل، بخش نخست معرفی غارهای ایران را به مثابه ارزشمندترین جاذبه‌های اکوتوریسم و توریسم فرهنگی و ورزشی کشور منتشر کردیم. گسترده‌ی غارهای معرفی شده توسط مؤلف سلسله مطالب میراث ما، واداران کرد این مطلب را در دو شماره تقدیم شما خوانندگان عزیز کنیم. امیدواریم، علاوه بر بهره‌گیری از مباحث و تصاویر مطرح شده در این سلسله مطالب در

غار بهشت

در ۵۲ کیلومتری شهرستان ایلام و پنج کیلومتری صالح‌آباد، غار زیبایی به نام «زینه‌گان» وجود دارد که به غار بهشت نیز شهرت یافته است. این غار دهلیزهای آبگیر و قندیل‌های زیبا دارد و در فصل تابستان، اختلاف هوای درون و بیرون آن حدود ۳۰ درجه است.

در استان ایلام، دو غار دیگر به نام غار «خفاش» در ارتفاعات سیاه‌کوه دهلران و غار «طلسم ایوان» نزدیک دهستان سراب نیز وجود دارد.

غارهای یزد

در کوه‌های استان کهن یزد، چندین غار وجود دارد که غارنوردان و زمین‌شناسان را به سوی خود جلب می‌کند؛ مانند: غار باستانی «شکفت یزدان» نزدیک عقدا که به اعتقاد زرتشتیان غار مقدسی است؛ غار افسانه‌ای «زمرد» (چرخ الماس تفت) که رگه‌های نقره و فیروزه در سنگ‌های آن دیده شده است؛ غار ابرکوه؛ غار هامانه؛ غار نباتی ندوشن.

چهارمحال و بختیاری

دو غار «آقا سید عیسی» و «پیر غار» در استان چهارمحال و بختیاری، از لحاظ مذهبی مورد احترام اهالی منطقه هستند. غار «سراب» در ۵۶ کیلومتری شهرکرد و غار «یخی‌چها» در ۲۵ کیلومتری چلگرد، نزدیک روستای شیخ‌علیخان، واقع شده‌اند.

غارهای خراسان

غار «مغان» در ۴۰ کیلومتری جنوب مشهد، غار «مزدوران» در ۹۵ کیلومتری جاده‌ی مشهد- سرخس، غار «هندل‌آباد» در ۴۵ کیلومتری مشهد بخش تبادکان، غار «بزنگان»، غار «اصحاب کهف» در بخش داورزن سبزوار، غار «آتشگاه» در ۱۳ کیلومتری کاشمر، غار «سیر» در بردسکن، غار «فارس» میان گناباد و قائن، غار «بیدخت» نزدیک گناباد، غار «خدنگ» قائن، غار «چنشت» بیرجند، غار «باغچه» قوچان- درگز، غارهای «کنه‌گرم»، «بیدک» و «گنج‌کوه» در اطراف ججنورد، غار «کافر قلعه» و «پوستین‌دوز» شیروان، غار «سلیمان» در کوه‌های بیکان قشلاق کاوه، غار «دامچیک» روستای بیک و غار «روستای هنامه»، مجموعه غارهای استان‌های سه‌گانه‌ی خراسان را تشکیل می‌دهند.

غارهای کرمان

غار ترنگ در ۵۰ کیلومتری جنوب شرقی شهرستان بافت، غار دهبکری در روستای دهبکری بم، غار چشمه‌سبز گوغرافت،

غار شب‌پره منطقه‌ی حفاظت شده خبُر، غار شعیب جیرفت، غار ایوب‌شهر بابک، غار جواران رابر، غار داوران و غار اودرج رفسنجان و غار کوه جوپار غارهای شناخته شده‌ی کرمان است.

سایر غارها

در گیلان غار نارنج پره‌تینان و در استان گلستان غارهای



شیرآباد، سیاه‌مرز کوه دام‌دام، فرهنگ، مبارک‌آباد، جهان‌نما و در جزیره‌ی قشم غارهای خریس، در قم غار و شنوه و غار کهک. هم‌چنین در لرستان غارهای همیان، میرملاس، عالی‌آباد، بت‌خانه و قمری. در مازندران غار کمیشان جاده‌ی نکا- بهشهر، غار باستانی دیوخانه در ۵۰ کیلومتری نکا و غار اسپهبد خورشید در جاده‌ی ساری- فیروزکوه. در استان بوشهر غار چهل‌خانه دشتستان و غار تودیو گناوه از جمله غارهای ایران به‌شمار می‌آیند.

ابعاد زمان در آموزش - پرورش

«دیروز»، تاریخ است،
به «فردا»، امید است؛
«امروز» فرصت است



علی اکبر شعاری نژاد

شاید زمان یک بعد بیش تر نداشته باشد، آن هم استمرار است

میراث طبیعی و آموخته را همیشه دارد که زمان و مکان خالی برای او مطرح و یا قابل تصور نیست. حتی وجود زندگی، بهترین و روشن ترین نشانه یا تجلیگاه زمان و مکان است. شاید علت عمده‌ی اختلاف نظر فیلسوفان در سراسر تاریخ فرهنگ انسان، وجود همین پدیده است.

بدیهی است که بحث از مقوله‌ی ابعاد زمان در فرایند آموزش-پرورش، صرفاً پرداختن به تجربه‌های بشر است، نه آن چه در علم فیزیک مطرح می‌شود. سخن گفتن از این تجربه‌ها را نباید مختص ماده‌ی درسی «تاریخ» (با هر پسوندی) تلقی کرد، بلکه این‌ها در حوزه‌ی آموزش-پرورش در همه‌ی مواد درسی به نسبت مقولاتش مطرح‌اند. به عبارت دیگر، همه‌ی دروس تقریباً بدون استثنا و طبعاً به همین تجربه‌ها می‌پردازند؛ چون خود در بعد زمان پیدا شده‌اند و در بعد زمان حرکت می‌کنند.

ما معلمان در بحث از تجربه‌ها و حوادث گذشته یا احتمالی آینده در کلاس، می‌خواهیم برای پرسش‌هایی از این گونه، پاسخی،

گذشته را باید خواند اما در گذشته نباید ماند. هم‌چنان که کتاب‌ها را باید خواند، اما در کتاب‌ها نباید ماند. آموزش-پرورش (تربیت)، نوعی تغییر است: تغییر محیطی رفتار، تغییر یافتن و تغییر دادن. تغییر بدون حرکت غیرممکن است. پس، آموزش-پرورش در واقع نوعی حرکت است: حرکت کردن و حرکت دادن. از این رو، چند و چون آموزش-پرورش را در چند و چون تغییر پیدا شده در رفتار می‌توان دریافت و چند و چون این تغییر طبعاً به چند و چون حرکت بستگی دارد. شاید به همین سبب گفته‌اند: از تو حرکت از خدا برکت. چون بدون حرکت، برکتی از سوی خداوند متعال نخواهد بود.

اکنون این پرسش برای ما معلمان در همه‌ی سطوح آموزشی مطرح است که در فرایند آموزش-پرورش، گذشته و حال و آینده را چگونه ببینیم و رابطه‌ی ما در حوزه‌ی تربیت با این سه بُعد چگونه باید باشد؟ و یا رابطه‌ی آن سه بُعد زمانی در حوزه‌ی آموزش-پرورش چگونه باید باشد؟ با در نظر داشتن این واقعیت که آن سه بُعد همیشه با هم هستند و جز در ذهن انسان، تفکیک‌پذیر نیستند. چون انسان، واقعیت زمان را در تغییرات پیدا شده در خویشتن و دیگران و طبیعت در می‌یابد. به عبارت دیگر، این

هر چند احتمالی، پیدا کنیم.

* بشر در گذشته، چگونه زیسته است؟ و چرا؟

* وضع زندگی بشر در حال حاضر چگونه است؟ و چرا؟

* وضع زندگی بشر در آینده، احتمالاً چگونه خواهد بود یا خواهد شد؟ یا چگونه باید باشد؟ و چرا؟

* امروز، چگونه و چقدر از گذشته و آینده متأثر است؟ و چرا؟

* پیشگامان این گونه حوادث در گذشته چه کسانی بوده‌اند؟ در چه شرایطی می‌زیسته‌اند؟ و چگونه پیشگام شدند؟ و چرا؟

* اکنون در جامعه و جهان چه حوادثی در حال رخ دادن هستند؟ چگونه؟ و چرا؟

* در پیدایش این حوادث، افراد چه قدر مؤثرند؟ آیا این افراد تعیین‌کننده بوده یا هستند؟ یا عوامل دیگری؟

* این حوادث و به‌وجود آورنده‌ی آن‌ها چه عواقبی پیدا کردند؟ چرا؟

* هر کدام از دین، فلسفه، علم و هنر در پیدایش این حوادث، چه قدر و چگونه اثر گذاشته‌اند؟ یا اثر می‌گذارند؟ چرا؟

* تأثیر طبیعت و تربیت در پیدایش این حوادث، چگونه؟ و چه قدر بوده است؟ و چرا؟

و اما در بحث از بُعدهای زمانی هر ماده یا موضوع درسی، به هدف‌های زیر توجه داریم:

۱. دانش‌آموزان یا دانشجویان با روش‌های درست تحلیل حوادث یا تجربه‌های آدمی در آن درس آشنا شوند.

۲. عملاً یاد بگیرند که یک حادثه را در حوزه‌ی علوم و معارف در کل، و در ماده یا موضوع درسی مورد نظر، چگونه باید تحلیل و تبیین کرد؟ و چرا این فرایند ضروری است؟ و چگونه در این تحلیل و تبیین باید از هر گونه داوری تعصب‌انگیز خودداری کرد؟

۳. پیشگامان این علم (موضوع درسی) چه کسانی در چه جوامعی بوده‌اند؟ چگونه می‌توان (یا باید) آن‌ها را شناخت؟ و چگونه باید از آن‌ها قدردانی کرد؟ و چرا؟

۴. آثار حیاتی این علم در گذشته و حال و آینده‌ی انسان چه بوده‌اند؟ یا چه خواهند بود؟

۵. چرا باید از تحقیر این آثار یا یافته‌های علمی، حتی در صورت سودمند نشدنشان، و پیشگامان آن‌ها، خودداری کنیم؟

۶. ما معلمان و محصلان امروز درباره‌ی این جریان‌های علمی در حوزه‌ی ماده و موضوع درسی چه وظیفه‌ای یا چه نقشی می‌توانیم داشته باشیم؟ چگونه؟ و چرا؟ آیا تنها مأموریم حفظ کنیم؟ و به نقالی بپردازیم؟ امتحان بدهیم و نمره‌ی خوب بگیریم؟ یعنی به تماشاگری محض اکتفا کنیم؟ استادی به دانشجویان گفت: کتاب‌های درسی در بردارنده‌ی حقایقی هستند که تاکنون کشف شده‌اند، اکنون نوبت شماست که به کشف

حقایق تازه بپردازید.

۷. چه عواملی در موفقیت یا احیاناً ناکامی پیشگامان این جریان‌های علمی در حوزه‌ی این ماده و موضوع درسی، مثلاً فیزیک یا شیمی، و... نقش داشتند؟ و ایشان چگونه با این گونه عوامل روبه‌رو شدند؟ و چه کردند؟ و آیا عواملی از آن گونه، هنوز وجود دارند؟ و بازدارندگان پیشرفت‌های علمی معاصر تلقی می‌شوند؟ چه باید کرد؟ و چگونه؟

۸. آیا اکنون در مراکز پژوهشی و علمی کشور، خصوصاً مدارس و دانشگاه‌ها، تابلوها یا تندیس‌هایی از این پیشگامان دیده می‌شوند که نشانه‌ی حداقل ظاهری، احترام‌گذاری به ایشان باشد؟

بدیهی است که مطرح کردن گذشته‌ی هر علم (ماده، رشته و موضوع درسی) در کلاس، تقریباً بدون تردید سبب خواهد شد که دانش‌آموزان و دانشجویان دریابند:

الف) دنیای آن علم، بسیار وسیع‌تر و عمیق‌تر از آن است که ایشان و من معلم تصور می‌کنیم.

ب) چه کسانی در کجای جهان برای پیدایش و رشد و گسترش این علم، فداکاری کرده‌اند و حتی جان باخته‌اند؛ و امروزه چگونه از ایشان قدردانی می‌شود؟

پ) این پیشگامان علمی بشر، در زمان حیات خود چگونه زیسته‌اند و چه امکاناتی در اختیار داشته‌اند؟

ت) از پژوهش‌های خود چه هدف یا هدف‌هایی داشته‌اند و آیا به آن‌ها دست یافته‌اند؟ چگونه؟

ث) آیا ما (معلمان و محصلان) هم می‌توانیم به پژوهش‌های فعال درباره‌ی مسائل حل شده‌ی این حوزه‌ی درسی بپردازیم و خود را در تاریخ فرهنگ بشر، مطرح و ثبت کنیم؟ چگونه؟

حال و آینده (هر چند احتمالی)

در حوزه‌ی آموزش-پرورش، بعد حال (اکنون)، مشهود نیست. چون سیر طبیعی زمان، طوری است که به انسان فرصت نمی‌دهد لحظه یا زمان حال را به راحتی گذشته و آینده در یابد. شاید هم‌زمان حالی وجود ندارد!

از این‌رو، ناگزیریم در سخن گفتن از وضع زمانی هر علم یا جریان علمی، هر دو بعد حال و آینده (امروز و فردا) را با هم در نظر بگیریم. به این صورت که در تدریس هر رشته یا ماده و موضوع درسی، پیش از ورود به متن درس و مطرح کردن نکات مهم و حیاتی آن، محصلان را به تفکر درباره‌ی پرسش‌هایی از این گونه، تحریک و تشویق کنیم و ادامه‌ی درس را به روشن ساختن پاسخ‌های آن، در حد توانمان، موکول کنیم.

برای موفقیت این کنکاش و تلاش، ضروری است که خود ما

ابزاری اثربخش برای توسعه‌ی سوادخواندن

معصومه حبیب پور

◆ ازوپ در کلاس درس

(بازی‌ها، فعالیت‌ها و پژوهش‌های خلاقیت‌محور بر مبنای تمثیل‌ها و افسانه‌های ازوپ برای توسعه‌ی سواد خواندن در میان دانش‌آموزان دبستانی)

◆ مؤلف: مرتضی مجدفر

◆ ۱۰۰ صفحه، مصور، ۲۵۰۰ تومان.

◆ نشر امرو، تهران (۱۸ و ۱۷/۴۵۲۱۷-۸۸۳-۰۲۱)

خوانندگان محترم حتماً به یاد دارند که در سال تحصیلی گذشته، سلسله‌مطالبی توسط سردبیر در مجله به نگارش درمی‌آمد که با عنوان کلی «ازوپ در کلاس درس» منتشر می‌شد. در این مجموعه مطالب، مؤلف به دنبال آن بود با بهره‌گیری از تمثیل‌های ماندگار و افسانه‌های ازوپ، داستان‌سرایی کلاسیک یونان، متن و تمرینی مدرسه‌ای برای توسعه‌ی سواد خواندن در میان دانش‌آموزان ایرانی به دست دهد. این مجموعه مطالب، اکنون پس از انتشار در مجله و با بازخوردهای اصلاحی و مثبتی که آموزگاران به محتوای آن ابراز داشته‌اند، در هیئتی شکیل و به صورت کتابی مستقل، به بازار نشر کتاب‌های آموزشی ارائه شده است.

شیوه‌ی کار مؤلف در این کتاب (و از قرار معلوم، جلد‌های بعدی که تا ده عنوان پیش‌بینی شده است)، چنین است که ابتدا متنی از افسانه یا تمثیل را در نظر گرفته و روایت‌های متفاوت آن را با نسخه‌های گوناگون موجود بررسی کرده است که در این میان، متن موجود در مجموعه‌ی ۱۰۰ جلد چاپ شده توسط

معلم آن درس، درباره‌ی گذشته و حال و آینده‌ی احتمالی موضوع و ماده‌ی درسی خود، مطالعه‌ی وسیع و معتبری کرده و درباره‌ی آن‌ها مشخصاً اندیشیده باشیم تا در کلاس، با دست پر، یعنی یادداشت‌های لازم، حاضر شده باشیم. ضمناً منابع معتبر موجود را در مورد همین ماده و موضوع درسی که خود قبلاً مطالعه کرده‌ایم و تأیید می‌کنیم، به دانش‌آموزان و دانشجویان معرفی کنیم.

پرسش‌هایی احتمالی از این گونه:

۱. اکنون در جامعه، به‌ویژه مدارس ما، این علم چگونه مطرح می‌شود؟ چه مسائل یا مطالبی را دربر دارد؟ بود و نبود آن در وضع عمومی جامعه و جهان امروز چگونه است؟ و چرا؟
۲. این علم در مدارس ما چگونه تدریس می‌شود؟ گرایش معلم و محصل نسبت به آن و یادگیری آن چگونه است؟
۳. آیا معلم آن در تدریس مطلوب آن ماده و موضوع درسی و محصلان ما در یادگیری آن، توفیق لازم را دارند؟ چگونه؟ و چرا؟
۴. این علم با سایر علوم و معارف مطرح شده در جامعه‌ی ما ارتباط دارد؟ از چه لحاظ؟ چگونه؟ و چرا؟
۵. چه کسانی و چه مراکزی اکنون در جامعه جهان در حوزه‌ی این علم کار می‌کنند؟ به چه یافته‌های نوینی دست یافته‌اند؟ و امروز چگونه و چقدر این یافته‌ها در جامعه‌ی آموزشی ما مطرح هستند؟
۶. این شاخه از علوم و معارف در آینده‌ی متغیر و متحول جهان، چه وضعی، احتمالاً خواهد داشت؟ گسترش بیشتری خواهد یافت؟ کنار گذاشته خواهد شد؟ احیاناً چه افزایش و کاهش‌ی خواهد یافت؟
۷. در آینده‌ی هر چند احتمالی این دنیای به سرعت و شدت در حال تغییر و تحول، و غالباً غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل کنترل، چه شاخه‌های نوینی در این ماده و موضوع درسی ما پیدا خواهند شد؟ و چه قدر و چگونه به سلامت زندگی انسان کمک خواهند کرد؟
۸. محدوددهی این ماده درسی در نظام آموزش-پرورش کشور ما چگونه است؟ و چرا؟
۹. در مراحل گوناگون آموزشی، این علم در نظام آموزشی ما چگونه تدریس می‌شود؟ یا چگونه باید تدریس شود؟
۱۰. آیا آموزش این علم (مورد تدریس) به رشد و گسترش تفکر علمی در دانش‌آموزان و دانشجویان کمک می‌کند؟ چگونه؟
۱۱. جایگاه این شاخه‌ی علمی در رابطه با سایر موارد درسی این کلاس کجا و چگونه است؟
۱۲. چه منابعی معتبری به زبان فارسی داریم؟ و آیا کتاب‌خانه‌ی مدرسه از این لحاظ غنی است؟



ادبیات کودکان

مؤلف: دکتر علی اکبر شعاری نژاد

ناشر: اطلاعات، تهران (۲۹۹۹۳۲۴۲-۰۲۱)

نوبت چاپ: بیست و ششم، ۱۳۸۸

قیمت: ۲۴۰۰ تومان، ۳۰۸ صفحه

عشق، جرئت، خلاقیت و توان برقراری ارتباط کلامی، و اطلاعات نویسنده‌گان و مربیان است که زنده و پویا بودن «ادبیات کودکان» را نشان می‌دهد.

بیست و ششمین چاپ کتاب ادبیات کودکان، ما را با این نوع ادبی، در قرن ۲۱ آشنا می‌کند.

دکتر شعاری نژاد در این کتاب می‌گوید: «کودک، جامع‌ترین، کامل‌ترین و معتبرترین کتاب روان‌شناسی کودک و زبان و ادبیات کودک و فلسفه است.»

این کتاب در ده فصل و با ویرایش جدید، به حرمت زندگی، سرگذشت، مهارت خواندن در کودکان، انتخاب کتاب و چند داستان (قصه) مفید و با سه پیش‌گفتار از چاپ‌های دیگر، به این ویژگی‌ها نیز می‌پردازد که: کودک بدون هیچ دلیل خاصی، شاد و امیدوار است. دقیقه‌ای از اوقات بیداری خود را بیهوده نمی‌گذراند و تشنه‌ی هر چیز نو است. بنابراین، به بزرگ‌ترها می‌گوید از من یاد بگیرید که نگران نباشید، صریح و صدیق باشید.

فصل دوم با این عنوان مطرح می‌شود: «ادبیات کودکان و نوجوانان. تربیت یعنی برقرار کردن ارتباط کلامی.» و بی‌آن‌که بخواهیم ناگاه چشم ما برمی‌خورد به این‌که واژه‌ها پا ندارند، اما راه می‌روند.

نوشتن برای کودکان و نوجوانان، مسئولیتی است بس بزرگ و آدمی در سراسر حیاتش با کلام زندگی می‌کند و تمدن و فرهنگش عمدتاً به آن بستگی دارد.

وزارت آموزش و پرورش جمهوری آذربایجان اصل قرار گرفته است. پس از پدید آمدن متن افسانه یا تمثیل، واژگان و محتوای آن با کتاب‌های بخوانیم و بنویسیم پایه‌های چهارم و پنجم ابتدایی تطبیق داده شده و با این دو پایه هم‌سان‌سازی شده است. آن‌گاه براساس متن، دو دسته تمرین و فعالیت‌های پژوهشی خلاقیت‌محور برای هر داستان طراحی شده و در پایان هر یک آورده شده است.

در این کتاب، ابتدا مؤلف در سخنی با آموزگاران، پدران و مادران، در مورد توسعه‌ی سواد خواندن صحبت می‌کند و ضمن اشاره به جایگاه کشورمان در آزمون جهانی پرلز، از تلاش‌های چند سال اخیر و فعالیت‌های خوب آموزگاران و آموزش و پرورش یاد می‌کند و کتاب خود را به‌عنوان یکی دیگر از ابزارهای اثربخش



توسعه‌ی سواد خواندن معرفی می‌کند. آن‌گاه در بخشی دیگر تحت عنوان «ورزشی به نام مطالعه»، روش مطالعه‌ی داستان، افسانه و تمثیل به‌عنوان یک ابزار کلاسی مورد بحث قرار می‌گیرد. سپس بعد از آشنایی مختصری با ازوب، چگونگی استفاده از تمثیل‌ها در توسعه‌ی سواد خواندن شرح داده می‌شود.

در بخش «داستان‌ها،

پرسش‌ها و تمرین‌ها»، ۱۴ تمثیل و افسانه از ازوب با پرسش‌های سه‌گانه و تمرین‌های پژوهشی و خلاقیت‌محور آورده شده است. این بخش، از تصویرسازی مناسب و جذابی برای دانش‌آموزان برخوردار است.

در بخش پایانی تحت عنوان «خواندم، به یاد سپردم، درک کردم»، قریب ۲۰ تمرین مستقل دیگر برای استفاده به‌منظور تک‌تک داستان‌ها و یا تحلیل کل کتاب درج شده است.

از قرار در مجلدات بعدی این مجموعه‌ی ده‌جلدی، «لافونتن در کلاس درس»، «بیدپا در کلاس درس»، «افسانه‌های ملل در کلاس درس» و... را نیز شاهد خواهیم بود.

این کتاب می‌تواند به دو صورت مورد استفاده قرار گیرد. نخست آن‌که به مثابه یک کتاب راهنما برای توسعه‌ی سواد خواندن توسط آموزگاران پایه‌های چهارم و پنجم ابتدایی به کار برده شود. دوم این‌که، به‌عنوان کتاب کار در اختیار دانش‌آموزان قرار گیرد تا با مشخص کردن هریک از افسانه‌ها توسط آموزگاران، تکالیف، پرسش‌ها و فعالیت‌های پژوهشی آن در قالب فعالیت‌های بیرون کلاس فراگیرندگان انجام شود. در مورد توصیه‌ی دوم، البته باید به سطح علمی و توانمندی‌های دانش‌آموزان از ابعاد گوناگون نیز توجه کرد.

باختید که باختید دنیا که به آخر نرسیده است...

نگاهی به آثار روانی مسابقه‌های ورزشی بر دانش‌آموزان



اشاره

بازنده چه وضعیتی دارند. ضمن تشکر از این مخاطب فعال مجله، از مؤلف مقاله‌ی حاضر که خود دکترای تربیت‌بدنی دارد و پژوهشگر مؤسسه‌ی نوآوری‌های آموزشی است، درخواست کردیم مقاله‌ای در این ارتباط تهیه کنند که متن آن را در پی می‌آوریم. در ضمن، از دیگر صاحب‌نظران درخواست می‌کنیم، در مورد هدف‌های درس تربیت‌بدنی، جایگاه مسابقه‌های ورزشی در مدرسه‌ها و چگونگی برخورد با آن‌ها و در یک کلام ورزش در دبستان، نوشته‌های کاربردی خودشان را در اختیار رشد آموزش ابتدایی قرار دهند.

موضوع این مقاله و عکس‌هایی را که همراه با نوشته ملاحظه می‌کنید، از آقای اکبر احمدیان باغبادرانی، مدیر دبستان عدل دانشگاه اصفهان دریافت کرده‌ایم. ایشان از اهمیت و توجه زاید‌الوصف بچه‌ها به ورزش، به‌ویژه رقابت‌های ورزشی سخن گفته و در مورد این که در مقام یک کارشناس و آموزشکار که در خط مقدم مواجهه با فراگیرندگان است، چگونه با چالش‌ها و تبعات ناشی از باخت در میان دانش‌آموزان برخورد کند، پرسش‌هایی را طرح کرده است. عکس‌ها هم به اندازه‌ی کافی گویاست که واقعا دانش‌آموزان

سرآغاز

تربیت بدنی به عنوان بخشی از نظام تعلیم و تربیت عمومی، از جمله‌ی مهم‌ترین درس‌هایی است که در مدارس به‌طور عملی از طریق حرکت در کسب و حفظ سلامتی و تندرستی دانش‌آموزان مؤثر است. هم‌چنین، درس تربیت بدنی این قابلیت را دارد که در کنار تعلیم حرکت، از طریق حرکت برای تعلیم مؤثر واقع شود، از منظری دیگر، در برنامه‌های درسی درهم تنیده، تربیت بدنی می‌تواند کمک مؤثری برای سایر دروس نیز باشد. در برنامه‌ی درس تربیت بدنی، جهت‌گیری اساسی یاددهی-یادگیری، کسب و حفظ سلامتی برای دانش‌آموزان است. بازی‌های ورزشی از پایه‌ی اول تا پنجم ابتدایی، ابزار مناسبی را در اختیار معلم قرار می‌دهند تا هدف‌های اجتماعی-شناختی و عاطفی و روانی را در چنین بستری پی‌گیری کند. به‌طوری که از طریق شرکت دادن دانش‌آموزان در بازی‌های اجتماعی می‌توان به رشد اخلاقی و حس به‌گزینی آنان کمک کرد. از آن‌جا که یکی از اهداف کلی این درس در مدارس ابتدایی، تقویت روحیه‌ی اجتماعی و مسئولیت‌پذیری از طریق بازی است، در این مقاله، به نکاتی قابل توجه درباره‌ی بازی‌های رقابتی در این دوره‌ی تحصیلی می‌پردازیم.

بازی‌های رقابتی و برخی از اثرات آن

بیش‌تر کودکان و نوجوانان، برای سرگرم شدن به بازی‌های رقابتی می‌پردازند، اما متأسفانه برخی دیگر از کودکان، تجربه‌ی ورزشی را نامطبوع، حتی فشارزا می‌یابند. واکنش عاطفی منفی کودک را زمانی که عزت نفس او تهدید می‌شود، فشار رقابتی^۱ گویند. فشار رقابتی کودک بر ادراک او از بی‌کفایتی در عملکرد و تصورات او از نتایج شکست مبتنی است. اگر کودک پیش‌بینی کند که نیاوردن امتیاز به نتایج منفی می‌انجامد (مثلاً طرد شدن توسط



هم‌سالان، سرزنش والدین یا مربی یا هو شدن توسط شاگردان در این صورت، فشار رقابتی شدیدتر می‌شود. در این‌جا این سؤال مطرح می‌شود که رویدادهای غیرقابل کنترل چگونه توسط فرد تبیین می‌شوند. از نظر روان‌شناسان، روشی که ما رویدادها را تبیین می‌کنیم، ممکن است مهم‌تر از آن‌چه واقعاً اتفاق می‌افتد، باشد [تراثر^۲، ۱۹۸۴]. وقتی انسان با مسائل غیرقابل حلی (نتیجه‌ی شکست در مسابقه) روبه‌رو می‌شود و درمی‌یابد که پاسخ‌دهی او بی‌نتیجه است، پرسش مهمی که در ذهنش نقش می‌بندد، این است که: علت ناتوانی من در ایجاد این نتیجه چیست؟ طبق نظر **واینر** افراد موفقیت‌ها و شکست‌های خود را به یکی از چهار علل توانایی، کوشش، دشواری تکلیف و شانس نسبت می‌دهند. برخی روان‌شناسان از بعد عوامل درونی - بیرونی به آن توجه می‌کنند. به صورتی که وقتی شکست خود را به عوامل درونی نسبت می‌دهد، حالت انفعالی در وی ظاهر می‌شود و عزت نفس او به میزان زیادی پایین می‌آید، ولی وقتی شکست‌ها را به عوامل بیرونی نسبت می‌دهد، عزت نفس کمتری از دست خواهد داد و در مقابل افسردگی نیز مصون‌تر می‌ماند. هم‌چنین، اگر فرد شکست را به عوامل پایدار نسبت دهد، نقایص مربوط به درماندگی ایجاد شده در اثر شکست نیز پایدار خواهند ماند. حال این سؤال مطرح است که چگونه می‌توان شرایطی فراهم کرد که کودکان به نحو سالم‌تری رویدادهای زندگی خود را تبیین کنند؟ و با راه‌حلی مناسب با نتایج بازی‌ها روبه‌رو شوند؟

نقش محیط (مدرسه، والدین) در ایجاد سبک‌های اسنادی مناسب

ارزیابی‌های مثبت والدین از کودک، بیش از هر چیز می‌تواند زمینه را برای ارزیابی مثبت فرزندان فراهم کند. در غیر این صورت اگر کودکان احساس کنند که ارزیابی‌های دیگران از آن‌ها منفی است، نسبت به خود، به ارزیابی منفی می‌رسند و احساس نداشتن امنیت خواهند کرد. به همین ترتیب، جو توأم با احترام و آزادی و کمک‌کننده‌ی مدرسه نیز می‌تواند در شکل‌گیری اسنادهای مناسب کودک مؤثر افتد. ایجاد جو رقابت‌آمیز و تهدیدکننده در مدرسه و تأکید بر برنده شدن و نمره به جای اهمیت دادن به سایر توانایی‌های دانش‌آموز، می‌تواند برداشتی غیرمنطقی از توانایی‌ها، و اسنادهای نامناسب را برای او فراهم آورد؛ به‌طور کلی می‌توان چنین گفت که چه در خانواده و چه در مدرسه، افرادی که در کنترل شرایط محیطی احساس ناتوانی می‌کنند، باید به سوی تجربه‌های مناسبی که توأم با موفقیت باشد، هدایت شوند؛ تجربیاتی که به مرور درجه‌ی دشواری آن‌ها افزایش می‌یابد و شروع آن با تجربیاتی همراه است که موفقیت حتمی آن‌ها را

تضمین کند. اولین قدم در جهت سبک‌های اسنادی مناسب، پذیرفتن «خوبستن» با توانایی‌های گوناگون است. آموزگار کلاس یا معلم متخصص تربیت‌بدنی، باید زمینه‌های شکست دانش‌آموزان را تا حد ممکن کاهش دهد و محیط و قوانین را به نحوی ترتیب دهد که همه‌ی دانش‌آموزان موفقیت را تجربه کنند. برای مقابله با فشارهای روانی و استفاده از اسنادهای نامناسب، باید به دانش‌آموزان یاد بدهیم که به آموزش مهارت‌ها بیش‌تر توجه کنند. باید به تلاش و بهینه‌شدن عملکرد تأکید شود. مشاوره با دانش‌آموزان پس از شکست در مسابقه نیز از کارهایی است که می‌توان انجام داد.

برای ورزشکاران کودک تعریف نمی‌شود. برای کودکان، موفقیت ممکن است وارد شدن به بازی باشد و یا به معنای انجام بهترین تلاش یا فقط اشتباه نکردن. برای بیش‌تر کودکان، برنده شدن هیچ ربطی به نتیجه‌ی موفقیت‌آمیز ندارد. معلمان تربیت‌بدنی کارآمد، دانش‌آموزان خود را یاری می‌دهند تا مهارت‌های لازم را دارا شوند و درباره‌ی مشارکت در ورزش، نگرش‌های مثبت داشته باشند. پژوهشگران پی برده‌اند، بیش‌تر کودکان در صورت حق انتخاب، ترجیح می‌دهند که در تیم بازی کنند تا در نیمکت تیم برنده بنشینند. آن‌ها به بازی کردن بیش‌تر از بردن بها می‌دهند. بنابراین، مربیان باید مطمئن باشند که دانش‌آموزان مهارت‌ها را بیاموزند و آن‌ها نیز بازی را به گونه‌ای مدیریت کنند تا همه‌ی دانش‌آموزان به گونه‌ای موفقیت‌آمیز در بازی شرکت کنند.



توصیه به مدیران، والدین و معلمان تربیت‌بدنی: آموزش مقایسه‌های درون‌فردی به کودک:

به کودک یاری دهید تا بر چگونگی عملکردش در مقایسه با عملکردهای پیشین توجه کند و خود را با کودکان دیگر مقایسه نکند. برای این کار، باید کودک را به استفاده از هدف‌های عملکردی و نه به نتیجه‌ی برد یا باخت در مسابقات ورزشی، سوق داد.

تأکید بر نقاط قوت کودک: در حدود سنین ۱۰ به بالا، کودکان توانایی ارزیابی از خود را به‌طور ذاتی دارا هستند. پس مربیان می‌توانند با ایجاد تسلط ورزشی، ادراک مثبتی از توانایی را در کودک تقویت کنند.

تعیین هدف‌های عملکردی برای کودک: دانش‌آموزان

ممکن است فکر کنند در برخی زمینه‌ها ماهر و در برخی دیگر بدون مهارت هستند. در یاری‌دادن به کودکان برای دست یافتن به دیدگاه‌های دقیق ماندگار درباره‌ی توانایی‌هایشان، برایشان هدف‌های عملکردی دست‌یافتنی تعیین کنید. هم‌چنین، عملکردها به‌عنوان معیار موفقیت و شکست تعیین کنید، نه نتیجه را. کودکان، در صورتی که هدف‌ها را برایشان واقع‌بینانه تعیین کنند، کمتر احتمال شکست دارند.

دل‌گرم کردن دانش‌آموزان پس از شکست: کودکان

بر این گرایش دارند که پس از موفقیت و شکست، درباره‌ی توانایی‌های خود ادراک‌های تعمیمی داشته باشند - به‌ویژه اگر شکست بخورند - ارتکاب اشتباه، به «من بازیکن بسیار بدی هستم» تبدیل می‌شود. در این زمان، باید به آنان یادآور شد که یک بازیکن خوب نیز ممکن است شکستی در عملکرد را تجربه

دلایل شرکت دانش‌آموزان در فعالیت‌های ورزشی

در مطالعه‌ای، دانش‌آموزان ورزشکار دلایل خود را برای شرکت در ورزش، بدین ترتیب رتبه‌بندی کرده‌اند: ۱. سرگرم‌شدن؛ ۲. یادگیری و بهینه‌کردن مهارت‌ها؛ ۳. با دوستان بودن و پیدا کردن دوستان جدید؛ ۴. کسب هیجان؛ ۵. بردن و موفق شدن؛ ۶. تمرین و تناسب اندام. در صورتی که از دیدگاه مدیران و معلمان، استفاده از پاداش، اهمیت برنده شدن، مزایای رقابت، خشنود کردن دیگران (مانند مربیان و والدین) در برنامه‌های ورزشی جوانان، مهم‌ترین دلایل شرکت آنان در فعالیت‌های ورزشی بوده است. نکته‌ی جالب توجه، دوگانگی موجود بین آن‌چه که بزرگسالان فکر می‌کنند بچه‌ها می‌خواهند و آن‌چه که بچه‌ها واقعاً می‌خواهند، است. از طرف دیگر، موفقیت و شکست به همان شیوه‌ای که برای ورزشکاران بزرگسال تعریف می‌شود،

کند. پس شایستگی‌های آن‌ها را به یادشان آورید.

آگاه کردن کودکان و نوجوانان از تفاوت‌های فردی: افراد
در زمان شکست، خود را با هم‌سالان قوی‌تر مقایسه می‌کنند و این کار احساس بی‌کفایتی و عزت نفس پایین را تقویت می‌کند. پس به کودکان آموزش دهید، افراد با درجات متفاوتی رشد می‌کنند و به بلوغ می‌رسند.

تبدیل کنترل بیرونی به کنترل درونی: افراد دارای منبع
کنترل درونی، معتقدند که بر زندگی کنترل کافی دارند و طبق این اعتقاد رفتار می‌کنند. چنین افرادی، کمتر تحت تأثیر دیگران قرار می‌گیرند. برای مهارت‌ها و توانایی‌های خود ارزش زیادی قائل‌اند. اضطراب کمتر و اعتماد به نفس بیشتری دارند و از سلامت جسمانی و روانی بیش‌تری برخوردارند. در حالی که افراد دارای منبع کنترل بیرونی، عموماً معتقدند رویدادهای زندگی خارج از کنترل آنان و متأثر از عواملی از قبیل رفتارهای دیگران، شانس و تصادف و سرنوشت است. برای مثال، چنان‌چه دانش‌آموزی، علت شکست در یک مسابقه‌ی ورزشی، را معمولاً به عواملی از قبیل نحوه‌ی داوری و یا وضعیت بد آب و هوا و سایر عوامل خارج از کنترل خود نسبت دهد، منبع کنترل بیرونی دارد. افراد سرسخت و مقاوم کسانی هستند که هنگام مواجهه با استرس و مشکلات، نسبت به اهداف خود پای‌بندی نشان می‌دهند. احساس می‌کنند بر شرایط کنترل کافی دارند و رویدادهای استرس‌زا را چالش تلقی می‌کنند، نه تهدید. باید به کودکان آموزش دهیم، در زمان شکست از خود چنین بپرسند «چگونه می‌توانم بهتر شوم؟» و یا «چگونه می‌توانم این مهارت را بهتر انجام دهم؟» سؤالاتی این چنین، رهیافتی بسیار سازنده‌تر است.

در نهایت، هرگز فراموش نکنید که کودکان، بزرگ‌سالانی در مقیاس کوچک‌تر نیستند، ورزشکاران کودک نیازهایی دارند متفاوت از هم‌تایان ماهرتر و بزرگ‌تر. پس بکوشیم تا با استفاده از مربیان متخصص تربیت‌بدنی، ساعت درس تربیت‌بدنی را لذت‌بخش‌تر و پربارتر بکنیم تا فرزندانمان از تجربه‌های ورزشی و بازی‌های رقابتی، بیش‌تر لذت ببرند.

زیرنویس

1. Competitive stress
2. Trotter

منابع

1. انشل، مارک هوارد (۱۹۴۸). روان‌شناسی ورزش از تئوری تا عمل. ترجمه‌ی سیدعلی‌اصغر مسدد. اطلاعات. تهران. ۱۳۸۰.
2. کدیور پروین (۱۳۷۹). مجموعه مقالات در روان‌شناسی. انتشارات منشور امید. تهران.
3. گیل، دایان (۲۰۰۰). پویایی‌های روان‌شناختی در ورزش. ترجمه‌ی نورعلی‌خواجوند. کوثر. تهران. ۱۳۸۳.


با مجله‌های رشد آشنا شوید

مجله‌های رشد توسط دفتر انتشارات کمک‌آموزشی سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به وزارت آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند:

مجله‌های عمومی دانش‌آموزی

- **رشد کودک** (برای دانش‌آموزان آمادگی و پایه‌ی اول دوره‌ی دبستان)
- **رشد خواتموز** (برای دانش‌آموزان پایه‌های دوم و سوم دوره‌ی دبستان)
- **رشد دانش‌آموزان** (برای دانش‌آموزان پایه‌های چهارم و پنجم دوره‌ی دبستان)
- **رشد نوجوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)
- **رشد جوان** (برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی)

مجله‌های عمومی بزرگسالان

- **رشد آموزش ابتدایی**، **رشد آموزش راهنمایی تحصیلی**، **رشد تکنولوژی آموزشی**، **رشد مدرسه فردا**، **رشد مدیریت مدرسه**، **رشد معلم**

مجله‌های اختصاصی

- **رشد برهان راهنمایی** (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی راهنمایی تحصیلی)
- **رشد برهان متوسطه** (مجله ریاضی برای دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی)
- **رشد آموزش زبان و ادب فارسی**، **رشد آموزش هنر**، **رشد مشاور مدرسه**، **رشد آموزش تربیت‌بدنی**، **رشد آموزش علوم اجتماعی**، **رشد آموزش تاریخ**، **رشد آموزش جغرافیا**، **رشد آموزش زبان**، **رشد آموزش ریاضی**، **رشد آموزش فیزیک**، **رشد آموزش شیمی**، **رشد آموزش زیست‌شناسی**، **رشد آموزش زمین‌شناسی**، **رشد آموزش فن و حرفه‌ای**، **رشد آموزش پیش‌دانشگاهی**

مجله‌های رشد عمومی و اختصاصی برای آموزگاران، معلمان، مدیران، مربیان و مشاوران مدارس، دانش‌جوین مراکز تربیت‌معلم و رشته‌های دبیری دانشگاه‌ها و کارشناسان آموزش و پرورش تهیه و منتشر می‌شوند.

- **نشانی:** تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش، پلاک ۲۶۶، دفتر انتشارات کمک‌آموزشی.
- **نمابر:** ۰۲۱-۸۸۳۰۱۲۷۸
- **تلفن:** ۰۲۱-۸۸۸۴۹۰۹۹
- **E-mail:** info@roshdmag.ir • **www:** roshdmag.ir

رقابت پداست!

ابراهیم اصلانی

اشاره

در شماره‌ی اول مجله، کتاب **مدرسه‌ی بدون رقابت** را معرفی کردیم. هم‌زمان با این کار، نوشته‌ای با عنوان «**طرح معلم افتخاری**» از آموزگاری در خوزستان به دستمان رسید. با توجه به موضوع انگیزشی طرح، از نویسنده‌ی کتاب **مدرسه‌ی بدون رقابت** خواستیم که دیدگاهش را درباره‌ی آن بیان کند. پیشنهاد می‌کنیم، ابتدا طرح معلم افتخاری را بخوانید و سپس سراغ تحلیل و نقد آن بروید.

معلم افتخاری!

مدتی بود که دانش‌آموزان رغبت زیادی به شرکت در فعالیت‌های کلاسی نشان نمی‌دادند. می‌خواستیم کاری انجام دهیم تا شرایط انگیزشی کلاس تغییر کند. یک روز به دانش‌آموزان گفتم، می‌خواهم مسابقه‌ای بین شما اجرا کنم. هر کس در همه‌ی آزمون‌های کلاسی بالاترین نمرات را بیاورد، عنوان معلم افتخاری را کسب می‌کند و جشنش من در کلاس خواهد بود.

با این کار، تلاش دانش‌آموزان چند برابر شد. همه برای به‌دست آوردن امتیاز بیش‌تر می‌کوشیدند. بعد از دو هفته فعالیت در کلاس و برگزاری امتحانات گوناگون، نتایج را اعلام کردم. یکی از دانش‌آموزان فعال کلاس به نام **فاطمه**، پیروز شد و مقام معلم افتخاری را به‌دست آورد.

به دانش‌آموزان اعلام کردم، فاطمه فردا معلم افتخاری است. با او همکاری کنید. روز بعد، مشاهده کردم که فاطمه به‌طور دقیق همان کارهایی را که من در کلاس انجام می‌دادم، اجرا می‌کند. بر روند کار او نظارت می‌کردم و می‌دیدم که سعی دارد کارها را به‌صورت مشارکتی انجام دهد. آن‌روز فاطمه و دانش‌آموزان کلاس، روزی پر تلاش را پشت‌سر گذاشتند.

تأثیر این طرح را وقتی خوب فهمیدم که یک روز به دلیلی نتوانستم



برک اشتراک مجله‌های رشد

شرایط:

- ۱- پرداخت مبلغ ۵۰/۰۰۰ ریال به ازای هر عنوان مجله‌ی درخواستی، به صورت علی‌الحساب به حساب شماره‌ی ۳۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه‌ی سه راه آزمایش (سرخه‌حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست.
- ۲- ارسال اصل فیش بانکی به همراه برگ تکمیل شده‌ی اشتراک بایست‌سفارشی، (کیی فیش را نزد خود نگه دارید).

نام مجله‌های درخواستی:

نام و نام خانوادگی:

تاریخ تولد:

میزان تحصیلات:

تلفن:

نشانی کامل پستی:

استان: _____

شهرستان: _____

خیابان: _____

پلاک:

کد پستی: _____

* در صورتی که قبلاً مشترک مجله بوده‌اید، شماره‌ی اشتراک خود را بنویسید.

امضا: _____

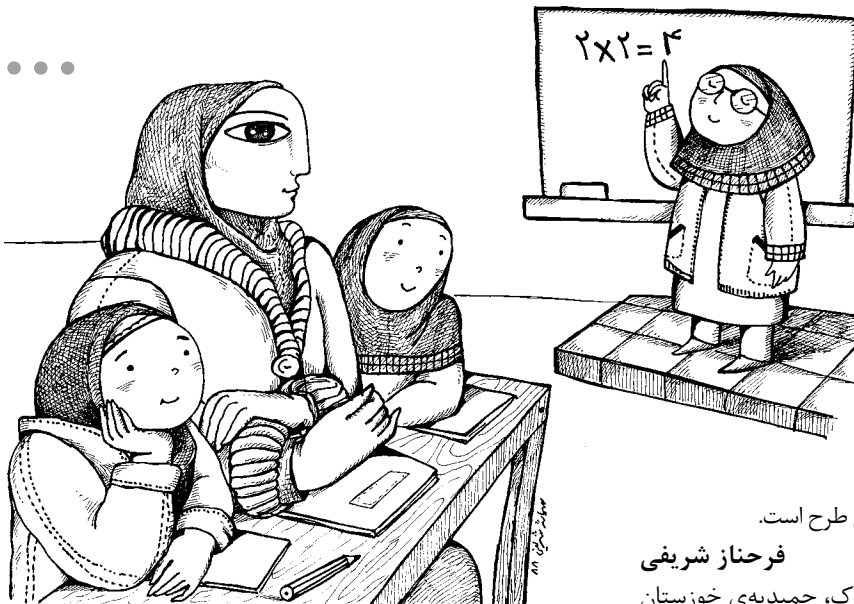
☎️ امور مشترکین: ۰۲۱-۷۷۳۳۶۶۵۶-۷۷۳۳۶۶۵۵

☎️ صندوق پستی امور مشترکین: ۱۶۵۹۵/۱۱۱

☎️ پیام گیر مجله‌های رشد: ۰۲۱-۸۸۳۰۱۲۸۲

یادآوری:

- هزینه‌ی برگشت مجله در صورت خوانا و کامل بودن نشانی و عدم حضور گیرنده، بر عهده‌ی مشترک است.
- ابتدای شروع اشتراک مجله از زمان دریافت برگ اشتراک است.



به مدرسه بروم. فردای آن روز، مدیر و معاون مدرسه به من گفتند که کلاس به خوبی اداره شده است. حالا هر چند ماه یکبار، با همکاری بچه‌ها این کار را انجام می‌دهیم و همواره نتیجه رضایت‌بخش بوده است. بالا رفتن میزان اعتماد به نفس دانش‌آموزان، علاقه‌مند شدن به شغل معلمی، استفاده‌ی مناسب از وقت در کلاس

و رقابت سالم بین دانش‌آموزان، از مزایای این طرح است.

فرحناز شریفی

معلم پایه‌ی پنجم دبستان فدک، حمیدیه‌ی خوزستان

هر شرایط رقابتی وجود دارد. وقتی با استفاده از رقابت، دانش‌آموزان را به تلاش بیش‌تر و می‌داریم، ممکن است همه وارد گود شوند، اما بدیهی است که شانس همه برای موفقیت یکسان نیست. ۳. وقتی دانش‌آموزان برای کسب امتیاز بیش‌تر و پیشی گرفتن از یکدیگر می‌کوشند، ما تصور می‌کنیم اقدام انگیزشی مؤثری به کار برده‌ایم، اما یک نکته‌ی مهم فراموش می‌شود؛ با رقابت، در واقع دانش‌آموزان دنبال یادگیری نیستند، بلکه دنبال نمره و برتری طلبی هستند. یکی از نتایج رقابت مدرسه‌ای، تغییر هدف است. ۴. ممکن است بگویید در هر حال، این کار باعث ایجاد تحرک در کلاس شده و به هر صورت، سطح انگیزشی دانش‌آموزان را بالا برده است. بله! رقابت می‌تواند برای پیشرفت مؤثر باشد، اما به چه قیمتی؟ خوب است که ما برای ایجاد و تقویت انگیزه‌ی دانش‌آموزان، چاره‌هایی بیندیشیم اما فراموش نکنیم که:

- * رقابت تنها ابزار انگیزشی نیست؛
- * روش‌های انگیزشی باید به گونه‌ای باشند که همه‌ی دانش‌آموزان را درگیر کنند و مهم‌تر از آن این‌که، به همه امکان موفقیت بدهند؛
- * روش‌های انگیزشی نباید صرفاً به انگیزش بیرونی مبتنی باشند؛
- * روش‌های مبتنی بر انگیزش درونی، بسیار بیش‌تر به افزایش حس مسئولیت‌پذیری و تقویت اعتماد به نفس کمک خواهند کرد.

و اما سه پیشنهاد

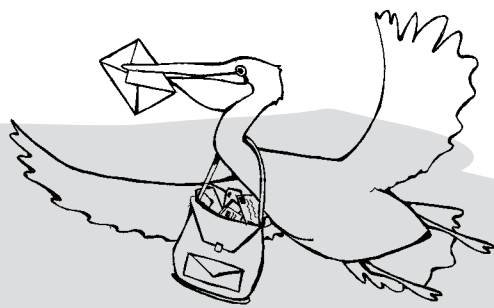
اول بهتر بود به جای آن که دانش‌آموزان تلاش کنند تا بتوانند معلم افتخاری شوند، این امکان فراهم می‌شد که به نوبت معلم افتخاری باشند و در این شرایط، توانایی‌ها و حس مسئولیت‌پذیری‌شان را نشان بدهند. دوم، به جای رتبه‌بندی دانش‌آموزان و انتخاب دانش‌آموز برتر به عنوان معلم افتخاری، مناسب بود به صورت ملاکی عمل می‌شد. سوم، چه لزومی دارد که حتماً یک نفر معلم افتخاری باشد. می‌توان این امکان را به دانش‌آموزان داد تا دو یا سه نفری و به صورت مشارکتی معلم افتخاری باشند.

با توجه به دیدگاه ضدرقابتی‌ام، نوشته‌ای با مضمون انگیزشی را به من دادند تا آن را بررسی و تحلیل کنم. آموزگار برای ایجاد انگیزش بین دانش‌آموزان کلاس، طرح معلم افتخاری را به اجرا در آورده است و آن‌گونه که گزارش کرده است، خودش و دانش‌آموزان، از نتیجه راضی بوده‌اند. این نوشته بیش از هر چیز بیانگر احساس مسئولیت یک آموزگار در قبال دانش‌آموزان و انگیزش آنان است. وی قصد دارد با اجرای طرحی، هم سطح انگیزشی دانش‌آموزان را بالا ببرد و هم حس مسئولیت‌پذیری آن‌ها را.

چه خوب می‌شد آموزگار محترم، دلایل کارش را توضیح می‌داد و به اصطلاح می‌گفت که مبنای طرحش چه بوده و ایده را بر اساس کدام اصل انگیزشی به دست آورده است. افکار و ایده‌های ناگهانی و ضربتی، تاجه‌اندازه می‌توانند از مبانی و اصول درستی برخوردار باشند؟ اگر دانش و بینش ما در کاری بالاتر باشد، هم می‌توانیم به ایده‌های از پیش تعیین شده‌ی بیش‌تری برسیم و هم در اجرای آن‌ها به روش صحیحی عمل کنیم.

و اما چند نکته در مورد طرح

۱. طبق تعریف، رقابت کوششی است برای پس انداختن دیگری از وصول به هدفی که مورد نظر هر دو طرف است. به عبارت دیگر، در رقابت محدودیت در هدف وجود دارد و با رسیدن یک نفر به هدف، دیگران از آن محروم می‌شوند. در طرح مورد اشاره هم، چنین مشکلی وجود دارد. یعنی در عمل، همه‌ی دانش‌آموزان نمی‌توانند معلم افتخاری شوند، چون اولاً طبق معمول، قوی‌ترها شانس بیش‌تری دارند، ثانیاً محدودیت زمانی وجود دارد و ثالثاً ممکن است یکی دو نفر دانش‌آموز زرنگ‌تر، چندبار بتوانند این موقعیت را کسب کنند و نوبت به دیگران نرسد. ۲. واقعیت‌هایی درباره‌ی رقابت وجود دارند که در کتاب مدرسه‌ی بدون رقابت بیان شده‌اند. یکی از واقعیت‌ها این است که: **رقابت، بیش‌تر به نفع قوی‌ترهاست تا ضعیف‌ترها.** همان‌گونه که در نوشته اشاره شده است: **یکی از شاگردان فعال پیروز شد.** این مسئله‌ای است که در



بامراهان

اشاره

«با همراهان»، صفحه‌ی ارتباط مخاطبان با دفتر مجله است. شما هم می‌توانید پیام‌ها، نوشته‌ها، درخواست‌ها و سخنان خود را از راه‌های شش‌گانه‌ی ارتباطی (صندوق پستی، تلفن، نامبر، پست الکترونیکی، تلفن پیام‌گیر و مراجعه‌ی حضوری) با مسئولان مجله در میان بگذارید.

مقاله‌ها و نوشته‌های دوستانی را که نام آن‌ها در پی می‌آید، دریافت کردیم. به دلیل بالا بودن آثار دریافت شده از همکاران و محدودیت صفحات مجله، متأسفانه چاپ این آثار در رشد آموزش ابتدایی میسر نیست:

رقبه شکری (دبستان شهادت، میاندشت بابلسر)، **رحمت نعمتی** (فریدونکنار، مازندران)، **اقدس خورشیدی عین‌الدین** (آموزگار دبستان شاهد حضرت زینب، منطقه‌ی ۵ تهران)، **عباس بختیاری** (مدیر آموزگار مدرسه‌ی کوثر وردآورد وسطی، توپسرکان)، **سید محمدعلی مشتاقیان** (آموزگار ناحیه‌ی ۲ یزد)، **کریم عباسی اول** (کارشناس ارشد روان‌شناسی تربیتی، مرند)، **معصومه باقری** (آموزگار دبستان نفیسه، خمینی‌شهر) و **اعظم عامری** (آموزگار دبستان راه دانش، شاهرود).

فایل‌های شما باز نشد

همکار عزیز **سعید علی‌نژاد**، از **شاهرود**: کپی‌گواهی‌نامه‌ی ثبت اختراع شما تحت عنوان «پرگار تخت با شیار مدرج و گچ و سوزن متحرک» را دریافت کردیم، ولی فایل‌های دو سی‌دی ضمیمه را که احتمالاً به شرح کارتان و کاربرد آن در آموزش پرداخته بودید، نتوانستیم باز کنیم. منتظر می‌مانیم تا نوشته‌های تشریحی راجع به اختراع را بخوانیم و تصاویرش را ببینیم

از همکارانی که نام آن‌ها در پی می‌آید، درخواست می‌کنیم با دفتر مجله تماس بگیرند:

محمودمشکی ماجلان (اردبیل)، **احمد موسی‌خانی** (ناحیه‌ی ۱ قزوین)، **افسر اسماعیلی** (شیراز)، **رمضان‌علی عرب** (اراک)، **علی جوادی پاکدل** (خلخال)، **سیده محبوبه سیدی** (ناحیه‌ی ۳ کرج)، **سید مختار گندمانی** (اصفهان)، **مرجان بیگدلو** (کرج).

چند پیشنهاد برای بهبود کیفیت مجله

ابوالقاسم محمد خلیلی پور رودی، آموزگار پایه‌ی پنجم دبستان عمارخواف، از خوانندگان صمیمی مجله، با ارسال نامه‌ای محبت‌آمیز، پیشنهادهایی را نیز برای بهبود کیفیت مجله مطرح کرده است. ایشان خواسته است، در مجله بخشی را بگنجانیم که همکاران، مشکلات صنفی و حرفه‌ای خود و حتی پرسش‌های کاری‌شان را مطرح کنند. ما قبلاً خود انجام چنین کاری را از مخاطبان مجله درخواست کرده بودیم و اکنون نیز آمادگی‌مان را برای دریافت چنین نوشته‌هایی اعلام می‌کنیم. در ضمن، از این پیشنهاد آقای خلیلی و ده‌ها پیشنهاد دیگر ایشان سپاس‌گزاری می‌کنیم

و امیدواریم به مرور در تحقق آن‌ها بکوشیم.

بغض گلویت را انشارد

هرمز علی‌زاده، آموزگار کلاس پنجم دبستان شهید شیروزی آبدانان، با ارسال رنج‌نامه‌ای با عنوان «نگذاریم فضای آموزش از این بیش‌تر بغض‌آلود گردد»، دغدغه‌های خود از کاستی‌های موجود در جامعه، از جمله جامعه‌ی آموزشی را با ترجیع‌بندی که آخر همه‌ی جملات تکرار شده است، ذکر کرده است. برادر عزیز! با بسیاری از دیدگاه‌های تو ما هم موافقیم، ولی در هر صورت باید کوشید. دو جمله از وی را در پی می‌آوریم:

- در فضایی که طرح درس روزانه فقط یک شب، و جشنواره‌ی الگوهای برتر تدریس، فقط یک روز عرض اندام و خودنمایی می‌کنند، بغض گلویت را می‌فشارد.

- در فضایی که به جای ارزش‌یابی از کلاس‌های درس، محتوای سیاه شده‌ی دفاتر شاخص را ملاک بهبود و کیفیت پیشرفت تحصیلی کلاس درس می‌دانند، بغض گلویت را می‌فشارد.

مقاله و نامه می‌فرستید، به این نکته‌ها توجه کنید

دوستانی که به دفتر مجله نامه، نوشته، مقاله، درددل و... می‌فرستند، به این نکات توجه کنند:

* حتماً کوتاه و کاربردی بنویسید.

* در پایان نوشته‌ی خود، نام و نام خانوادگی، نشانی کامل پستی با ذکر دقیق کدپستی ده رقمی (مدرسه یا محل سکونت)، شماره‌ی تلفن مدرسه یا منزل و شماره‌ی تلفن همراه خودتان را حتماً قید کنید.

* در صورتی که در ارتباط با مناسبت‌ها (محرم، دهه‌ی فجر، هفته‌ی معلم، بازگشایی مدرسه‌ها و...) مطلب می‌نویسید، در نظر داشته باشید که مطلب شما، لاقلاً سه ماه قبل از فرا رسیدن زمان مناسبت، حتماً به دفتر مجله رسیده باشد. مثلاً مطلب شما در مورد بزرگداشت مقام معلم، حتماً باید تا پایان دی‌ماه جزو نامه‌ها و نوشته‌های ثبت شده در دفتر مجله موجود باشد.

* مطالب ارسالی، به هیچ عنوان بازگردانده نمی‌شوند.

* در نظر داشته باشید که یکی از کارهای مدموم در مطبوعات، ارسال توأمان یک نوشته به چند نشریه است. لطفاً به هیچ عنوان این‌گونه عمل نکنید.

یک خبر

کتاب «از عصر صابون تا عصر دانایی»، نوشته‌ی همکار خوبمان آقای **دکتر علی رؤوف**، که در سال‌های دور و نزدیک، نوشته‌های خواندنی زیادی را از وی در رشد آموزش ابتدایی خوانده‌ایم، در هشتمین دوره‌ی جایزه‌ی کتاب فصل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شایسته‌ی تقدیر شناخته شد. این موفقیت را به آقای رؤوف تبریک می‌گوییم.